

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مركز
معلومات
حوزه‌های
علمیه
خاوهران

پژوهش

فصلنامه علمی - تخصصی؛ ویژه‌نامه حجاب و حکومت اسلامی
مدیریت حوزه علمیه خاوهران استان قم

صاحب امتیاز:

مدیریت حوزه علمیه خاوهران استان قم

مدیر مسئول:

طاهره حیاتی

سر دبیر:

سعیده رحیمی

ویراستار:

محبوبه گلستانی فر

مدیر اجرایی:

معصومه پورحسین

طراح لوگو، جلد و صفحه‌آرا:

منیره معلمی

هیئت تحریریه: (به ترتیب الفبا)

سیدرضا حسین‌زاده، محمد داداش‌پور، زهره رنجبر، لیلا صابری، عظیم عابدینی

تابستان ۱۳۹۹

هیئت تحریریه در تلخیص، اصلاح و ویرایش علمی و ادبی مقالات آزاد است.
دیدگاه‌های مطرح شده در مقالات، نماینده دیدگاه نویسندگان محترم آنهاست.
کلیه حقوق مادی و معنوی فصلنامه‌ی پژوهش محفوظ است.

شیوه‌نامه‌ی تدوین مقالات

مقاله به ترتیب شامل عنوان، چکیده (بیان مسئله، هدف، روش تحقیق، یافته‌ها یا نتیجه‌گیری)، واژگان کلیدی، مقدمه (تعریف مسئله، پیشینه، اهمیت، دلیل جدید بودن موضوع)، متن اصلی و فهرست کامل منابع خواهد بود.
نام، نام خانوادگی، رتبه علمی، ایمیل و شماره تماس نویسنده (گان)

ویژگی‌های ظاهری:

- مقاله در محیط ۲۰۰۳ word یا بالاتر و قلم B lotus با اندازه ۱۴ ارائه شود.
- حجم مقاله حداقل ۱۰ و حداکثر ۳۰ صفحه بوده و مجموع کلمات در مقاله بیش از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

- حجم چکیده بین ۲۰۰ تا ۳۵۰ کلمه باشد.

الزامات نگارشی:

- رعایت دستور زبان فارسی و شیوه نگارش، مطابق با شیوه‌نامه مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

<http://jsdp.rcisp.ac.ir/content/۲۳>

- سلیس و روان بودن نوشتار
- اهتمام به استفاده از واژه‌های فارسی به جای واژه‌های بیگانه و ترجمه واژه‌های بیگانه در پانویس.

- قرار دادن نقل قول‌های مستقیم داخل « (گیومه)».

- حرکت‌گذاری صحیح آیات و روایات.

- به‌کارگیری صورت صحیح اشعار، ضرب‌المثل‌ها و ...

- جدا نوشتن علامت جمع «ها» از کلمات و رعایت نیم‌فاصله مانند: کتابها

نحوه ارجاع‌دهی:

o ارجاعات به صورت درون‌متنی صورت گیرد:

- شکل کلی ارجاع: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه) مثال: (حسینی، ۱۳۸۹:

ص ۲۵)

- آثاری که چند جلد دارند: (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۲۵)



- آثاری که دو نویسنده دارند: (احمدی و وکیلی، ۱۳۹۲: ص ۲۶)
- آثاری که بیشتر از دو نویسنده دارند: (احمدی و دیگران، ۱۳۹۴: ص ۴۷)
- چند ارجاع در کنار هم: (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۲۵؛ حسینی، ۱۳۸۹: ص ۲۵)
- تکرار ارجاع: همانند بار اول بیان شود و از به کار بردن کلمات «همان»، «پیشین» و ... خودداری گردد.
- چند اثر از یک نویسنده در یک سال: با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار آثار از یکدیگر متمایز شوند؛ مانند: (طباطبایی، ۱۳۷۶ الف: ج ۲، ص ۵)
- کتاب‌نامه به صورت زیر آورده شود:
- ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین:
- کتاب: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب. شماره چاپ. ترجمه نام و نام خانوادگی مترجم. جلد. محل انتشار: نام مؤسسه انتشاراتی.
- مثال: خندان، علی اصغر. ۱۳۸۰. مغالطات. چاپ یازدهم: ۱۳۹۵. قم: بوستان کتاب.
- مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. «عنوان مقاله». نام مجله. دوره یا شماره مجله.
- مثال: درویشی، امید. ۱۳۸۷. «تأثیر متقابل دفاع مقدس و فرهنگ مهدویت». انتظار موعود، شماره ۲۷.
- مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف‌ها: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. «عنوان مقاله». در نام کتاب. نام ویراستار. محل انتشار: نام ناشر.
- منابع اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام. «عنوان مقاله». تاریخ دریافت مطلب. آدرس پایگاه الکترونیکی
- عنوان کتاب یا عنوان مقاله باید به صورت **Bold** و ایتالیک باشد.

ارسال مقاله به شناسه @Qom_Pajoohe در پیام‌رسان ایتا به صورت فایل word ذکر شماره تماس و ایمیل در بخش معرفی نویسنده (گان) ضروری است. فصلنامه پژوهش در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است و از مقالاتی که حاوی نقد مقالات شماره‌های قبل باشند، استقبال می‌کند. این‌گونه مقالات، داوری شده و بعد از پذیرش، در اولویت انتشار قرار می‌گیرند.

فهرست

سخن سردبیر ۵

مقالات

ادله الزام حکومتی در مسئله حجاب ۱۳

لیلا دین دوست سرخابی

بررسی مبانی فقهی حکم الزام به حجاب در حکومت اسلامی ۳۵

حسین سلطان محمدی

محدوده اختلاط زن و مرد در روابط اجتماعی ۴۹

سیده نفیسه فرساد

راهکارهای نهادینه کردن حجاب در کودکان ۷۵

زهرا شریفی، ام‌البنین صیدانلو

نقد علمی

نقد علمی مستند انقلاب جنسی ۴ ۹۷

مصاحبه

خانم زهرا فخرروحانی پژوهشگر حوزه زنان، استاد حوزه و دانشگاه ... ۱۰۵

معرفی پایان‌نامه

ادله فقهی الزام حکومتی به پوشش زنان ۱۱۳

فهرست

- بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت حکومت اسلامی در حوزه حجاب و
عفت عمومی ۱۱۴
- سیر تحول پوشش زنان بعد از انقلاب اسلامی ۱۱۵
طراحی الگوی سیاستگذاری، تدوین سیاست های پیشنهادی و الزامات آن
برای ایجاد و ترویج شیوه زیست مومنانه در جمهوری اسلامی ایران ... ۱۱۶

سخن سردبیر

مسئله‌ی نوع پوشش، در دهه‌های اخیر با تقابل سنت و مدرنیته به یک کارزار اجتماعی تبدیل شده است؛ چراکه اساساً لباس، تبلور فرهنگ و هویت یک جامعه است. در کشور ما این جدال سویه‌های دیگری نیز به خود گرفت؛ پس از تحول بنیادین جامعه ایران در بهمن ۵۷، پوشش زنان به نمادی برای انقلاب اسلامی تبدیل شد. در همان سال‌های آغازین انقلاب که «حجاب» شکل قانونی به خود گرفت، دوگانه‌ای پدید آمد که از نخبگان و نظریه‌پردازان انقلابی تا ضدانقلاب‌ها در آن به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند؛ «حجاب اجباری یا حجاب اختیاری».

انگیزه‌های پرداخت این دو گروه متقابل به این مسئله بسیار متفاوت بود؛ به این معنی که اندیشمندان انقلابی از طرح این بحث، دغدغه‌ی فراگیری حجاب را دنبال می‌کردند و سلطنت‌طلب‌ها و مخالفین نظام، در حقیقت انگیزه‌ی براندازی نظام اسلامی را پوشش می‌دادند. این گروه حجاب اجباری را مهم‌ترین دستاویزی دیدند که می‌توانستند جمعی از زنان و حتی مردان جامعه را با آن همراه کنند و بدین وسیله یکی از نمادهای اصلی جمهوری اسلامی را هدف قرار دهند. بویس آزادی‌های یواشکی و پس‌از آن چهارشنبه‌های سفید و دختران خیابان انقلاب باهدف آوردن اعتراضات به متن جامعه پایه‌گذاری شد.

از سوی دیگر، از ابتدای تصویب قانون حجاب در سال ۶۲ مسئله‌ی اجباری کردن حجاب محل اختلاف اندیشمندان انقلابی و علما قرار گرفت. از آن سال تاکنون حکایت همچنان باقی است و محتوای گفت‌وگوها غالباً فقط تکرار مکررات است و مسئله‌ی جدیدی طرح نمی‌شود.

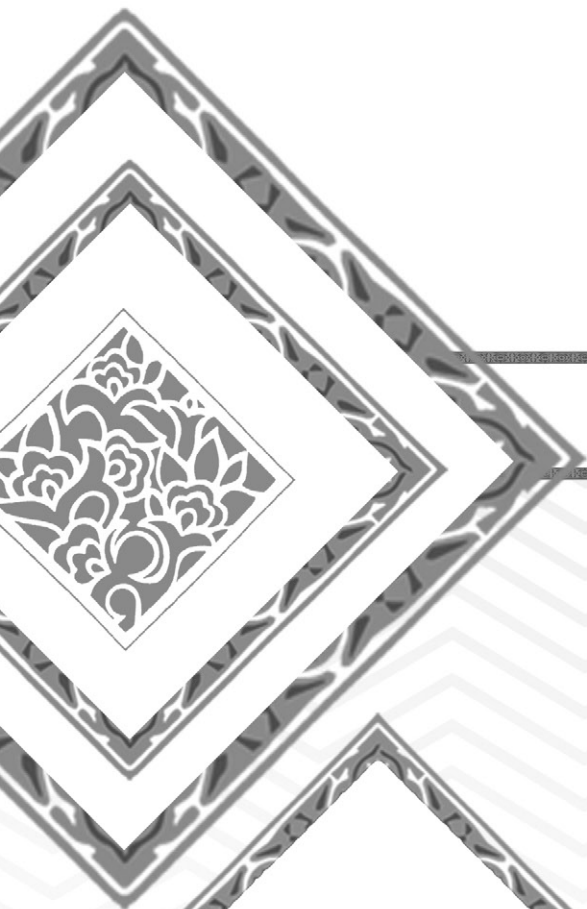
موافقین برآنند همان‌طور که حکومت دینی مسئولیت حفظ امنیت و سلامت جسمانی جامعه را بر عهده دارد، مسئولیت حفظ سلامت معنوی و اخلاقی جامعه را نیز عهده‌دار است. حجاب امری فردی نیست که به زندگی خصوصی افراد مربوط باشد، بلکه جنبه‌ی اجتماعی دارد و اجتماع صحنه‌ی ورود قوانین و برقراری موازنه‌ی حقوق و تکالیف است. بر این اساس، حکومت موظف است برای صیانت از امنیت روانی جامعه در این باره قوانینی وضع نماید و برای التزام افراد به آن قوانین، ضمانت اجرایی قرار دهد.



عده‌ای دیگر بر این باورند که مسئله‌ی حجاب از جنس باور و التزام است نه قانون و الزام؛ لذا حکومت نمی‌تواند زنان جامعه را نسبت به نوع پوشش و داشتن حجاب ملزم کند و آحاد جامعه همان‌طور که در انجام سایر احکام دینی مخیر هستند در این امر نیز نباید اجباری از جانب حکومت صورت گیرد. همچنین معتقدند نفس الزام و اجبار به حجاب در جامعه اثر معکوس می‌گذارد و خود باعث دوقطبی شدن جامعه شده و یک حالت تدافعی در افراد ایجاد می‌کند و سبب رشد بدحجابی یا کم حجابی می‌گردد. افزون بر آن که اجبار در پوشش وجه شرعی ندارد و در قرآن هم اشاره روشنی به آن نشده است.

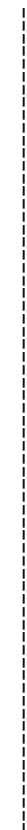
اخیراً گفت‌و شنودها و مناظرات پیرامون حجاب اجباری بالاگرفته و رسانه‌ها پرداختی دوباره به آن داشته‌اند. در این شماره از فصلنامه علمی پژوهش، واکاوی دوباره‌ای در خصوص این موضوع در آیات و روایات صورت گرفته و ضمن معرفی آثار و پایان‌نامه‌های مرتبط، پاره‌ای نقادی‌ها را بررسی نموده و با برخی اساتید به گفت‌وگو نشسته ایم. در این راستا، فصلنامه از آثار علمی طلاب پژوهشگر بهره گرفته است. به امید آن که در جهش علمی نوآوران عرصه‌ی دانش و نهضت تولید علم، گامی پیشرو باشد.

و من الله التوفیق و المستعان
سعیده رحیمی
تابستان ۹۹



مقالات





ادله الزام حکومتی در مسئله حجاب

لیلا دین‌دوست سرخابی^۱

چکیده

مسئله حجاب و الزام حکومت به آن، از موضوعات مستحدثه‌ای است که چندین سال است در حوزه فقه حکومتی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و موافقان و مخالفان در آن به تضارب آراء پرداخته‌اند. نوشتار حاضر، به بررسی پشتوانه‌های فقهی الزام پرداخته و ادله مبنایی آن را به تفصیل، بررسی کرده است. حاصل این تحقیق، دستیابی به مبنای مستحکم و کافی الزام، از سوی حکومت اسلامی است. از آنجاکه مطلوب آن است که زیربنای حجاب، باور و اعتقاد قلبی باشد نه الزام و اجبار؛ لازم است مقدمات لازم، جهت ارتقای اعتقادی، آگاهی بخشی و فرهنگ‌سازی صورت گیرد؛ که این مهم، عزم جدی، همکاری و هماهنگی حداکثری نهادهای ذی‌ربط را می‌طلبد.

واژگان کلیدی: حجاب، حکومت اسلامی، الزام، اجبار، نهی از منکر.

مقدمه

هر مسلک و آئینی مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست و برای تحقق خود در متن جامعه و زندگی افراد، نیازمند ضمانت اجراست. دین اسلام که دربردارنده کامل‌ترین مبانی و قوانین است از این امر، مستثنا نیست. یکی از این قوانین که چند سالی است به علل مختلف سیاسی - اجتماعی و رویکردهای فمینیستی، به مسئله‌ای چالش‌برانگیز تبدیل و از زوایای مختلف، بدان پرداخته شده، مسئله حجاب و چگونگی مواجهه حکومت با آن است.

برخی جریان‌های موجود، اصل پدیده حجاب را به چالش می‌کشند و با رویکردی فردگرایانه، برای هیچ‌کس از جمله حکومت، نقشی قائل نیستند و مسئله را در حد یک امر فردی که صرفاً بسته به سلیقه و اختیار اوست؛ تنزل می‌دهند. از سوی دیگر، با بررسی منابع و ادیان، می‌بینیم؛ حجاب، نه تنها در اسلام که در دیگر ادیان، از حضرت ابراهیم ع تا ظهور مسیح، مورد توجه و تأکید قرار گرفته و نمی‌توان به‌سادگی آن را نفی نمود. علاوه بر آن، آثار و نتایج بی‌قیدی نسبت به حجاب که در قالب آمارهای تجاوز و تزلزل و ازهم‌گسیختگی خانواده‌ها، خود را نشان می‌دهد، گویای آن است که نمی‌توان بدون تعمق و این‌گونه سطحی‌نگرانه از کنار مسئله عبور کرد.

اسلام، برای حجاب، مانند دیگر امور مؤثر در سرنوشت و سعادت بشر، بایدها و نبایدهایی در نظر گرفته است. در این میان، برخی در مسئله حجاب، مانند یکسری قوانین اجتماعی اسلام نظیر روزه‌خواری در حضور دیگران، برای حکومت، حق دخالت قائل‌اند و عده‌ای، گرچه مخالفتی با اصل حجاب ندارند اما دخالت حکومت را نمی‌پذیرند.

از آنجاکه در حکومت اسلامی، هر اقدامی نیازمند پشتوانه و دلیل است؛ در این نوشتار بر آنیم تا ادله فقهی که الزام حکومت را در مسئله حجاب، پشتیبانی می‌کند؛ بررسی نماییم.

۱- آیات و روایات ذیل آن

آیات متعددی در قرآن کریم حول محور حجاب نازل شده است که برخی از آن‌ها در مورد اصل و جوب حجاب و برخی بیانگر دعوت به این واجب الهی و رویکرد حاکم اسلامی بدان است. در این مقاله، بحث از دسته دوم این آیات است. آیاتی از سوره‌های احزاب و نور به‌صراحت در مورد احکام مربوط به حجاب و وظایف زنان و مردان سخن می‌گوید. باوجود اختلافاتی که در ترتیب نزول سوره‌ها وجود دارد منابع مربوط به تفسیر و علوم قرآن، غالباً سوره مبارکه احزاب را بر نور، مقدم می‌دارند. (رامیار، ۱۳۹۰، ص ۴۸۶؛ سیوطی، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹). در این نوشتار ما نیز به همین ترتیب به ذکر آیات می‌پردازیم.

۱-۱ - دستور به حجاب در سوره احزاب

خدای متعال در آیه ۵۹ از سوره مبارکه احزاب می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۵۹)

«ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سرزده) خداوند همواره غفور و رحیم است.»

شان نزول

این آیه در پاسخ به شکایت زنان، مبنی بر مورد آزار و اذیت واقع شدن از سوی افراد هرزه و اوباش، نازل شده است (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۴۲۶؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۰۷؛ بحرانی، ج ۴، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۹۶). خدای متعال در این آیه، راه در امان ماندن بانوان از آزار و بی‌حرمتی را تغییر ظاهر و ایجاد پوششی متناسب با شخصیت یک زن محترم و آزاد می‌داند.

واکنش زنان مسلمان به مفاد آیه

از برخی از همسران پیامبر نقل شده که بعد از نزول این آیه، زنان انصار با پوشش‌های مشکی از منازل خود خارج می‌شدند طوری که گویا کلاغی سیاه بر سرشان نشسته است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۲۱). در واقع، زنان مدینه با اشتیاق، راه‌حل و فرمانی را که خدای متعال برای آن‌ها در نظر گرفت، به نحو احسن، عملی نمودند. گویا - با توجه به شأن نزول - جنبه امتیاز و حق بودن این مسئله را بیش از تکلیف بودن آن، درک کرده بودند؛ لذا برای این کار، رنگ مشکی را - که در آیه شریفه اشاره‌ای بدان نشده بود - در گرمای عربستان، به‌عنوان پوشش خود برگزیدند تا از این حق، به تمام و کمال، استفاده نمایند.

لازم به ذکر است که احکام الهی، آمیزه‌ای از حق و تکلیف‌اند و این‌گونه نیست که برخی گمان کنند حال که خدای متعال، حجاب را به‌عنوان شرافت و امتیازی برای زنان آزاد و محترم قرار داده است، اگر کسی نخواهد می‌تواند از این حق خود صرف‌نظر نماید و کسی نمی‌تواند او را بدان الزام نماید. به تعبیر دیگر، «حق» هیچ صراحتی در شخصی بودن نداشته و گاهی یک حق، در عین آنکه حق است؛ الزاماً باید استیفا شود مانند حق حیات، حق آزادی و حضانت.



۲-۱- الزامات رفتاری زنان و مردان در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (۳۰)

«به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند، این

برای آن‌ها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

خدای متعال ابتدا در این آیه وظیفه مردان مؤمن را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که مسئله عفت،

اختصاصی به بانوان نداشته و مردان نیز، به نوبه خود در حفظ نگاه و پاسداری از حریم عفاف، دارای وظیفه‌اند.

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا إِنَّهُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۳۱)

و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند و دامان خویش را حفظ

کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه

خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا

پدرانشان یا پدرشوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا پسران

خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی

که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، آن‌ها هنگام راه رفتن پای‌های خود را به زمین نزنند تا زینت

پنهانی‌شان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید

ای مؤمنان تا رستگار شوید.

شان نزول

جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبرو می‌شود. در آن زمان، زنان مقنعه‌هایشان را پشت

گوش‌های خود قرار می‌دادند و طبیعتاً مقداری از سینه آنان نمایان بود. چهره آن زن، جوان را به خود جلب

کرده و باعث شد جوان همچنان در حال نگرستن به پشت سر، زن را با چشم تعقیب نماید. در این هنگام

صورت جوان با شیء تیزی که از دیوار بیرون آمده بود برخورد کرد و خون از سر و رویش جاری شد. جوان

که از این پیشامد سخت، ناراحت شده بود با همان حال نزد رسول اکرم ص رفت و ماجرا را بازگفت؛ و در

این زمان، جبرئیل نازل شد و آیات مذکور را آورد.

۳-۱- رابطه حجاب و اجتماع

با توجه به اینکه مبنای نزول احکام الهی بر تدریج و برحسب نیاز مکلفین و جامعه است. هرکدام از این آیات در پی واقعه‌ای که در آن افراد، نیاز به چاره‌جویی و رسیدگی را احساس کرده‌اند نازل شده است. در واقع آیات مذکور، راه‌حلی برای آسان‌تر و مترقی‌تر شدن روابط اجتماعی انسان‌هاست. این امر به روشنی نشان می‌دهد که مسئله حجاب، یک امر شخصی و مبتنی بر سلیقه و خواست فردی نیست؛ بلکه ارتباط تنگاتنگی با مسائل اجتماعی در متن جامعه دارد. نظیر امنیت و احترام برای زنان و آرامش روحی و جسمی برای هر دو جنس.

۳-۲- مشروعیت دخالت حکومت

مسئله الزام و دخالت حکومت، در برخی احکام، توسط شارع بیان شده است؛ نظیر روزه‌خواری در ملاءعام که با توجه به ادله فقهی، جرم محسوب شده و نیازمند دخالت حکومت اسلامی است. باین حال، عدم تعیین مصداق در احکام دیگر، به معنای عدم حق برای حاکم در این مسئله نیست و فقیه با توجه به ادله ولایت حاکم اسلامی و گستره آن، موارد، میزان و نحوه دخالت‌ها را تشخیص می‌دهد.

حکم حکومتی، حکمی است که فقیه جامع‌الشرایط، در غیر مورد مخاصمه و نزاع، صادر می‌کند. کسانی که ولایت فقیه و نیابت عامه را پذیرفته‌اند، معتقدند که حکم ولی فقیه جامع‌الشرایط، در فتوا و قضا و سرپرستی محجوران خلاصه نمی‌شود. او صاحب ولایت تدبیری نیز هست. در همه اموری که نیابت بردار از امام معصوم است، نیابت می‌کند. صدور حکم حکومتی نیز می‌تواند اقسام گوناگونی داشته باشد؛ که اجرای حدود، بخشی از آن است.

بدون شک، امرونهی مسلمانان در امور سیاسی و اجتماعی، بخشی از آن به شمار می‌آید. مبنای احکام حکومتی، رعایت مصلحت مسلمانان و نظام اسلامی است. فقیه دارای شرایط، با توجه به مصلحت مسلمانان در امور مختلف جامعه دخالت می‌کند و با صدور الزامات خاص به انتظام امور می‌پردازد. (مزینانی، ۱۳۹۰).

ناگفته نماند صاحب‌نظرانی که در حوزه دخالت حکومتی، قائل به محدوده کمتری هستند غالباً مسائل غیر مصرّح را خارج از دایره الزام می‌دانند؛ اما بدیهی است که همگان بر این مطلب اذعان دارند که هرگاه، حکمی از احکام الهی در معرض تعطیل قرار گیرد یا خوف عقاب مفسده وجود داشته باشد؛ حاکم اسلامی وظیفه دارد با مصلحت‌اندیشی و از طرق مختلف، آن حکم الهی را زنده کرده و مفسده را از میان بردارد.



امروزه ظاهر شدن بانوان در جامعه با پوشش‌های نامتناسب و زننده که از حجاب، تنها اسم آن به همراه تکه پارچه‌ای چندرنگ همراه دارند زیر پا نهادن حکم ضروری الهی و تغییر عقیده و ذائقه نسل‌های جوان‌تر را به دنبال داشته و دارد و دختران را در سنین بلوغ و رشد، با چندگانگی‌های زیادی مواجه نموده است. دعوت به عفاف و حیا و آثار آن و از طرفی دیگر، دیدن لباس‌ها و چهره‌های پرزرق‌وبرق و گریش ذاتی فرد به خودآرایی و تحسین شدن، آنان را به ورطه تردید می‌کشاند و رفته‌رفته به این نتیجه می‌رساند که حجاب، حکمی محدودکننده و سرکوب‌گر است. در بهترین حالت، فرد با خود می‌اندیشد که شاید فواید حجاب، در زمان‌های گذشته قابل توجه بوده اما امروزه که چهره اجتماع، سلیق و نیازها به کلی تغییر کرده پس باید با تطبیق خود با متن غالب و رایج جامعه، برای همیشه این حکم الهی به حاشیه رانده شود یا صرفاً، اقلیتی که انزوا را بر استفاده از امکانات مختلف در جامعه امروز، برتری می‌دهند بدان پایبند بمانند. افزون بر آن، بی‌توجهی به حجاب، جامعه را از فلسفه تشریح آن، یعنی آرامش روانی زن و مرد، استحکام پیوند خانوادگی و استواری اجتماع، خالی می‌سازد (مطهری، ۱۳۹۱، صص ۶۰-۶۳). آمار تجاوزها و ناامنی‌ها که با اندک جستجویی در فضای مجازی و سایت‌های خبری معتبر، قابل دسترسی است و نیز اختلافات خانوادگی و طلاق‌هایی که منشأ آن‌ها، بی‌بندوباری در حجاب است؛ مفسده بودن عدم رعایت حجاب اسلامی را به روشنی نشان می‌دهد.

در چنین شرایطی در صورت عدم اثربخشی روش‌های غیر الزامی و غیرمستقیم نظیر آگاهی بخشی، فرهنگ‌سازی، تعمیق اعتقادات و... طبیعتاً نوبت به چاره‌جویی و دخالت حکومت، از طریق وضع قانون و برخورد با متخلفان می‌رسد.

برخی از آیات قرآن کریم، بیانگر احکام حکومتی هستند از آیاتی که دلالت روشنی بر اختیارات حکومتی دارد، این آیه است: «اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»
این آیه از چند جهت بر مطلوب ما دلالت دارد:

الف) تکرار لفظ اطیعوا مبین این نکته است که سنخ اطاعت از رسول و اولوالأمر با سنخ اطاعت از خداوند متفاوت است. ممکن است این تفاوت چنین توجیه گردد که اطاعت از خداوند همانا اطاعت از احکام و قوانین کلی الهی است اما اطاعت از رسول و اولوالأمر در راستای اجرای آن احکام هست که شامل امور حکومتی نیز هست.

ب) کلمه‌ی امر با توجه به الف و لام آن که عهد ذهنی است، این نکته را به ذهن می‌آورد که مراد از امر، حکومت و اداره‌ی جامعه است. (آذری قمی، ۱۳۷۳، صص ۲۶۴).

با توجه به آنچه ذکر شد، حکومت درجایی وظیفه چاره‌اندیشی و دخالت در امور مختلف را پیدا

می‌کند که معضل یا مفسده‌ای در جامعه ایجاد شود و راهی جز ورود حکومت به عرصه و حل مسئله نباشد.

۵-۳- موضع‌گیری پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام در مسئله حجاب

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که زنان مسلمان بعد از نزول این آیات، رویه متفاوتی را در پیش گرفته و به‌ضرورت تغییر در پوشش خود، بی‌برند. طبیعی است که در چنین حالتی که موضوع، مفقود است، حکم الزامی و حکومتی نیز در آن زمان، صادر و اجرانشده باشد؛ بنابراین، انتقادی از جهت عدم ورود حکم الزامی از سوی پیامبر ص یا دیگر معصومین ع به این مسئله وارد نیست؛ اما باین‌وجود نمونه‌هایی از توجه و حساسیت نسبت به مسئله حجاب در زندگی معصومین ع به چشم می‌خورد؛ مانند روایتی از ام سلمه همسر رسول خدا ص که از ورود مرد ناپینایی به نام ابن ام مکتوم و دستور پیامبر ص به حجاب، می‌گوید (طبرسی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۳۳). روایت دیگری از عایشه همسر دیگر پیامبر ص که می‌گوید:

«اسما دختر ابی بکر درحالی‌که پوشش نازکی همراه داشت بر پیامبر وارد شد. پیامبر ص از او روی گرداند و فرمود: ای اسماء! زمانی که زن به سن بلوغ رسید جایز نیست که غیرازاین، از او دیده شود؛ و به‌صورت و کف دست خود اشاره فرمود(سیوطی، ج ۶، بی‌تا، ص ۱۸۱؛ سجستانی، ج ۴، بی‌تا، ص ۶۲).

دسته‌ای دیگر از روایات و نقل‌ها، با رویکردی اجتماعی به حفظ حریم و عفاف نظر دارند؛ به‌عنوان نمونه به روایتی از اصول کافی اشاره می‌کنیم:

«روزی رسول خدا ص از بیرون از مسجد دید مردان و زنان باهم از مسجد بیرون آمدند ایشان زنان را مورد خطاب قرار داده و فرمودند: بهتر است که شما صبر کنید آن‌ها بروند شما از کنار بروید و آن‌ها از وسط» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۱۸).

آنچه شایسته تأمل است این است که حضرت رسول ص در این‌گونه مسائل دقتی تام داشته‌اند. بر اساس این نقل و مشابهاات آن، زنان، در بیرون آمدن از مسجد، مرتکب عمل حرامی نشده بودند و صرفاً ممکن بود که این اختلاط، منجر به برخورد زنان و مردان و ایجاد گناه شود. باین‌حال، حضرت رسول ص که اسوه خوش‌رویی و حلم بودند این مسئله را تاب نیاورده و به‌سرعت تذکر دادند. آیا می‌توان گفت اگر در میان این زنان، افراد بی‌حجاب یا با‌ظاهری زننده و متبرج، حضور داشت حضرت سکوت اختیار می‌کردند؟ با توجه به نقل‌های مذکور و مشابهاات فراوان آن، آیا می‌توان گفت اگر خودنمایی و جلوه‌گری و مفاسد متأثر از آن، به‌نحوی که در جامعه امروز مشاهده می‌شود در حکومت



رسول خدا ص وجود می‌داشت؛ از مقام حاکمیت، هیچ راهکار، قانون یا الزامی برای آن در نظر گرفته نمی‌شد؟

روایت دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که ایشان از موضع حاکم اسلام و نه امرنهی شخصی، مردم عراق را بر بی‌توجهی نسبت به رفت‌وآمد و اختلاط بانوان با مردان در اجتماع، توییح می‌نمایند:

«یا اهل العراق! بنبت ان نسانکم یدافعن الرجال فی الطریق اما تستحیون؟ اما تستحیون و لا تغارون نسانکم یخرجن الی الاسواق و یزاحمن العلوج»؛ «ای اهل عراق! باخبر شدم که زنان شما در راه، با مردان برخورد می‌کنند؛ آیا شرم نمی‌کنید؟ آیا حیا نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آیید زنانتان راهی مغازه‌ها و بازارهای میشوند و با افراد بی‌دین، برخورد می‌کنند.» (کلینی، ج ۵، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۳۷).

وقتی مسئله‌ای مانند اختلاط در رفت‌وآمد در جامعه که ممکن است به حرام بیانجامد؛ این چنین از سوی معصوم ع، موجب عتاب و سرزنش است؛ به طریق اولی، در مواجهه با بی‌حجابی و خودنمایی و جلوه‌گری که فساد و حرامی آشکار است؛ صرف سرزنش و تذکر و توییح، کفایت نمی‌کند و اقدامات عملی و جدی‌تری را رقم می‌زند.

۲- ادله امر به معروف و نهی از منکر

تعالیم دین اسلام، به‌عنوان کامل‌ترین تعالیم آسمانی زمانی سودمند خواهد بود که اجرای آن‌ها به نحوی ضمانت گردد. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰). یکی از واجباتی که از احکام عملی و فروع دین اسلام شمرده شده و حافظ و ضامن اجرای احکام الهی است؛ «امر به معروف و نهی از منکر» است. مشهور علما از جمله امام خمینی ره این فریضه را واجب کفایی دانسته و در انجام آن، تفاوتی میان مرد و زن قائل نیستند. (الموسوی الخمینی، بی‌تا، ص ۴۶۳). در این میان، صاحب شرایع ره بعد از بیان قول به وجوب کفایی، خود، قائل به وجوب عینی می‌شوند. (حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

در کتب فقهی در باب امر به معروف و نهی از منکر، از اهمیت، شرایط و مراتب آن، به تفصیل سخن گفته شده است و پرداختن تفصیلی به این موارد، ما را از موضوع این نوشتار دور می‌سازد. از این رو به اندازه‌ای که برای اثبات مطلب، نیاز است بدان می‌پردازیم.

۲-۱- شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

در کتب فقهی، برای امر به معروف و نهی از منکر، شرایط متعددی ذکر شده و فقهای پیشین بعضاً تا چهارده شرط را برمی‌شمارند (مالکی نجفی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعۃ الغراء، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۴۲۹)؛ اما غالب فقها به ذکر چهار شرط، بسنده نموده‌اند؛ که عبارت‌اند از: آگاهی مرتکب عمل، از

معروف و منکر، احتمال تأثیر، قصد تکرار و ادامه گناه، عدم ضرر یا مفسده برای آمر و ناهی یا خانواده او (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ ق، ص ۵۹۶).

فقها در مراتب امر به معروف و نهی از منکر، سه مرتبه را، اصل قرار می‌دهند: قلب و زبان و دست. (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳ ق، ص ۸۰۸). صاحب جواهر بایبان سه مرتبه مذکور، وجوب مرتبه اول را، از باب امر به معروف و نهی از منکر نمی‌داند؛ اما در دومرتبه دیگر با سایر فقها هم نظر است. (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۱، ص ۳۷۷-۳۷۴). در ادامه، ایشان برای مراتب زبان و دست نیز مراحلی را بیان می‌کنند؛ که برخی از آن‌ها جنبه عمومی داشته و وظیفه همه مسلمانان است و برخی دیگر وظیفه حکومت یا محتسب هست. البته برخی از این درجات، دارای مراتب خفیف تا قوی بوده و با حصول مقصود در هر درجه، نباید به درجات و مراحل بعدی وارد شد (نوریه، ۱۳۸۲، ص ۷۳). امام خمینی ره در این باره می‌فرماید:

«برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود، از مرتبه پایین به مراتب دیگر عمل شود.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ ق، ص ۵۹۹).

۲-۲- امر به معروف و نهی از منکر و مرتبه خاص حکومت

سخنان فقها، حاکی از آن است که امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر آنکه یک وظیفه همگانی است؛ یکی از شئون و وظایف حکومت نیز هست. در این میان، مراتب بالاتر که نیاز به اقدام و عمل بدی و تادیب دارد؛ مخصوص حکومت یا منوط به اذن آن، دانسته شده است. صاحب جواهر می‌فرماید:

«گاهی امر به معروف باید انجام شود به این شکل که مردم، به وسیله تأدیب و منع و قتل و ضرب و ایجاد جراحت، به انجام معروف وادار می‌شوند؛ اما این ضرب و جراحت به شرط اذن از ناحیه سلطان و حاکمی که برای ریاست منصوب شده است هست و اگر اذن نباشد؛ به دومرتبه دیگر که ذکر کردیم، اکتفا می‌شود.»

شهید اول نیز در کتاب دروس آورده است:

«راه امر و نهی به شیوه تدریج است اول رویگردانی است و سپس کلام نرم و سپس کلام خشن و پس از آن کلام خشونت‌بارتر و سپس زدن غیر دردناک و بعد زدن دردناک اما ایجاد جراحت و کشتن، قول نزدیک به واقع این است که به دست امام است ولی مرتبه قلبی، در هر حال واجب است.» (عاملی شهید اول، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۷)

فقهای دیگر نیز عباراتی مشابه دارند. با روشن شدن اهمیت، شرایط و مراتب امر به معروف و

نهی از منکر به این مطلب رهنمون می‌شویم که حاکم اسلامی موظف است؛ مانع رواج منکرات در جامعه اسلامی شود.

۳-۲- راه شناخت معروف و منکر

بهترین راه برای شناخت معروف و منکر، مراجعه به شرع مقدس و عقل کلی (مستقلات عقلیه) است. (نوربها، ۱۳۸۲، ص ۳۰). با توجه به قلمرو گسترده امر به معروف و نهی از منکر، صاحب نظران، دو راه دیگر را نیز برای شناخت معروف و منکر به کار می‌گیرند یکی فطرت و دیگری عقل عرفی. سرشت انسان به گونه‌ای است که ذاتاً کمال طلب است و از منکرات، اجتناب می‌ورزد. از این رو، فطرت سلیم، در شناخت معروف و منکر، ملاک و معیاری روشن است. (نوری‌ها، ۱۳۸۲، ص ۳۲)

۴-۲- منکر بودن عدم رعایت حجاب و وظیفه حکومت اسلامی

بی‌توجهی به امر حجاب و زیر پا نهادن این حکم الهی، به حکم چهار منبع فطرت، عقل کلی، عقل عرفی و شرع، جزء منکرات محسوب می‌شود نیز آیات و روایات فراوانی بر آن دلالت داشته و از ضروریات دین است؛ بنابراین، حاکم اسلامی که حافظ جامعه از منکرات و راهبر آن به سمت کمال است، موظف است از باب امر به معروف و نهی از منکر، از رواج این پدیده نامبارک در جامعه جلوگیری و راهکارهایی مناسب، جهت رفع این معضل بکار گیرد.

بدیهی است در صورت عدم تأثیر برخی روش‌ها و مراتب غیر عملی امر به معروف و نهی از منکر، بر اساس ادله فقهی و نظرات فقها، نوبت به مراتب یدی و الزام می‌رسد. این مهم آن گونه که شایسته است میسر نمی‌گردد مگر در بستری هموار و سازگار که در آن، مردم به دیدگاهی صحیح و رشد فرهنگی مناسبی رسیده باشند و بفهمند صلح و آرامش در جامعه به معنای بی‌تفاوتی و خنثی بودن و عدم عکس‌العمل نسبت به زشتی‌ها و خوبی‌ها نیست. بلکه لازم است افراد جامعه اسلامی، معنای حب و بغض فی الله را بفهمند و مبنای دوستی‌ها و دشمنی‌ها و اجبارها و ملاطفت‌ها را، امور معنوی و روحانی قرار دهند نه منافع شخصی و حب و بغض فردی. غوطه‌وری در دنیا و توجه به شهوات و فردگرایی، رشته مودت میان افراد جامعه و نیز مردم و حکومت را می‌گسلد و باعث می‌شود افراد، به فرمان و الزام حاکم اسلامی، سر تعظیم فرود نیاورند و در نهایت، جای نیکی‌ها و بدی‌ها در اذهان عموم، عوض شود. این واقعیت اسفبار در لسان مبارک نبی اکرم ص به تصویر کشیده شده است:

«چگونه خواهید بود زمانی که زنان شما فاسد و جوانانتان فاسق شوند و شما نه امر به معروف و نه نهی از منکر کنید! عرض شد: یا رسول‌الله! آیا چنین چیزی خواهد بود؟ فرمود: و بدتر از این خواهد شد آن موقعی که به بدی امر کنید و از خوبی، نهی نمایید. عرض شد آیا چنین چیزی می‌شود؟ فرمود: و بدتر

از این خواهد شد آن هنگامی که نیکی را بد و بدی را خوب ببینید». (حرانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۷).

۳- ادله تعزیرات

اسلام دینی همه جانبه است که دستورات آن تمام شئون زندگی انسان، اعم از فردی و اجتماعی را در برمی گیرد و برخلاف ادیان دیگر که در آن‌ها غلبه با آموزه‌های تئوریک است؛ بر جنبه عملی و اجتماعی دستورات خود، تأکید فراوان دارد؛ مانند فراخواندن به جماعات شرعی نظیر نماز جماعت، تعظیم شعائر، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و ...

پیگیری‌های مستمر شارع، به دین اسلام، قوام و استحکام و به احکام و قوانین آن، ضمانت اجرا بخشیده است. از جمله ابوابی که در فقه و حدیث ما، دامنه‌ای وسیع دارد باب تعزیرات است. با مراجعه به کتب روایی، به طیف وسیعی از احادیث برمی‌خوریم که معصوم ع، در مواجهه با مفسده و گناهی که علناً رخ داده است حکم به تأدیب و تعزیر متخلفان کرده‌اند. جهت بررسی بهتر این ادله، بر اساس محتوای روایات، آن‌ها را دسته‌بندی می‌کنیم.

۱-۳- روایات خاص

کتب روایی ما در باب تعزیرات، دربردارنده طیف وسیعی از احادیث با این مضمون هستند که فردی به جهت انجام گناهی که مستوجب حد شرعی نبوده است؛ از سوی معصوم ع مورد تعزیر قرار گرفته است. از باب نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم.

از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که به دیگری گفته بود: «ای فاسق!» سؤال شد. حضرت فرمود: «حد بر او نیست اما تعزیر می‌شود.» (بروجردی، ج ۳۰، ۱۳۸۴ ش، ص ۸۳۲).

مردی نزد رسول خدا ص آمد و گفت:

«یا رسول الله! من از کسی درخواستی داشتم و او را به وجه خداوند قسم دادم و او مرا پنج ضربه زد» حضرت رسول ص هم او را پنج ضربه دیگر شلاق زد و فرمود: «به وجه لئیم خودت درخواست کن.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۶۳)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مردی را که با آلت تناسلی خود بازی می‌کرده به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند و حضرت او را زد تا دستش سرخ شد و از بیت‌المال به او هزینه ازدواج داد.» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۵۷).

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

مردی که تازه مسلمان شده بود و می‌خواست گوشت خوک بخورد را نزد حضرت علی علیه السلام آوردند و حضرت سؤال کرد: «چه چیزی تو را به این کار واداشت؟» او گفت: «برای درمان مریضی» حضرت فرمود: «اگر خورده بودی که بر تو حد جاری می‌کردم ولی اینک تو را تازیانه‌ای می‌زنم. پس دیگر این کار را تکرار نکن» (همان، صص ۹۹-۹۸).

روایات مذکور، گوشه‌ای از صدها روایتی است که در این باب وارد شده است.

برخی از این گناهان حق‌الله هستند نظیر خود ارضایی و خوردن گوشت خوک، خوابیدن دو هم‌جنس در زیر یک پوشش، قسم بی‌جا و برخی جنبه حق‌الناس در آن‌ها آشکار است نظیر: احتکار و اختلاس و رباخواری و شهادت دروغ و برخی از موارد نقل شده در روایات نشان می‌دهد که حتی گاهی برای امور مکروه تعزیر صورت گرفته است نظیر فردی که در مسجد قصه‌گویی می‌کرد و مورد تعزیر حضرت علی علیه السلام واقع شد. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۶۳)

از گستردگی موضوعات این باب به‌ضمیمه القای خصوصیت، به این مطلب پی می‌بریم که تعزیر، اختصاصی به موارد منصوص در روایات نداشته و شامل ارتکاب هر گناهی می‌شود؛ بنابراین هر عملی را که دارای مفسده باشد، در صورت صلاح‌دید حاکم، می‌توان تعزیر نمود؛ چراکه فقها، تعزیر را تابع مفسده می‌دانند؛ حتی اگر آن عمل، حرام نباشد (عاملی، بی‌تا ج ۲، ص ۱۴۲). حرمت عدم رعایت حجاب، از مسلمات شریعت است و مفسده انگیزی آن، به‌روشنی باعث شمول روایات تعزیر، نسبت بدان می‌شود.

۲-۳- روایات مطلق

این دسته از روایات‌ها، به‌طور کلی هرگونه حرمت‌شکنی و تجاوز از حدودی را - که مستلزم حد شرعی نباشد - سزاوار تعزیر می‌داند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«خدای متعال برای هر چیزی حدی قرار داده و به‌سوی آن دلیل و راهنمایی قرار داده که به‌سوی آن راهنمایی کند و برای کسی که از این چهارچوب‌ها تجاوز کند؛ جزا و کیفری تعیین کرده است.» (عیاشی،

۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶)

قرآن کریم در بسیاری از موارد که حکمی را بیان می‌کند پس از آن می‌افزاید: «تلك حدود الله» (نساء، ۱۳). بدین معنا که هر کس آن واجب را به‌صورت مقرر رعایت نکند به‌مقتضای روایت «جعل علی من تعدی ذلک الحد، حدا» سزاوار عقوبت و کیفر است و هنگامی که کیفر الهی ثابت شد؛ به‌طور طبیعی، حکومت حق دارد آن را اجرا کند (خمینی، ۱۴۲۱ ق، ص ۶۱۹ به بعد).

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«ما جعل الله بسط اللسان و كف اليد و لكن جعلهما يبسطان معا و يكفان معا»؛ «خداوند چنین قرار نداده که زبان باز باشد و دست بسته؛ بلکه آن دو را به‌گونه‌ای قرار داده است که باهم باز و بسته شوند.» (حرّ عاملي، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۳۱). این روایت اقدام عملی را به‌روشنی ترسیم می‌کند هر فردی که حق سخن گفتن داشته باشد حق استفاده از قدرت را نیز دارد. اگر کسی در عمومیت این سخن تردید کند، قدر مسلم آن، اعمال قدرت حکومت است. حجاب، حکمی قطعی است که باید بدان فراخواند و از ترک آن بازداشت. اگر شارع اجازه داده یا به عبارت بهتر در قالب ادله امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه شمرده است که زبان در این مسئله باز شود، درواقع، حق و حتی وظیفه اعمال قدرت را نیز، داده است. (مرتضوی، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

۳-۳- نظریات فقها و قاعده «التعزیر فی کل معصیه»

روایاتی که گذشت بخش کوچکی از ادله‌ای بود که مستند نظریات فقهی، قرار گرفته است. در کتب فقها کلمات مشابهی را در این زمینه شاهدیم.

شیخ طوسی در المبسوط می‌فرماید: «کل من اتی معصیه لا یجب بها الحد فانه یعزر؛ هر کس معصیتی انجام دهد که موجب حد نیست؛ تعزیر میشود.» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۹) علامه حلی در تحریر آورده است:

«هر کس فعل حرامی را انجام دهد یا واجبی را ترک کند بر امام است که او را به میزانی که به حد نرسد؛ تعزیر کند و مقدار آن منوط به نظر امام بوده و به نسبت انواع گناهان، متفاوت است.» (حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۳۹۸)

فقهای دیگر نظیر؛ محقق اردبیلی، ابوصلاح حلبی، شهید ثانی و دیگران تا فقهای معاصر نظیر مرحوم خوئی و امام خمینی ره، در کتبشان، سخنان مشابهی در این رابطه، دارند؛ که به‌منظور پرهیز از اطاله کلام، از ذکر آن‌ها، صرف‌نظر می‌شود.

با توجه به روایات فراوان و نظریات فقها، تردیدی نیست که اجرای حدود و تعزیرات، در حوزه مسئولیت حاکم اسلامی است تا جایی که برخی فقها بر مسئله جواز تعزیر بر ترک هر واجب یا فعل حرامی، ادعای اجماع یا نفی خلاف، کرده‌اند. نیز بر اساس همین مستندات بوده که فقها در بسیاری از فروع باب تعزیر، دست حاکم را باز گذاشته‌اند تا بر اساس نوع جرم و گناه و تشخیص خود، گناهکار را کیفر دهد. این امر، موجب شکل‌گیری قاعده‌ای فقهی با عنوان «التعزیر فی کل معصیه»، نزد فقها شده است. درواقع این قاعده، یکی از قواعد اصطیادی، در فقه شیعه و عامه است که در لسان فقها



با عبارات مختلفی آورده شده است و در موارد مختلف، بدان استناد کرده‌اند. عدم رعایت حجاب نیز می‌تواند بر اساس صلاح‌دید حکومت اسلامی مشمول این قاعده قرار گیرد.

۴- ادله حِسبه

یکی دیگر از ادله‌ای که مستند فقهی موافقان الزام است؛ امور حِسبه هست. حِسبه در اصطلاح شرع، مبارزه با منکرات عملی و وادار نمودن مردم به اقامه واجبات است (دشتی، ۱۳۶۹ ش، ص ۴۸۹). به عبارت دیگر، امور حِسبه، اموری است که شارع مقدس، راضی به ترک و بی‌اعتنایی به آن‌ها نیست و باید برای رضای خدا، آن‌ها را در جامعه عملی نمود. (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۹۵). شیخ انصاری نیز در مکاسب، امور حِسبه را چنین تعریف کرده است:

«اموری که در مشروعیت ایجاد آن، در خارج، شکی نیست و چنانچه فقیه نباشد بر مردم، اقامه آن امور، واجب کفائی خواهد بود.» (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۵۵۷).

۴-۱- پیشینه حِسبه

حِسبه از زمان پیامبر اکرم ص، مطرح بوده است (نوری‌ها، ۱۳۸۲، ص ۳۲). در زمان امویان، نهاد رسمی و مهمی به نام حِسبه در حکومت‌های اسلامی پدید آمد و گسترش یافت (صّرامی، ۱۳۷۷، ص ۴۲). وظیفه این اداره، در اعصار خلافت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، در مراتب مختلف و به مفهوم وسیع آن - که شامل مکروهات و مستحبات شرعی و عرفی می‌شود - بود. وظایف این اداره در عصر کنونی، میان وزارتخانه‌های مختلف، تقسیم شده است (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۰۲). جرجی زیدان معتقد است که دایره احتساب، همان کاری را می‌کرد که امروزه، شهرداری‌ها می‌کنند؛ اما با مطالعه تاریخ حِسبه می‌بینیم که وظیفه اداره حِسبه، تنها منحصر به امور شهرداری نبوده و علاوه بر آن، امور شهربانی را نیز انجام می‌داده است؛ مثلاً مبارزه با روزه‌خواری و می‌خواری، نظارت بر مساجد و منابر که واعظ، حدیث دروغی نخواند و ... افرادی که در دایره حِسبه، ناظر و مراقب اعمال مردم بودند؛ محتسب نام داشتند. محتسبین، می‌بایست هم عالم و مطلع باشند و هم اهل تقوا و امانت و یک نوع احترام دینی در میان مردم داشته باشند (مطهری، بی‌تا، ص ۱۹۴).

۴-۲- رابطه حِسبه و امر به معروف و نهی از منکر

از نظرات و تعابیر فقها این‌طور برداشت می‌شود؛ که غالباً میان امر به معروف و نهی از منکر، با امور حِسبه، تفاوت چندانی قائل نیستند و رابطه میان آن‌ها را تساوی می‌دانند. شهید اول در کتاب «الدروس»، امر به معروف و نهی از منکر را «کتاب حِسبه» نامیده است. (عاملی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۷). نیز فیض کاشانی در «الوافی»، وظایف امام را در کتابی به همین نام، گردآورده است. (کاشانی، ج ۱۵، ۱۴۰۶ ق،

با بررسی موارد حسبه، می‌توان به تفاوتی که میان آن‌ها وجود دارد؛ پی برد. مهم‌ترین تفاوت آن است که امر به معروف و نهی از منکر بر همگان واجب است ولی حسبه، وظیفه‌ای است که تنها بر جمعی که از جانب حکومت و ولی امر تعیین می‌شوند، واجب است. از سوی دیگر می‌توان گفت، خاستگاه حسبه، امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی حسبه، بخشی از این وظیفه الهی است که در شکل یک نهاد و تشکیلات مشخص، در حکومت اسلامی، وجود دارد و وظایف و صلاحیت‌های آن، از وظایف دیگر نهادها، تفکیک شده است. (صّرامی، ۱۳۷۷، ص ۴۲).

مطالعه تاریخ حسبه معلوم می‌کند که در سابق، شعاع دید مسلمین، امتداد بیشتری داشته و امر به معروف و نهی از منکر را به چند مسئله عبادی محدود نکرده بودند بلکه این اصل را عملاً، ضامن تمام اصلاحات اخلاقی و اجتماعی خود می‌دانستند. (مرتضی مطهری، بی‌تا، ص ۱۶۹).

۳-۴- موارد حسبه

نقل‌های مختلف تاریخی، بیانگر مواردی است که پیامبر ﷺ و امیر مومنان علیه السلام، شخصاً حسبه را بر عهده می‌گرفتند از باب نمونه به مواردی اشاره می‌کنیم:

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با محتکرین برخورد کرده و فرمود: تا آنچه احتکار کرده‌اند در وسط بازارها در محلی که مورد دید همه باشد به مردم، عرضه دارند (حُرّ عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۱۷، ص ۴۳۰).

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

«رسول خدا ص در بازار مدینه، گندمی را دید و به فروشنده آن فرمود: گندمت را مرغوب می‌بینم ... و سپس دستش را در گندم فروبرد و از میان آن، نوع بدی بیرون آورد و به فروشنده فرمود: تو خائن و متقلب بر مسلمانان هستی.» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ص ۱۶۱).

پیامبر اکرم ص، سعید بن العاص را بعد از فتح مکه به نظارت در امور بازار و کسب و کار بازاری‌های مکه گماشت و سمراء دختر نهبیک اسدی که پیامبر ص را درک کرده و عمر زیادی نمود؛ در بازارها می‌گشت و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود و مردم را با تازیانه‌ای که همراه داشت (که معلوم می‌کند از طرف حکومت بوده) از منکرات بازمی‌داشت. از قاضی ابن سعید نقل شده که مأموریت این بانو در مورد امر خاصی بوده که به زنان، مربوط می‌شده است (منتظری، همان، ج ۳، ص ۴۱۲).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«بچه‌هایی که تمرین خط‌نویسی می‌کردند نوشته‌های خود را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که ایشان بهترین خط را تعیین کند حضرت فرمود: ... از قول من به معلم خود بگوئید اگر شما را به عنوان تأدیب، بیش از سه ضربه کتک بزند؛ مورد قصاص قرار خواهد گرفت.» (یعقوب کلینی، همان، جلد ۱۴، ص ۲۶۷).

بعدها با الهام گرفتن از سیره رسول خدا ص، ده‌ها نمونه از نظارت بر امورات مردم و اجتماع، توسط نهاد حسبه انجام شد. کتاب «معالم القریه فی احکام الحسبه» که توسط یکی از فقهای شافعی مذهب، به رشته تحریر درآمده است؛ نشان می‌دهد که درگذشته به چه دقایقی از اصلاحات اجتماعی، توجه می‌شده و شعور دینی مسلمین، چقدر وسعت داشته است. برخی از موارد حسبه را از این کتاب نقل می‌کنیم.

حسبه بر موارد مربوط به کسب و کار و مشاغل مانند حسبه بر دلالان، گرمابه‌داران، مریبان اطفال، واعظان، قصابان، نانویان، مرده شوران و ... نیز حسبه در مواردی که گناه یا ناهنجاری در سطح اجتماع، مشاهده می‌شده مانند نگهداری علنی شراب، نشستن در راه عبور و مرور زنان در غیر ضرورت (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۴۲-۴۴۳)، ارتباط میان زن و مرد در جاهای مختلف که به دقت و ظرافت بررسی شده مانند این ماده که اگر محتسب، مرد و زنی را دید که در یک‌راه خلوت و جایی که مشکوک ایستاده‌اند آن‌ها را از ایستادن در این مکان بازمی‌دارد؛ اما در تأدیب شتاب نمی‌کند چون ممکن است محرم باشند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۳۳) مورد دیگری که مورد نظارت محتسبین قرار داشته کیفیت برگزاری مراسم نوحه‌گری و ختم و تشییع جنازه بوده است؛ طوری که به زنان دستور می‌داده‌اند که حتی الامکان در تشییع جنازه شرکت نکنند یا با رعایت شرایطی، پشت سر مردان قرار گیرند و با آن‌ها مخلوط نشوند. چنانچه بانوان، اقدام به نوحه‌سرایی و برهنه نمودن سروصورت یا انجام کارهای ناشایست نمایند وظیفه محتسب بود که از وی بخواهد توبه کند و اگر تکرار نمود او را تعزیر نماید (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۳۹)

۴-۴- الزام به حجاب از باب حسبه

همان‌گونه که ملاحظه شد باب حسبه در زمان معصومین ع و در حکومت‌های اسلامی پیشین، بسیار گسترده بوده و کوچک‌ترین موارد را نیز فروگذار نکرده است. اگر حکومت اسلامی از باب حسبه بر مشاغل و احتکار، عبور و مرور، روابط و زنان و مردان، نحوه ظاهر شدن زنان در تشییع جنازه

و رعایت پوشش و آداب، در حین عزاداری تا این حد حساسیت و دقت نشان می‌داده؛ بدیهی است اگر وضعیتی مشابه آنچه امروز در اماکن عمومی شاهد آن هستیم؛ در آن زمان وجود می‌داشت، از باب حسبه، مورد نهی و تأدیب، قرار می‌گرفت. ناگفته پیداست که این نحو از بی‌بندوباری که حاصل تهاجم فرهنگی متأثر از غرب است و باهدف استعمار فرهنگی، با هزینه‌های هنگفت، پشتیبانی می‌شود؛ امر مستحدثی است که در زمان اهل بیت علیهم السلام و حکومت‌های بعدازآن، وجود نداشته است.

گفتنی است؛ روایت «اذا نُهین لاینتهین». (بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۶۶۹). نمی‌تواند مستند صحیحی برای شخصی بودن حجاب و عدم حق الزام، برای حکومت باشد. چراکه این روایت، مصادیق خاص داشته که شامل افراد غیر محترم، اهل ذمه و بودایی، مجانین، کنیزان و... که از درک فضیلت حجاب، بی‌بهره بودند می‌شود؛ نه زنان محترم مسلمان و آزاد و متشخص جامعه که تمام حقوق و احترام یک زن مسلمان را خواستارند.

افزون بر آن عدم رعایت حجاب، در زنان نامبرده، بسیار متفاوت از آن چیزی بوده که امروزه در جامعه و زمان ما در حال رخ دادن است. به عبارت بهتر زنان اهل بادیه یا کنیزان و مجانین و اهل ذمه و. به دلیل پایین بودن سطح آگاهی و فرهنگ و نیز عدم قدرت فهم و یادگیری احکام و درک مبانی حجاب، به همان رویه محلی و اجدادی خود، امورات زندگی اجتماعی خود را می‌گذارند و بر اساس تدریج در امر آموزش دین و احکام، تغییر ناگهانی در تمام عرصه‌های زندگی افراد، ممکن نبوده است. علاوه بر آن، قصد و غرض افراد از چنین پوششی به‌هیچ‌وجه، تبرج، خودنمایی و جلب نظر نبوده و نوع پوشش نیز، قاعدتاً چنین پیامدی را رقم نمی‌زده است.

گذشته از تمام موارد مذکور، اصل روایت، در مورد جواز نظر سخن می‌گوید - که مخاطب این حکم، مردان هستند - نه جواز عدم رعایت حجاب.

نتیجه‌گیری

ادله‌ای که مورد بررسی قرار گرفت از نظر اتقان و صحت، می‌توانند پشتوانه‌های محکمی برای الزام به حجاب، توسط حکومت باشند؛ اما برای اجرایی کردن یک حکم، علاوه بر اثبات آن با ادله متقن که شرط لازم است؛ باید شرایط مختلف زمانی و مکانی؛ عرفی و عقلایی نیز سنجیده شود. امروزه، فرهنگ استعماری غرب، بر رسانه و تبلیغات، سیطره یافته و بانفوذ در لایه‌های اجتماع، افراد را غرق در امور سطحی و دنیایی نموده و به امور عالی و کمالی، بی‌علاقه نموده است.

غالب کسانی که به حجاب، بی‌توجهی می‌کنند؛ کورکورانه و بدون منطقی صحیح، از مد و فرهنگ وارداتی، رنگ گرفته‌اند. اینان گرچه نسبت به مسئله، جاهل و ناآگاه نیستند؛ اما هجوم تبلیغات و شبهه پراکنی‌ها علیه دین، آن‌ها را در گرداب غفلت، محصور کرده و غباری بر آینه فطرتشان نشانده است. از دیگر سو، ضعف عملکرد نهادهای ذی‌ربط و عدم همکاری میان آن‌ها، به علل مختلف، باعث شیوع سریع این ویروس شوم، به تمام شهرها، حتی شهرهای مذهبی شده است. عادی شدن و قبح زدایی که حاصل طبیعی تکرار و تعدد یک عمل شنیع است، کار را بر مصلحان اجتماع، سخت‌تر می‌نماید. بدیهی است در چنین شرایطی، استفاده یک‌باره از قوه قهریه پیامدهای ناخوشایندی خواهد داشت و اذهان عموم، آن را محکوم خواهند کرد و شبهه افکنان و افراد ضد دین نیز در این موقعیت، بی‌کار نخواهند نشست.

به نظر می‌رسد راهکار صحیح آن است که در وهله اول، با یک حرکت عظیم و همه‌جانبه فرهنگی و همکاری حداکثری مسئولان و نهادهای مربوطه، اقدامات جدی در جهت آگاهی بخشی، حل شبهات ذهنی و از همه مهم‌تر بالا بردن سطح اعتقادات جامعه، این ناهنجاری روبه گسترش، مهار و به سطح محدودی تقلیل یابد. در این صورت، الزام افرادی که هنوز به عناد با هنجارهای موردپذیرش جامعه، ادامه می‌دهند؛ مشکلات پیش‌گفته را به دنبال نخواهد داشت.

پی‌نوشت

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک مقاله سیری در آیات حجاب، احمد عابدینی، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۲۳، ۱۳۷۹. امیرالمؤمنین ع در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «ولا تکن عبد غیرک قد جعلک الله حراً». برده غیر نباش خداوند تو را آزاد قرار داده است؛ بنابراین فرمایش هر فرد حق برخورداری از آزادی را دارد و اگر کسی بخواهد خود را بنده دیگری سازد این خطاب، وی را مکلف به زدودن بند بردگی میکند.

۲. در سوره احزاب مشکل مزاحمت اوباش و افراد هرزه برای زنان و در سوره نور، فتنه‌آفرینی بی‌حجابی موردنظر است که آیات مربوطه دربردارنده راهکارهایی است برای از میان برداشتن این معضلات.

۳. صاحب جواهر در تعریف حد آورده اند: «کل ما له عقوبه مقدر بسمی حدا و ما لیس کذلک یمسی تعزیرا» محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۱، محقق - مصحح: عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴، ص ۲۵۴.

۴. برای مطالعه بیشتر ر. ک: احمد بن محمد اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان في شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۳، مصحح: مجتبی عراقی و دیگران، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳، ص ۱۵۶؛ تقي الدين حلي، الكافي في الفقه، مصحح: رضا استادي، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۴۰۳، ص ۴۱۷؛ زين الدين بن علي عاملي (شهيد ثاني)، مسالك الافهام الي تنقيح شرايع الاسلام، ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵۷؛ سيد ابوالقاسم موسوي خوئي، تکملة المنهاج، قم: نشر مدينه العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰، ص ۵۵؛ روح الله موسوي خميني، تحرير الوسیله، جلد ۲، قم: مؤسسه دارالعلم، چاپ اول، [بی تا]، ص ۴۸۱.
۵. عباراتی نظیر: «التعزیر لكل محرم»، «اکل من خالف الشرع فعليه حد او تعزیر»، «کل من اتى معصيه لايجب بها الحد فانه يعزره»، «کل ما لم يرد فيه حد من الشرع من المعاصي، ففيه التعزیر» و... که در همان منابع مذکور در پی نوشت قبلی آمده اند.

منابع و مأخذ

قرآن مجید

نهج البلاغه

- ۱- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، ج ۲، محقق / مصحح: مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهدا، چاپ اول، ۱۴۰۵.
- ۲- احمد آذری قمی، ولایت فقیه از دیدگاه قرآن کریم، قم، دار العلم، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۳- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان في شرح ارشاد الاذهان، جلد ۱۳، مصحح: علي پناه اشتهااردی، آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- ۴- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین، مکاسب المحرمه، جلد ۳، مصحح: گروه پژوهشی در کنگره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۵- بروجردي، آقا حسین، جامع الاحادیث الشيعه، ج ۳۰، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۶- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۴، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثه قسم الدراسات الاسلاميه ۱۴۱۵ق.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، تحقیق و تنظیم: حجه الاسلام محمود لطیفی، چاپ بیست و یکم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹.

- ۸- حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، جلد ۴، تهران: مؤسسه فرهنگی آریه، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- ۹- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ج ۱، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۰- حلبی، تقی الدین، الکافی فی الفقه، مصحح: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۱- حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مصحح: محمدعلی بقال، چاپ دوم، ج ۱، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- ۱۲- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، ج ۵، محقق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق ع، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- ۱۳- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نواتقلین، جلد ۴، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۴- خمینی، روح الله، کتاب البیع، چاپ اول، جلد ۳، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱.
- ۱۵- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، قم: مؤسسه دارالعلم، چاپ اول، بی تا.
- ۱۶- خمینی، سید روح الله، رساله توضیح المسائل، مصحح: مسلم قلی پورگیلانی، چاپ اول، بی جا، بی تا، ۱۴۲۶ ق.
- ۱۷- خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، چاپ اول، جلد ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی، ۱۴۲۲.
- ۱۸- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- ۱۹- سجستانی، ابو داود سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، محقق: محمد محی الدین عبد الحمید، ج ۴، بیروت: المكتبة العصریه، بی جا، بی تا.
- ۲۰- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سید مهدی حایری قزوینی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰.
- ۲۱- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلد ۵، چاپ اول، قم: نشر کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

- ۲۲- سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۶، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- ۲۳- صافی گلپایگانی، لطف الله، راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر، چاپ اول، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی، ۱۳۹۰.
- ۲۴- صرّامی، سیف الله، حسبہ یک نهاد حکومتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۵- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۶- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۷- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، محقق: حسن الموسوی الخراسانی، چاپ چهارم، جلد ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- ۲۸- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط في فقه الامامیه، ج ۸، تحقیق: سید محمدتقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- ۲۹- عابدینی، احمد، سیری در آیات حجاب، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۹.
- ۳۰- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الافهام الي تنقيح شرايع الاسلام، ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۱- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه في فقه الامامیه، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۷.
- ۳۲- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، جلد ۲، مصحح: سید هادی حکیم، قم: کتاب فروشی مفید، چاپ اول، بی تا.
- ۳۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷، چاپ اول، قم: آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
- ۳۴- حلی، حسن بن یوسف مطهر، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، ج ۵، محقق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- ۳۵- عکبری بغدادی (مفید)، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، چاپ اول، جلد ندارد، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- ۳۶- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، جلد ۱، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مطبعة العلمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه. ش.

- ۳۷- فیض کاشانی، محمدحسن ابن شاه مرتضی، الوافی، جلد ۱۵، محقق: ضیاء الدین حسینی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ۳۸- قمی، ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، جلد ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
- ۳۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، چاپ چهارم، جلد ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- ۴۰- مالکی نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء (چاپ قدیم)، چاپ اول، اصفهان، انتشارات مهدی، بی تا.
- ۴۱- مرتضوی، سید ضیاء، درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۵۱ و ۵۲، ۱۳۸۶.
- ۴۲- محمدصادق مزینانی، احکام ولایی و حکومتی آخوند خراسانی، مجله حوزه، شماره ۱۶۲، دی ماه ۹۰.
- ۴۳- مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، چاپ اول، جلد ۲۰، قم: بی تا، بی تا.
- ۴۴- مطهری، مرتضی، حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام (حجاب)، چاپ اول، تهران، دبیرخانه بینش مطهر، ۱۳۹۱.
- ۴۵- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- ۴۶- منتظری، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۶، مترجم: محمود صلواتی، ابوالفضل شکوری، قم: کیهان، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- ۴۷- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، محقق: عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، جلد ۴۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- ۴۸- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محقق: مصحح: عباس قوچانی، علی آخوندی، چاپ هفتم، ج ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- ۴۹- نوری ها، حسنعلی، امر به معروف و نهی از منکر در آستانه هزاره سوم، قم: میثم تمار، هزاره سوم، ۱۳۸۲.

بررسی مبانی فقهی حکم الزام به حجاب در حکومت اسلامی

حسین سلطان محمدی^۱

چکیده

در رأس وظایف و مسئولیت‌های متعددی که حکومت اسلامی در اداره‌ی جامعه دارد، وظیفه‌ی فرهنگی، تربیتی، اخلاقی است. فلسفه‌ی دین و حکومت دینی ارشاد و ایصال مردم به کمال معنوی و رساندن مردم به مبدأ و آفریدگار جهان و کمال مطلق است. این امر فقط در سایه عمل و اجرای دستورات دین و شریعت اسلام عزیز میسر می‌گردد. در این میان مسئله حجاب و عفاف از مهم‌ترین مسائلی است که ارتباط با فرهنگ، اخلاق و سلامت روحی و روانی افراد جامعه دارد. اهمیت این موضوع را به وضوح در تعلیم و احکام فقهی‌ای که در ابواب مختلف فقه، بحث پوشش زنان و رعایت حریم بین محرم و نامحرم آمده، می‌توان مشاهده کرد. فلسفه و منطقی قوی‌ای که در اسلام برای وجوب حجاب و عفاف در قرآن و سنت آمده هم دلیل محکمی بر حجاب و بیانگر جایگاه و اهمیت این موضوع است. در این نوشتار سعی شده است با دلایل فقهی‌ای که در ابواب مختلف فقه شیعه آمده است با استناد به ادله فقهی الزامی بودن حجاب در جامعه به اثبات برسانیم.

واژگان کلیدی: حجاب، اسلام، الزام، فقه، حکومت.

مقدمه

از مسائل بحث‌برانگیز پیرامون مسئله حجاب، چگونگی مواجهه حکومت با این امر است. لذا تحلیل دقیق و صحیح فریضه‌ی حجاب مانند سایر فرایض الهی نیازمند نگاهی جامع به همه جنبه‌های آن است، چراکه این مقوله اگرچه از یک‌سو جنبه شخصی دارد اما نمی‌توان آثار و پیامدهای اجتماعی آن را نیز نادیده انگاشت؛ بنابراین شخصی قلمداد نمودن حجاب و تشبیه آن به واجباتی مثل نماز و روزه صحیح نیست، علاوه بر اینکه که بسیاری از واجبات فردی مثل روزه نیز ممکن است در برخی موارد جنبه اجتماعی پیدا کنند مثلاً در فقه اسلامی این مسئله وجود دارد که شخصی که روزه‌خواری علنی می‌کند باید تعزیر شود. پرواضح است که علت این سختگیری در نقض واجبی همچون روزه، که کاملاً جنبه فردی دارد، حریم اجتماعی این فریضه الهی است که با ارتکاب روزه‌خواری علنی، شکسته می‌شود.

در این مقاله نگارنده معتقد است همان‌طور که حجاب فردی به‌عنوان یکی از واجبات الهی وظیفه قطعی هر مکلفی است، حجاب اجتماعی نیز به‌عنوان یک قانون الهی ریشه در منابع دینی دارد که به استناد آن‌ها نه‌تنها حکومت دینی اجازه الزام حجاب و تبدیل آن به قانون را دارد بلکه وظیفه حاکم دینی این است که همه هنجارهای دینی را در گستره جامعه نهادینه کند و زمینه‌های هنجارشکنی‌های دینی را از بین ببرد و قهراً یکی از آن هنجارها حفظ حریم حیا و عفاف است که حجاب به‌عنوان یکی از راهکارهای حفظ این حریم از جایگاه مهمی برخوردار هست. لازم به ذکر است که در این مقاله ادله فقهی بر «حکم اولی» این فریضه اقامه می‌شود و «حکم ثانوی» که احراز موضوع آن به دست ولی امر است از نظر نگارنده مغفول نمانده ولی بررسی حکم ثانوی از موضوع این مقاله خارج است لذا مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

مفهوم شناسی

فقه در لغت و اصطلاح

فقه در لغت به معنای فهم، علم و زیرکی به‌کاررفته است. (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۷۰)
 فقه در اصطلاح به معنای علم به احکام جزئی شرعی یا به دست آوردن و شناخت وظیفه عملی مکلف از منابع و ادله شرعی است. (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۸۰)

حجاب در لغت

کلمه «حجاب» مصدر از ریشه (ح ج ب) است که اهل لغت تعاریف مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند.

برخی گفته‌اند: «الحجاب ما حجب به شیء عن شیء» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۸۶) بنابراین تعریف حجاب آن چیزی است که به واسطه آن چیزی از چیزی در حجاب قرار گیرد. روشن است که نباید در تعریف چیزی از خود آن امر یا مشتقات آن استفاده کرد تا مصادره به مطلوب رخ ندهد؛ اما در اینجا برای روشن شدن معنای حجاب از فعل آن (ح ج ب) استفاده شده است. لذا بهتر آن است که گفته شود: «الحجاب کل ما حال بین شیئین» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴) هرآن چه میان دو چیز حائل شود، حجاب است.

برخی نیز این واژه را کمی دقیق‌تر، تعریف کرده‌اند: «الحجاب هو الحائل الحاجز المانع عن تلاقی شیئین أو أثرهما، سواء كانا مادیین أو معنویین أو مختلفین، و سواء كان الحاجب ماد یا أو معنویا» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۶۷) از این منظر حجاب، حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می‌شود. حال این دو چیز می‌توانند مادی باشند یا معنوی، یا اینکه یکی مادی و دیگری معنوی. آن مانع هم می‌تواند مادی باشد یا معنوی.

تا اینجا به نظر می‌رسد که هر آنچه دو چیز را از هم جدا کند و فاصله اندازد، از مصادیق حجاب خواهد بود (از هر جنس و نوعی که باشد). اما تعاریف دیگری نیز به چشم می‌خورد که در آن‌ها نوع این حائل و مانع مشخص شده و آمده است: «الحجاب الستر» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۸) و یا به صورتی دقیق‌تر گفته‌اند: «اصل الحجاب الستر الحائل بین الرائی و المرئی» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴) مطابق این دسته از تعاریف حجاب پرده‌ای است که میان بیننده و آنچه می‌بیند، حائل می‌شود. البته لغت دانان «ستر» را هم به معنای پرده و هم پوشش آورده‌اند (آذرنوش، ۱۳۸۲، ص ۲۷۷).

حاصل آنکه جستجو در کتب لغت و تأمل در تعاریف واژه حجاب حاکی از آن است که در معنای لغوی حجاب دو مفهوم قابل تمایز از هم وجود دارد؛ مفهوم اول، جدا کردن دو چیز، مرز گذاشتن میان آن‌ها و فاصله انداختن بین دو امر هست که این معنا از واژه‌های حائل، مانع و حاجز مستفاد است.

مفهوم دوم، پنهان کردن، پوشاندن و از مقابل دیده افراد خارج کردن است که این معنا از کلمه «ستر» و مانند آن قابل استفاده است.

حجاب در اصطلاح

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقها چه در کتاب الصلوه و چه

در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند کلمه « ستر » را به‌کاربرده‌اند نه کلمه حجاب را. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه « پوشش » را به کار می‌بردیم. زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است، و اگر در مورد پوشش به‌کاربرده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ۴۳۱)

حکومت در لغت

برای فهم دقیق واژه «حکومت» (Government) باید در آغاز، مفهوم واژه «حُکْم» را روشن ساخت. حکم و حکومت در اصل، به معنای منع کردن و جلوگیری از فساد است و از حَکْمَةُ اللَّجْم گرفته شده که به قسمتی از افسار اسب و مانند آن می‌گویند که بر دهان و چانه‌اش احاطه دارد و سوارکار با آن اسب را در اختیار می‌گیرد. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰۲) راغب این واژه را به معنای منع کردن به قصد اصلاح دانسته است. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۸) اگر «حکم» با «فی» متعدی شود، به معنای حکومت و سرپرستی جامعه است و «احکام»، به معنای اتقان و استحکام در کارهاست. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰۲) حاکم نیز به معنای قاضی (صادرکننده حکم) (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۸) و اجراکننده احکام است. (فیروزآبادی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۱۵)

از تعبیر به‌کاررفته در منابع فوق و همچنین منابع دینی، می‌توان دریافت که منظور از «حاکم»، کسی نیست که فقط به قضاوت و اظهارنظر پردازد، بلکه کسی است که احکام را نیز اجرا کند. بنابراین، واژه‌های حکم و حاکم و حکومت، به‌ویژه در تعبیرات اسلامی، در ولایت عامه و رهبری تمام شئون جامعه اسلامی ظهور دارد. (نجفی، ۱۹۱۸، ج ۲۱، ص ۳۹۵)

حکومت در اصطلاح

حکومت، در اصطلاح عبارت است از فرایند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین، و اقتدار آن به‌وسیله یک نظام حقوقی و با استفاده از زور در اجرای سیاست‌هایش حفظ می‌گردد. (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۳۲۴)

ارتباط حکومت و الزام

اقتضای حکومت بر الزام اتباع خود، مقوله‌ای کاملاً آشکار و بدیهی است. بدهت آن از صرف تصور معنای حکومت به دست خواهد آمد. به عبارت دیگر برای اثبات اقتضای الزام نیازی به ارائه

استدلال نیست تا تصدیق شود، بلکه معنای حکومت حامل مفهوم الزام است. نمی‌توان حاکمیتی را تصور نمود که شهروندانش هیچ‌گونه الزامی نسبت به احکام و خواسته‌های آن احساس نکنند. در حکومت حکم و فرمان به فعل یا ترک فعل از سوی تمام یا بعضی از اتباع حکومت است. هر جا حکم و فرمان باشد، اقتضای لزوم تبعیت از آن نیز وجود دارد. پاداش یا کیفر شهروندان نیز توسط زمامداران حکومت به دلیل ثبوت چنین اقتضایی است. اگر حکومت اقتضای الزام را نمی‌داشت، پاداش و کیفر به ذهن تبادر نمی‌شد. این مقوله را می‌توان از سخن اندیشمندان اسلامی و غربی به‌وضوح استفاده نمود. یکی از مباحث دانش اصول فقه در باب دلالت اوامر آن است که میان حکومت، سلطه و اقتدار با مفهوم امر و فرمان ارتباط وثیقی برقرار است. امر و فرمان درجایی متصور است که انکا بر حکومت و اقتدار موجود باشد. اگر شخص فرمان دهنده بر دیگران اعتلا و منزلت حکومتی نداشته باشد، از اوامر او برداشت الزام‌آوری نمی‌شود. امرونهی کردن چنین فردی، خواسته و تقاضا تلقی می‌شود و نه فرمان. پس باید حکومت مقتضی الزام باشد که در شرایط فقدان آن برداشت الزام نمی‌شود (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۶۳؛ خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۳۹).

در مدینه فاضله فارابی احکام الزام‌آور وجود دارد و اساساً چون نظام مدینه فاضله بر مبنای سلسله‌مراتب اعضا در کمالات وجودی تنظیم شده است، هر مرتبه پایین ملزم به تبعیت و پیروی از مرتبه بالاست تا برسد به رئیس اول که به دلیل برتری کمال او نسبت به دیگران، باید همه افراد مدینه فاضله در افعال و کارهای خود با رعایت ترتیب او پیروی کنند (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۴).

خواجه‌نصیرالدین طوسی همچون معلم ثانی (فارابی) نظام سیاسی مدینه فاضله را بر مبنای قوه عقل، سلسله‌مراتبی دیده است که اقتضای این سلسله‌مراتب عقلانی آن است که صدر سلسله فرماندهی کند و مراتب میانه فرمان برد و ذیل سلسله «اهلیت هیچ ریاست نبود و خدم مطلق باشند». این چنین نظامی «اقتدا بود به سنت الهی که حکمت مطلق است» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۸۴).

«ژان بُودن» فرانسوی نیز همان مسلک فیلسوفان مسلمان پیموده است و بر حاکمیت مطلق تأکید دارد. در این نوع حاکمیت، هیچ الزامی بر حاکم نیست و اتباع ملزم به اجرای فرمان حاکم می‌باشند؛ زیرا حاکم برای اتباع خود قوانین را وضع یا فسخ می‌کند. پس باید او فوق قانون باشد تا چنین کند و در غیر این صورت، همواره تابع قانون دیگری خواهد بود. به این دلیل است که قانون می‌گوید قدرت قوانین بر شهریار تسری ندارد (اسپکتور، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹). به‌زعم «ژان ژاک روسو»، قرارداد اجتماعی

که نتیجه اراده عمومی است و حاکمیت هم از آن او است، برای مردم الزام‌آور است. مردم با تبعیت از قرارداد اجتماعی خود را ملزم به چیزی می‌کنند که خود ضامن آن هستند (همان، ص ۱۶۵).

«توماس هابز»، خصیصه قوانین مدنی را در الزام‌آور بودن آن دانسته است. چنانکه قوانین مدنی را «قوانینی که آدمیان ملزم به رعایت آن‌ها می‌باشند»، تعریف کرده است (هابز، ۱۳۸۰، ص ۲۵۳). بر این اساس، عمل مجرمانه عملی است که قانون مدنی، اتباع حاکمیت را به انجام خلاف آن عمل ملزم کرده است. به عبارت دیگر هرگاه قانون شخص را به انجام دادن یا ترک فعلی ملزم کرده باشد و شخص خلاف آن را انجام دهد، این عمل مجرمانه به شمار می‌آید و هر جرمی در نظر توماس هابز گناه تلقی می‌شود. بنابراین، جرم درجایی است که الزام باشد و این الزام هم از ناحیه قانون مدنی پدید می‌آید (همان، ص ۲۷۲). بررسی اجمالی دیدگاه اندیشمندان مسلمان و غربی معلوم می‌سازد که حکومت بر مفهوم الزام دلالت دارد و نمی‌توان حاکمیت را بدون الزام تصور کرد.

قلمروی الزام حکومت

اکنون پرسش از قلمرو الزام حکومتی پیش می‌آید. آیا قلمرو الزام برابر با قلمرو اختیارات حکومت است یا آنکه محدودتر است؟ به عبارتی دیگر آیا می‌توان جایی را فرض کرد که جزء اختیارات حکومتی باشد، ولی متعلق الزام نظام حاکم نباشد؟ پاسخ آن است که چنین فرضی ناممکن است. نمی‌توان تصور کرد که دامنه اختیارات حکومتی گسترده‌تر از دامنه الزام آن حکومت باشد. مثلاً از سویی کارگزار حکومت موظف به اخذ مالیات از مردم باشد و از سوی دیگر الزام مردم به پرداخت مالیات ممنوع باشد؛ زیرا گفته شد که حکومت بر مفهوم الزام دلالت ذاتی دارد. حتی اگر دلالتش از نوع التزامی باشد (نه از نوع دلالت مطابق یا تضمینی)، مفهوم الزام همیشه و همه‌جا همراه با حکومت است. بنابراین، قلمرو الزام برابر با دامنه اختیارات حکومتی است. نمی‌توان کارگزار حکومتی را به انجام کاری تکلیف کرد که حق الزام دیگران برای تحقق تکلیف حکومتی را نداشته باشد. دامنه اختیارات حکومت تا هر جا پیش رود، الزام حکومتی تا آنجا نیز پیش می‌رود. بنابراین، مخالفت صحیح با الزام حکومتی عبارت از مخالفت با اصل اختیارات حکومتی است نه با خود الزام. اگر با الزام حکومتی به موضوعی خاص مخالف هستیم، نمی‌توان ضمن پذیرش اختیارات حکومت در آن موضوع خاص، مخالف الزام حکومتی باشیم، بلکه باید از اساس با چنین اختیاراتی مخالف بود.

مبانی فقهی الزام بر حجاب

ادله‌ی متعددی از کتاب، سنت و عقل بر لزوم نهادینه کردن حجاب در جامعه اسلامی توسط حاکم

و الزامی بودن آن در عرصه‌ی عمومی و اجتماعی می‌توان اقامه نمود که برخی از آن‌ها به اختصار اشاره می‌گردد:

دلیل اول: کتاب

آیه اول:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴)

تقریب استدلال: در این آیه امر شده به اینکه باید از بین مسلمانان گروهی باشند که امر به معروف و نهی از منکر نمایند گروهی از مفسران عمل به این آیه شریفه را از شئون حکومتی دانسته‌اند (تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۴) و امت را به معنای جماعتی که جنبه وحدتی در میان آن‌ها باشد تعریف کرده‌اند خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام باشد، بنابراین به اشخاص متفرق و پراکنده «امت» گفته نمی‌شود.

بنابراین از این آیه شریفه استفاده می‌شود که گروهی از مردم جامعه وظیفه دارند که برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند و به تعبیر صاحب المیزان فرقی بین اینکه «من» تبعیضه باشد تا وجوب کفایی از آن استفاده شود یا اینکه «بیانیه» باشد وجود ندارد و در هر دو صورت بر گروهی از مسلمانان لازم است که این فریضه را انجام دهند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۷۳)

آنچه از این آیه شریفه لازم می‌آید این است که در جامعه، منکر باید ترک شود در نتیجه بی‌حجابی که یکی از مصادیق منکر است اگر در جامعه‌ای رخ نمود گروهی از مسلمانان به صورت تشکیلاتی وظیفه دارند با آن مبارزه کنند و واضح است که نظم و انتظام دادن به این گروه جز از راه اعمال قانون و نظارت از طرف حاکمیت و نهادهای عمومی و اجتماعی میسر نیست پس این آیه شریفه به «دلالیت التزام» ثابت می‌کند که وظیفه حاکم اسلامی زمینه‌سازی شرایط امر به معروف و نهی از منکر هست.

آیه دوم:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید، ۲۵)

تقریب استدلال: در آیه شریفه خدای متعال هدف از بعثت انبیاء و ارسال رسل و نزول کتاب‌های آسمانی را اقامه قسط و عدل معرفی فرموده است یعنی وظیفه انبیاء و به تبع آن حاکمان دینی این است که به گونه‌ای در جامعه سیاست‌گذاری کنند و مردم را به آن سمت پیش ببرند که جامعه در جهت اقامه قسط و عدل قرار بگیرد از این رو وظیفه حاکم است که با هر پدیده‌ای که مانع رسیدن به این هدف است

مبارزه کند و از آن جلوگیری نماید و پرواضح است که «بی‌حجابی زنان» در جامعه از آنجاکه هم آرامش اخلاقی جامعه را هدف قرار می‌دهد و هم جامعه زنان را در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌دهد و همچنین سبب تحریک جنسی مردان جامعه می‌شود و مشکلات متعدد خانوادگی و اجتماعی را تشدید می‌کند در نقطه مقابل قسط قرار دارد و باید با آن مبارزه نمود.

دلیل دوم: سنت

طایفه اول: روایات دال بر مراتب عالی‌تر امر به معروف و نهی از منکر

با مراجعه به باب امر به معروف و نهی از منکر از کتب حدیث می‌توان استفاده کرد که امر به معروف و نهی از منکر مراتب متعدد دارد که مرتبه پائین آن انزجار قلبی و مرتبه بعد از آن تذکر لسانی است که این دو مرحله شامل همه افراد مکلفین می‌شود اما امر به معروف و نهی از منکر «مراتب بالاتری» نیز دارد که غالباً به اقدام‌های فیزیکی منجر می‌شود به گونه‌ای که بسیاری از آن موارد از قدرت و تمکن عموم مردم خارج است و غالباً این، فقط حکومت‌ها هستند که با «قوه قهریه» می‌توانند آن مراحل از امر به معروف و نهی از منکر را عملیاتی نمایند حال وقتی چنین روایاتی صادر شده است منتفی دانستن استفاده حاکم اسلامی از قهوه قهریه در امر به معروف و نهی از منکر به منزله لغویت این روایات نسبت به مراتب بالاتر امر به معروف و نهی از منکر هست به همین دلیل باید گفت وادار کردن مردم به انجام واجبات و بازداشتن مردم از منکرات و گناهان وظیفه حاکم دین است و از آنجاکه طبق برخی از زیارات مأثوره که می‌فرماید: «المعروف ما أمرتم به و المنکر ما نهیتم عنه» (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۴) منکر هر چیزی است که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام از آن نهی کرده‌اند قهراً بی‌حجابی «منکر» است همان‌طور که رعایت حجاب اسلامی مصداق «معروف» هست.

برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند بدین قرار است:

روایت اول

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُورِ بِالْسِّنِّتِكُمْ وَ صُكُّوا بِهَا جَبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَنَّمْ فَإِنْ اتَّعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يُظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ أَبْغُضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرِ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِينَ مَالًا وَ لَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظَفْرًا حَتَّى يَقِينُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۳۱)

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این روایت امام علیه‌السلام ابتدا می‌فرماید گناهان را با قلوب خود انکار کنید که اولین مرحله از نهی از منکر است و در مرحله دوم می‌فرماید با زبان از گناه جلوگیری

نمایید و در مرحله سوم می‌فرماید با سبلی زدن بر صورت گناهکاران آن‌ها را از گناه بازدارید و در ادامه نیز می‌فرماید با بدن‌هایتان با این افراد جهاد کنید تا به امر خدا بازگردند. و از آنجاکه به نحو ملازمه غالبیه جهاد در مقابل گناهکاران و نهی عملی از آن‌ها بدون وجود قوه قهریه و تشکیلات حکومتی امکان ندارد به همین دلیل می‌توان از این روایت شریف استفاده کرد که امر «صکوا جباههم» و «جاهدوهم بابدانکم» متوجه حاکم دینی هست.

روایت دوم

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْقُفَيْبِيِّ قَالَ إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ يَوْمَ لَقَيْنَا أَهْلَ الشَّامِ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَانَا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيٌّ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۳۱)

در این روایت نیز مرحله سوم نهی از منکر «انکار بالسيف» یعنی مرحله بازدارندگی عملی به‌عنوان راه هدایت و مسیر صحیح معرفی شده است که لازمه تحقق آن حمایت حکومت دینی از آن هست.

روایت سوم

روایت دیگری که از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل شده است حدیث مفصلی است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله در آن می‌فرماید خدای متعال به جبرئیل دستور داد که شهری را که در آن کفار و گناهکاران بودند نابود کند جبرئیل سؤال کرد که آیا فلان زاهدی که در بین آن‌ها زندگی می‌کند را هم عذاب کنیم؟ خدای متعال جواب داد که آن زاهد را قبل از دیگران عذاب کن وقتی جبرئیل از علت این امر سؤال کرد خدای متعال در پاسخ فرمود چون من به او قدرت داده بودم اما او امر به معروف و نهی از منکر نکرد باید عذاب شود، سپس پیامبر فرمود هر کس منکری ببیند باید آن را با دستانش انکار نماید اگر امکان نداشت با زبانش آن را انکار نماید و اگر با زبان نیز قدرت بر انکار نداشت در قلبش از آن گناه منزجر و متنفر باشد.

در این حدیث شریف از یک‌طرف یکی از امکانات، قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است و از طرف دیگر در صورت امکان بالاترین مرحله آن‌که انکار با «ید» است □ که کنایه از اعمال قوه قهریه است □ در صورتی‌که مورد غفلت قرار بگیرد و ترک شود منجر به عذاب الهی می‌گردد که خود دلالت بر وجوب اعمال قوه قهریه در صورت امکان دارد.

«ثُمَّ قَالَ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكِرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لَذَلِكَ كَارِهِ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۳۵)

طایفه دوم: روایات دال بر لزوم امتثال و انتها در امر به معروف و نهی از منکر از مجموعه روایات استفاده می‌شود که غرض از تشریح امر به معروف و نهی از منکر این است که اوامر خدای متعال امتثال شود و از گناهان و معاصی اجتناب گردد از این رو مادامی که واجبی ترک شده و یا منکری در حال وقوع است فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز بر واجدین شرایط آن ثابت است در نتیجه همان‌طور که آحاد مردم وظیفه دارند در صورت امکان تارکین به معروف را ملزم به انجام واجبات کنند و مرتکبین حرام را به صورت عملی از حرام بازدارند حکومت دینی و حاکم جامعه اسلامی که از مکتب و قدرت بیشتری برخوردار است به «طریق اولی» وظیفه دارد این غرض شرعی را که تحقق واجبات و محو محرّمات است محقق کند و تحقق آن از طریق قانون‌گذاری، اعمال قانون و نظارت بر اجرای آن هست که قهرا در بسیاری موارد به دلیل عدم تمکین عده‌ای به اوامر و نواهی شارع مقدس استفاده از قوه قهریه نیز امری اجتناب‌ناپذیر است.

روایت اول

ظاهر روایت جابر که در طایفه قبل ذکر شد این است که غرض امر به معروف و نهی از منکر انجام واجب و ترک منکر است چون می‌فرماید: «فَإِنْ اتَّعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۳۱) و در ادامه نیز می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر کنید تا گناهکاران به فرمان خدا در آیند؛ «حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ».

در این صورت در مواردی که ترک گناه و انجام واجبات جز با استفاده از قوه قهریه امکان‌پذیر نباشد لازم است حاکم اسلامی -در صورت امکان- برای تحصیل غرض شارع که همان تحقق مطلوبات خدای متعال و محو معاصی و گناهان است از قوه قهریه و الزام اجتماعی استفاده نماید.

روایت دوم

روایات دیگری که دلالت می‌کند بر اینکه لازم است به هر صورت ممکنی فاعل منکر از گناه و معصیت باز داشته شود روایاتی است که صاحب وسائل «ره» آنها را در باب هفتم کتاب امر به معروف و نهی از منکر تحت عنوان «بَابُ وَجُوبِ هَجْرِ فَاعِلِ الْمُتَنَكَّرِ وَ التَّوَضُّعِ إِلَى إِزَالَتِهِ بِكُلِّ وَجْهِ مُمَكِّنٍ» جمع‌آوری کرده است. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۴۴)

او در این باب ۵ روایت را نقل می‌کند که یکی از آن روایات در اینجا ذکر می‌گردد؛

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ تَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحَ فَلَا تُتَكْرَمُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ»

وَلَا تُؤْذِنُهُ حَتَّىٰ يَتْرُكَ». (حرعاملی، ۱۴۱۴ ج ۱۶، ص ۱۴۵)

دلیل سوم: دلیل عقل

یکی از ادله عقلی که برخی از علمای کلام در مواضع متعدد به آن استدلال می‌کنند «قاعده لطف» است علامه حلی در توضیح این جمله خواجه نصیرالدین طوسی «ره» که می‌گوید: «اللطف واجب لتحصيل الغرض به» می‌گوید: «اللطف هو ما يكون المكلف معه اقرب الى فعل الطاعة و ابعد من فعل المعصيه و لم يكن له حظ في التمكين و لم يبلغ حد الاجاء» (علامه حلی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۴)

توضیح تفصیلی پیرامون این قاعده در علم کلام باید صورت بگیرد لذا در اینجا به‌عنوان «اصل موضوعی» از این قاعده استفاده می‌شود بنابراین این دلیل اختصاص به کسانی دارد که قاعده لطف را پذیرفته‌اند اگرچه طبق نظر برخی از فقها که این قاعده را تام نمی‌دانند نمی‌توان از این دلیل استفاده کرد.

تقریب استدلال: به مقتضای قاعده لطف بر شارع لازم است هر کاری که بندگان را به بهشت نزدیک می‌کند و از عذاب و آتش جهنم دور می‌کند انجام دهد از این رو لازم است قوانینی را تشریح نماید که زمینه هدایت انسان‌ها را فراهم کند و آن‌ها را از تباهی دور نماید و از آنجاکه ناهنجاری‌های معنوی و اخلاقی در جامعه زمینه سعادت و معنویت را از بین می‌برد بر شارع مقدس لازم است که بر حاکمان جامعه تکلیف نماید تا آن هنجارها را در جامعه نهادینه کنند یکی از این هنجارهای اجتماعی حفظ حریم حیا و عفت عمومی است که از رهگذر امور مختلفی که حجاب و پوشش زن و مرد یکی از آن‌هاست به دست می‌آید به‌گونه‌ای که پدیده بی‌حجابی در جامعه اسلامی به دلیل تحریکات جنسی حریم عفاف و حیای عمومی جامعه را از بین می‌برد و زمینه‌های گناه و آلودگی‌های اخلاقی را در جامعه بیش از پیش فراهم می‌کند در نتیجه به‌منظور اینکه موانع سعادت و اطاعت آزادانه جامعه انسانی برداشته شود لازم است حکومت دینی هنجارهای اخلاقی و الهی را از طرق مختلف که یکی از آن‌ها استفاده از قوه قهریه و مجازات متخلفان است اعمال نماید.

پس نه تنها شارع مقدس لازم است این مجوز را به حاکم دینی بدهد بلکه حاکم دینی را باید موظف به اجرای شریعت و بسترسازی اجرای احکام سعادت بخش توحیدی در جامعه بنماید.

در مقابل این نظر گروهی معتقدند که حکومت دینی صرفاً موظف به تأمین سعادت دنیوی افراد است و سعادت اخروی آنان در دست خودشان است؟ به‌زعم آنان حکومت دینی هیچ‌گونه مسئولیتی نسبت به تأمین سعادت اخروی افراد ندارد. همان‌قدر که حکومت اسلامی رفاه دنیوی مسلمانان را تأمین نماید، به فرجام کار خود رسیده است. البته این عده، برداشت خود را به هیچ‌یک از ادله نقلی



مستند نکرده‌اند؛ بلکه نهایت توجیه آنان بیان عقلانی است که مخدوش است و طبق آن حکومت اسلامی ممکن است کار خود را مستند به قدرت، به‌ویژه از نوع قدرت توجیه دینی نماید تا مردم را به‌زور وارد بهشت کند. حال آنکه این‌گونه استفاده حکومت دینی از قدرت خشونت‌بار است و چهره جاذبه‌انگیز معنویت را مخدوش می‌سازد.

متأسفانه در این‌گونه برداشت‌های ناروا از حکومت دینی، بزنگاه‌های مباحث در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است و هیچ‌گاه اقدامی برای روشن‌گری و ابهام‌زدایی انجام نمی‌شود. مسلماً هرگونه استفاده از قدرت نمی‌تواند خشونت‌آمیز باشد. تلقی مطلق از خشونت‌آمیز بودن استفاده از قدرت، برداشتی کاملاً آنارشستی و هرج‌ومرج طلبانه است. استفاده مشروع از قدرت، حتی اگر تلقی خشونت‌آمیز از آن شود، مجاز است و این یکی از بزنگاه‌هاست که بدون توضیح باقی می‌ماند. مسلماً هرگونه توجیه دینی نشانه جانب‌داری از کارهای خشونت‌آمیز نیست. چه اینکه هرگونه توجیه دموکراتیک نشانه حمایت از کارهای مردم‌سالارانه و غیر خشونت‌آمیز نیست. در عصر حاضر برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا هیچ توجیهی به‌اندازه دموکراسی خواهی نتیجه‌بخش نیست. پس باید این بزنگاه را خوب روشن کرد که توجیه دینی با چه شرایط و ویژگی‌هایی نشانه توجیه کارهای خشونت‌آمیز است. چنانکه باید روشن کرد توجیه دموکراتیک با چه شرایط و ویژگی‌هایی نشانه توجیه اعمال جنایت‌بار و خشونت‌آمیز نیست.

به‌راستی چرا استفاده از قدرت در راه تأمین سعادت دنیوی را نباید حمل بر کاره‌ای خشونت‌آمیز کرد، ولی چنین برداشتی در راه تأمین سعادت اخروی را روا می‌داریم. چرا الزام حکومت به بستن کمر بند ایمنی به هنگام رانندگی حمل بر عمل خشونت‌بار نمی‌شود؛ لیکن اگر حکومت مردم را برای تأمین سعادت اخروی به انجام تکالیف شرعی الزام کند، خشونت‌بار تلقی می‌شود. اگر الزام حکومتی برای تأمین سعادت دنیوی می‌تواند مشروع باشد، برای تأمین سعادت اخروی به‌طریق‌اولی چنین ظرفیتی را دارد. زیرا سعادت اخروی مهم‌تر از سعادت دنیوی است: «...قل متاع الدنيا قليل والآخره خیر لمن اتقى...» (نساء، ۷۷).

به‌راستی هیچ‌گونه توجیه معقولی برای این‌گونه «ترجیحات بلا مرجح» وجود ندارد. اساساً حاکم و کارگزار اسلامی در انجام وظایف حکومتی نمی‌تواند به توجیه غیردینی استناد نماید. لذا آنچه موجب تمایز جوهری میان این دو نوع حکومت (دینی و غیردینی) می‌شود، توجه به سعادت اخروی است. اگر در این موضوع (سعادت اخروی) میان حکومت دینی و حکومت سکولار تمایزی نباشد، اختلاف ذاتی با یکدیگر نخواهند داشت.

نتیجه گیری

مقوله حجاب یکی از هنجارهایی است که از منابع مختلف شریعت اسلام استنباط می‌شود و این مأموریت را متوجه زمامداران حکومت دینی می‌نماید که باید تمامی هنجارهای مذهبی توسط حاکم دینی در صورت امکان در جامعه دینی نهادینه شود پس همان‌گونه که بازداشتن از شرب خمر علنی و روزه‌خواری علنی از وظایف حاکم اسلامی است ممانعت از بی‌حجابی در عرصه عمومی جامعه نیز از وظایف و تکالیف او هست. علاوه بر این موضوع، مطالبی به شرح ذیل از این پژوهش استیفا می‌گردد:

- ۱) از نظر اندیشمندان مسلمان و غربی، دلالت حکومت بر الزام امری بدیهی و مسلم است.
- ۲) هر حکومتی مقتضی الزام است. هیچ حکومتی نیست که چنین اقتضایی را نداشته باشد.
- ۳) تأمین سعادت اخروی جامعه اسلامی غایت اساسی حکومت اسلامی است.
- ۴) تمایز ذاتی و جوهری حکومت دینی با حکومت غیردینی در همین غایت (سعادت اخروی) است.

منابع و مأخذ

قرآن

- ۱) اسپکتور، سلین، قدرت و حاکمیت در اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، چ ۱، ۱۳۸۲.
- ۲) آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر، عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۳) حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه، علی شیروانی، قم، دارالعلم، ۱۳۸۳.
- ۴) طوسی، خواجه‌نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات خوارزمی، چ ۳، ۱۳۶۴.
- ۵) فارابی، ابونصر محمد، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری، چ ۲، ۱۳۶۱.
- ۶) گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- ۷) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
- ۸) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- ۹) هابز، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چ ۱، ۱۳۸۰.
- ۱۰) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.
- ۱۱) جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷.



- ١٢) حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤.
- ١٣) خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ج ١، ١٤٠٩.
- ١٤) خمینی، روح الله، مناهج الوصول إلى علم الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ١، ١٣٧٣.
- ١٥) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ١٤١٢.
- ١٦) طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ١٤١٧.
- ١٧) طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، بی جا، دارالنعمان، ١٣٨٦ ق.
- ١٨) طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ١٣٧٥.
- ١٩) فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دارالهجره، ١٤٠٥.
- ٢٠) الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، مؤسسه الرساله، بیروت، ج ٢، ١٤٠٧.
- ٢١) مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، قم، نشر الهادی، چاپ ششم، ١٤١٦.
- ٢٢) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٦٠.
- ٢٣) نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیا التراث العربی، چاپ هفتم، ١٩١٨.

محدوده اختلاط زن و مرد در روابط اجتماعی

سیده نفیسه فرساد^۱

چکیده

پرداختن به موضوع روابط زن و مرد و بیان حدود فقهی آن از زیرشاخه‌های فقه اجتماعی است که هم می‌تواند در فقه خانواده و هم در فقه حکومتی مورد بحث قرار گیرد، زیرا به لحاظ تحت‌الشعاع قرار دادن کانون خانواده جایگاهش در فقه خانواده است و به لحاظ به خطر انداختن نظام حکومت با ایجاد فساد و فحشاء عمومی، می‌توان آن را در فقه حکومتی مورد بحث و بررسی قرار داد. حیطة بحث در این موضوع صرفاً فقهی است و به همین جهت ادله و اقوال فقهی علمای تشیع و تسنن مطرح و بررسی شده است. به نگاه فقه اسلامی - اعم از تشیع و تسنن - رابطه‌ی زن و مرد در اجتماع بشری در موارد ضرورت با رعایت حدود بیان شده در شریعت اسلامی، جایز است هر چند حضور در منزل و پرده‌نشینی زن اصل و تکلیف است.

کلیدواژه‌ها: اختلاط، روابط اجتماعی، عفاف، حیا، خودنمایی، روابط زن و مرد

مقدمه

ساختار خلقتی انسان به گونه‌ای است که به زندگی جمعی و همراه شدن با جامعه‌ی بشری نیازمند است. زندگی جمعی هم در جهت رشد معنوی انسان و هم در دستیابی او به موقعیت‌های دنیوی نقش آفرین است. جامعه‌ی بشری به بیان حضرت حق جلّ شأنه از دو جنس زن و مرد آفریده شده است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.» (نساء، ۱)

هر فرد آدمی در رشد معنوی دنیوی خود در تعامل با جامعه‌ی مردان و نساوان است و همین تعامل، او را به ارتباط و معاشرت با زنان و مردان وامی‌دارد. ارتباط افراد جامعه‌ی انسانی هم شامل ارتباط دو هم‌جنس - دو زن یا دو مرد - است و هم شامل ارتباط مرد و زن با یکدیگر است. به‌یقین هر ارتباط و تعاملی در معرض آسیب و آفت است که باید با آسیب‌شناسی روابط انسانی از ایجاد خلل در این نوع رابطه‌ها ممانعت نمود. از میان این معاشرت‌ها و ارتباطات بیشترین آسیب در ارتباط زن و مرد زمینه‌ی بروز و ظهور دارد زیرا به فرموده‌ی شهید مطهری تمایل مرد به نگاه کردن و چشم‌چرانی است و تمایل زن به خودنمایی است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۴۷۸) و همین تمایلات می‌تواند بر تعاملات و روابط اثر نامطلوب بگذارد و وضعیت جامعه‌ی بشری را نابسامان نماید.

در این مقاله در پی آن هستیم که نگاه شریعت اسلامی و سیره‌ی رهبران این شریعت را نسبت به روابط زن و مرد مورد تأمل و دقت قرار دهیم و ضوابط و چهارچوب این نوع رابطه را بایبان شریعت، ترسیم نماییم.

قبل از پرداختن به مسئله ذکر چند نکته لازم است:

۱. این مقاله فقط درصدد بیان بعد فقهی اختلاط است نه بعد جامعه‌شناختی آن. به همین دلیل به نظرات مکتبی موجود در این موضوع مثل لیبرالیسم و فمینیسم نپرداخته

است.

۲. ارتباط میان مرد و زن فقط در غیر مکان خلوت مورد بحث است زیرا حضور مرد و زن در مکانی که غیر آن دو حضور ندارند به اتفاق تمام علماء اسلامی حرام است چون موجب فتنه و فساد می شود.

۱- بررسی معنای اختلاط

واژه‌ی اختلاط از ریشه خلط به معنای آمیخته شدن، مخلوط شدن و مزج دو شیء با یکدیگر است. این واژه در معنای اشتباه شدن و نیز فاسد شدن عقل هم به کار می رود (ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۸۹/ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۲۴/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۹۱) که با کمی تأمل می توان بین هر سه معنا ارتباطی را برقرار کرد.

معنای مورد نظر از اختلاط زن و مرد نیز همان معنای لغوی آن است لکن باید توجه داشت که اگر اختلاط و ارتباطی تنگاتنگ بین زن و مرد ایجاد شود - به گونه‌ای که از معنای لغوی آن برمی آید یعنی مخلوط شدن دو چیز باهم - که موجب فساد گردد، از حیثی بحث مذکور خارج است؛ بنابراین مراد از اختلاط زن و مرد، حضور هر دو جنس در میدان فعالیت‌های گوناگون است بدون آنکه برخورد و تماسی بین آنها باشد. بنابراین به نظر می رسد اگر به جای واژه‌ی اختلاط، واژه‌ی ارتباط و تعامل جایگزین شود به مقصود نزدیک تر باشد زیرا از اختلاط، ارتباط تنگاتنگی که در آن برخورد هست به ذهن تبادر می کند و این نوع ارتباط قطعاً مورد مذمت است.

۲- اصل حضور زن در اجتماع و ارتباطش با مردان

گفته شد که به حسب فطرت نوع گرای انسان، بودن در اجتماع بشری جزئی از ساختار وجودی انسان است. اجتماع نیز متشکل از گروه مردان و زنان است و به طور طبیعی زندگی انسان در جامعه‌ی بشری همراه با رابطه و برخورد و تعامل با دو جنس مرد و زن است.

در هر عرصه‌ی زندگی که توجه شود حضور زن به وضوح قابل احساس و دیدن است. خواه در عرصه‌ی تجارت و بازرگانی باشد که غالباً نوع کار در آن، مردانه است. خواه در عرصه‌ی تعلیم و آموزش در هر سطح و پایه‌ی علمی باشد و خواه در عرصه‌ی طبابت و نیز سایر محیط‌ها و صحنه‌های زندگی بشر، زن نیز حاضر است حال با حضور فعالانه تر یا حضور کم رنگ تر و یا در حدی مشابه حضور مردان، مشغول به



ارائه خدمات و یا استفاده بردن از امکانات موجود در اجتماع انسانی است.

۲- ۱ نگاه قرآن نسبت به این اصل

شارع مقدس جل عزّه با حکمت و علم لایزال خود نسبت به این موجود انسانی و جامعه‌ای که برای رشد معنوی و دنیوی به آن محتاج است، سه گونه تدبیر ممکن است داشته باشد؛ یعنی خداوند متعال:

(۱) یا ممکن است هر نوع ارتباط و معاشرت این دو جنس را مخل آرامش و بالندگی و رشد آن‌ها بداند در نتیجه بین آن دو خط قرمزی بکشد و هر نوع تعامل این دو را ممنوع نماید همان‌طور که در قضیه‌ی مسیحیان به آن اشاره می‌کند البته با توجه به اینکه رهبانیت به معنای دوری از جامعه‌ی انسانی باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۵۲) و از جمله‌ی این جامعه، ارتباط مردان راهب با زنان و زنان راهبه با مردان است. «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید، ۲۷)

(۲) یا ممکن است به اقتضاء نیاز انسان‌ها به ارتباط با یکدیگر، هر نوع رابطه و معاشرت زن و مرد را بپذیرد و برای آن مرزی تعریف ننماید به گونه‌ای که در ماجرای یوسف نبی علیه‌السلام بیان نموده است:

«وَرَأَوْنَاهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنُ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ.» (یوسف، ۲۳ و ۲۴)

(۳) و یا ممکن است راه اقتصاد و اعتدال را برگزیند یعنی ضمن اینکه اصل رابطه و تعامل این دو جنس را می‌پذیرد ولی آن را یله و رها نمی‌گذارد و حدود و ثغوری برای آن به تصویر می‌کشد و آن را در چهارچوب خاصی قرار می‌دهد.

وقتی به آموزه‌های کتاب الهی مراجعه می‌نماییم و اولین منبع راه‌گشای دین را جستجو می‌کنیم درمی‌یابیم که شارع مقدس نفس ارتباط دو جنس زن و مرد را مانع رشد و بالندگی آن‌ها نمی‌داند بلکه در فحوای کلامش آن را قبول دارد لکن چون ارتباط این دو جنس خالی از آسیب و گزند نیست، آموزه‌هایی برای هر دو جنس قرار می‌دهد تا در پرتو آن تعالیم، خود را از دچار چالش شدن و در معرض سقوط قرار گرفتن،

نجات دهند.

۱ - آیه ۳۷ سوره آل عمران که بایان تکفل حضرت مریم علیها سلام، ارتباط دو جنس زن و مرد را می پذیرد و از آن نهی نمی کند ضمن اینکه این ارتباط بین دو انسان وارسته و برجسته - حضرت زکریای نبی علیه السلام و حضرت مریم علیها سلام - بوده است.

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أُنَبِّئُهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

۲ - آیه ۶۱ همان سوره. هرچند این آیه در خصوص مباحله نازل شده است لکن می توان از آن در مورد اصل ارتباط زن و مرد بهره برد خصوصاً که در واقعهی مباحله به شهادت تاریخ و کتب تفسیر و روایت، مسیحیان نجران منتظر بودند ببینند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی را به همراه خود برای ابتهال می آورد. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹۵)

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»

۳ - آیات ۲۶ تا ۲۹ سوره مریم که وقایع بعد از تولد حضرت عیسی علیه السلام و حضور حضرت مریم علیها السلام و سخن مردم را با او بیان می دارد. این آیات نیز بیانگر پذیرش ارتباط دو جنس زن و مرد است.

«فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا فِيمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا؛ فَآتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا؛ يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا؛ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»

۴ - آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور که با امر به غض بصر و نیز امر به پوشش خاص خطاب به مردان و زنان، درواقع نفس ارتباط این دو عضو جامعهی انسانی را می پذیرد و در گام بعدی حدود آن را تعریف می نماید.

۵ - آیه ۴۴ سوره نمل که ارتباط و گفتار حضرت سلیمان نبی علیه السلام و ملکه سبا را بیان نموده و حاکی از پذیرش اصل ارتباط انسانی دو جنس زن و مرد است.



«قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبْتَهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

۶ - آیات ۲۳ و ۲۵ سوره قصص در ماجرای حضرت موسی علیه السلام و دختران حضرت شیب علیها السلام و سخنانی که بین آنان گذشت که علاوه بر اصل قبولی ارتباط، حدودی برای آن بیان می‌دارد.

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّهُ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرَّعَاءُ وَ أَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ؛ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.»

۷ - آیه ۳۲ سوره احزاب که بایبان نوع گفتار، خبر از اصل ارتباط می‌دهد؛ زیرا تا ارتباطی نباشد کلامی شکل نمی‌گیرد تا خداوند متعال درصدد بیان حدود آن باشد.

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَا قَوْلًا مَعْرُوفًا.»

۸ - آیه ۵۳ همان سوره که این آیه هم بعد از قبول کردن اصل ارتباط، شیوه تعامل مرد و زن را بیان می‌دارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَجِيبِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَجِيبِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا.»

۹ - آیه ۵۹ همان سوره که با امر به پوشش و بیان حکمت یا علت آن، درواقع به پذیرش اصل ارتباط اشاره می‌نماید.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.»

با توجه به این آیات معلوم گردید که از نگاه شارع مقدس و خالق بشریت، اصل حضور زن و ارتباطش با مردان در جامعه‌ی بشری اجتناب‌ناپذیر و موردپذیرش است.

به بیان دیگر شارع مقدس و یا شریعت اسلامی به جامعه‌ی بشری آن‌گونه که اقتضای طبیعت و فطرت آن است، نظر دارد به همین دلیل عرصه را بر بشریت تنگ نگرفته و آنان را در ارتباط و مراوده و معاشرت دچار حرج نموده است بلکه آن را در مسیری که به رشد و بالندگی انسان مدد رساند هدایت نموده است.

۲- ۲ نگاه سنت نسبت به این اصل

پس از آنکه نگاه معتدلانه خالق هستی را دریافتیم پای درس سنت نبوی و ولوی می‌نشینیم تا این مطلب را از زاویه دید مفسران وحی بررسی نماییم. برای رسیدن به این مقصود، چند مورد از سخنان اهل بیت علیهم سلام را ذکر می‌نماییم:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ (کلینی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (عطار) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ (بن عیسی اشعری) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ (انباری) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (بن یحیی) الْكَاهِلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (الكاظم) عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ امْرَأَتِي وَ امْرَأَةَ ابْنِ مَارِدٍ تَخْرُجَانِ فِي الْمَأْتَمِ فَأَنْهَاهُمَا! فَتَقُولُ لِي امْرَأَتِي: إِنْ كَانَ حَرَامًا فَأَنْهَنَا عَنْهُ حَتَّى نَتْرُكَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ حَرَامًا فَلَأَيَّ شَيْءٍ تَمْنَعُهُ؟ فَإِذَا مَاتَ لَنَا مَيِّتٌ لَمْ يَجِئْنَا أَحَدًا! قَالَ: فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْحُقُوقِ تَسْأَلُنِي؟ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبْعَثُ أُمِّي وَ أُمَّ فَرَوَةَ (خواهر امام کاظم علیه السلام) تَقْضِيَانِ حُقُوقَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.» (حرعاملی، ۱۶۰۹، ج ۳، ص ۲۳۹، ب ۶۹، ح ۱) طبق این روایت که سند آن صحیح و مسند است و راویان آن امامی تقه هستند حضور زن در عرصه‌ی اجتماع مانعی ندارد؛ زیرا امام در جواب سائل فرمودند: «كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبْعَثُ أُمِّي وَ أُمَّ فَرَوَةَ تَقْضِيَانِ...» یعنی پدرم امام صادق علیه السلام آن‌ها را برای ادای حقوق شهروندان می‌فرستاد.

۲. «وَبِالإِسْنَادِ (محمد بن یعقوب الكلینی) عَنْ عده من اصحابنا - ابو جعفر محمد بن یحیی عطار قمی - عن احمد بن محمد بن عیسی اشعری) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ (انباری) عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ (احمسی) عَنْ أَبِي حَمْرَةَ (ثابت بن دینار ثمالی) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَاتَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةَ، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ آلَ الْمُغِيرَةَ قَدْ أَقَامُوا مَنَاحَهُ فَأَذْهَبَ إِلَيْهِمْ؟ فَأَذِنَ لَهَا. فَلَبَسَتْ ثِيَابَهَا وَ تَهَيَّأَتْ - وَ كَانَتْ مِنْ حُسْنِهَا كَأَنَّهَا جَانٌّ - وَ كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فَأَرْخَتْ شَعْرَهَا جَلَّلَ جَسَدَهَا وَ عَقَدَتْ بِطَرْفَيْهِ خَلْخَالَهَا فَندَبَتْ ابْنَ عَمِّهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

فَقَالَتْ (اشعاری در مرثیه ولید خواند): اُنْعَى الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ بَا الْوَلِيدِ فَتَى الْعَشِيرَةِ/حَامِي الْحَقِيقَةِ مَا جِدُّ/ يَسْمُو إِلَى طَلَبِ الْوَتِيرَةِ/ قَدْ كَانَ غَيْثًا فِي السَّنِينِ/ وَ جَعْفَرًا «۱» غَدَقًا وَ مِيرَةً. فَمَا عَبَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ ذَلِكَ وَ لَا قَالَ شَيْئًا. (همان، ج ۱۷، ص ۱۲۵، ب ۱۷، ح ۲)

این روایت نیز با سند صحیح و مسند دلالت بر جواز حضور زن در عرصه‌ی اجتماع دارد.

۳. «مَحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ (طوسی) بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ (فضال) عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ سِنْدِي بْنِ مُحَمَّدٍ (بزاز) وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ (بجلی خزاز) جَمِيعًا عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ (حناط، فطحی) عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ (حرثی حلوانی، واقفی) فِي حَدِيثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ: أ تُصَلِّي النِّسَاءَ عَلَى الْجَنَائِزِ؟ فَقَالَ: إِنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ تُوفِّيَتْ وَ إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا سَلَامٌ خَرَجَتْ فِي نِسَانِهَا فَصَلَّيْتُ عَلَى أُخْتِهَا.» (همان، ج ۳، ص ۱۳۸، ب ۳۹، ح ۱)

روایت فوق که به جهت دو راوی فطحی و واقفی مذهب، موثق است نیز بر خروج از منزل و حضور در اجتماع دلالت دارد.

۴. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ابن بابویه) بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْبَزْزَطِيِّ (احمد بن ابی نصر، اصحاب اجماع) عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ (صفوان بن مهران) قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ عَرَفْتَنِي بِعَمَلِي؟! تَأْتِينِي الْمَرْأَةُ أَعْرِفُهَا بِإِسْلَامِهَا وَ حُبِّهَا إِيَّاكُمْ وَ وَلَايَتِهَا لَكُمْ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ؟! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا جَاءَتِ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةَ فَاحْمِلْهَا فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ مَحْرَمُ الْمُؤْمِنَةِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». (سوره توبه، ۷۱)

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ (طوسی) بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ (بجلی) عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ (ابن ابی نجران) عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مَهْرَانَ نَحْوَهُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۵۳، ح ۱)

این روایت نیز به سند صحیح و مسند در هر دو نقل، حضور زن در اجتماع را جایز می‌داند. البته توجه به این نکته لازم است که مراد امام علیه‌السلام از محرم بودن مؤمن و مؤمنه، به لحاظ ایمانی و اعتقادی است همان‌گونه که در قرآن آمده است. (سوره حجرات، ۱۰)

از آنچه گفتیم به دست می‌آید که حضور زن در اجتماعی که متشکل از مردان و زنان

است نه در کلام وحی و نه در بیانات مفسران شریعت، منعی ندارد بلکه در مواردی این حضور با خواست شارع بوده است.

۳- حدود حضور زن در اجتماع و ارتباطش با مردان

آنچه مسلم است عدم ممنوعیت و عدم حرمت حضور زن در جامعه است لکن آیا این حضور بی قید و شرط است؟ یعنی بنای شارع مقدس بر آزادی کامل روابط بین زن و مرد است یا برای این حضور و به دنبال آن تعامل و روابط بین زن و مرد، حدودی قائل است و از آزادی کامل ممانعت می نماید؟

چنانکه سابقاً بیان نمودیم به جهت دو تمایلی ویژه - تمایل به خودنمایی و تمایل به نگاه و چشم‌چرانی - که در نهاد زن و مرد وجود دارد آزادی کامل و بی قید حضور زن در جامعه خالی از آسیب نخواهد بود. پس می توان گفت طبق یک اصل عقلی که برگرفته از عقل سلیم است حاضر شدن زن و مرد در جامعه‌ی بشری بدون آنکه پایبند به اصول و ضوابطی باشند، صحیح و پسندیده نیست زیرا منجر به بروز مشکلاتی مانند ناپایداری کانون خانواده می شود.

اما گذشته از این نکته که برگرفته از فطرت پاک و عقل بیدار انسانی است تعالیم دینی نیز بیانگر خطوط قرمز روابط زن و مرد و حدود حضور زن در اجتماع هستند.

۳ - ۱ حدود رابطه‌ی زن و مرد در کتاب الهی

در برخی آیاتی که سابقاً ذکر گردید و نیز دیگر آیات، نکاتی وجود دارد که از تأمل در آنها می توان تا حدودی، محدوده‌ی ارتباط زن و مرد را به دست آورد:

یک: حضور زنان منحصر به موارد نیاز است، چه نیاز حکومتی، چه نیاز خانوادگی و یا هر فرض دیگری که به خاطر آن، حضور در اجتماع نیاز باشد. همان‌طور که از آیه ۶۱ سوره آل عمران به دست می آید که اثبات حقانیت رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ابطال جبهه‌ی مقابل حضور زنان را ایجاب کرد و نیز آیه ۲۳ سوره قصص که علت حضور را ناتوانایی پدر و کمک به معیشت خانواده بیان می دارد.

با توجه به این دو آیه، می توان بیان داشت که توصیه به عدم حضور زن در اجتماع در آیه ۳۳ سوره احزاب مربوط به موارد غیر ضروری و غیر نیاز است.

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

نکته: با توجه به آیه ۶۱ سوره آل عمران، نمی‌توان گفت در این آیه چون خصوص همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد خطاب قرار گرفته‌اند پس آنان به جهت شأن اجتماعی‌شان، امر به عدم حضور در جامعه شده‌اند - البته اگر اختصاص این فراز از آیه را به همسران حضرت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بپذیریم - زیرا در تفسیر آیه‌ی مباحله آمده است که مراد از نساء در این آیه، حضرت صدیقه‌ی طاهره سلام‌الله‌علیهاست و قطعاً شأن ایشان برتر است ولی نیاز، موجب حضور ایشان می‌شود. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۸/ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۸۵)

لکن باید توجه داشت که این معنا از آیه - قرار بگیری در خانه‌هایتان - در صورتی است که ریشه‌ی فعل امر «قَرْنَ» را قرار بدانیم نه وقار. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳) دو: حضور هرچند در جمعی مردانه است اما بدون اختلاط و ارتباط نزدیک است. در آیه ۲۳ قصص آمده است:

«قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرُّعَاءُ».

یعنی در فاصله‌ای از مردان منتظر تمام شدن کار آنها هستند نه اینکه برای نیل به مقصود، خود را در میان آنها قرار دهند.

سه: رفتار زن در مواجهه با مرد، آمیخته با حیاء است. (قصص، آیه ۲۴)

چهار: اگر گفتاری بین زن و مرد رد و بدل می‌شود، گفتاری معروف و عاری از هر نوع طنازی زنانه است. (احزاب، ۳۲)

پنج: ارتباط به صورت غیر مستقیم است تا نوبت به کنترل نظر و پرهیز از تبرج نرسد. (احزاب/۵۳)

ششم: در رابطه‌ی مستقیم زن و مرد، اصل بر کنترل نگاه دوسویه است. (نور، ۳۰ و ۳۱)

هفتم: رابطه‌ی مستقیم میان این دو جنس، با رعایت پوشش مناسب همراه است. (نور، ۳۱ و ۵۹)

هشتم: تعامل زن و مرد با کنترل تمایل فطری زن به خودنمایی و تبرج آمیخته است. (احزاب، ۳۳)

با توجه به آیات مذکور، هشت حدّ قرآنی در ارتباط میان زن و مرد به دست آمد. بنابراین دیدگاه کتاب الهی در روابط میان دو جنس زن و مرد، دیدگاه مقتصدانه و

معتدلاً نه است. نه زن را محدود به خانه نموده و از تعاملات اجتماعی منع نموده است و نه هر نوع ارتباط بین دو جنس را مجاز دانسته است.

۳-۲ حدود رابطه‌ی زن و مرد در سنت

یک/ سنت نیز حضور زن را در جامعه محدود به ضرورت و نیاز می‌نماید چنانکه از فحوی برخی روایات به دست می‌آید و برخی نیز به صراحت آن را بیان می‌دارد:

در روایت عبدالله کاهلی حضور برای ادای حقوق مردم است.

در روایت ابو حمزه، حضور برای شرکت در مراسم ترحیم و همدردی با اقوام است.

در صحیح جلال، حضور برای تعلم و کسب معرفت است.

در روایات دیگری آمده است:

۱ - «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ (بن علی طوسی) فِي الْمَجَالِسِ وَالْأَخْبَارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ (غضائری) عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى (تلعکبری) عَنِ الْحُكَيْمِيِّ (محمد بن احمد، مجهول) عَنْ سُفْيَانَ بْنِ زِيَادٍ (بلدی، مجهول) عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ (تمیمی، عامی ثقه) عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ 'عَنْ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فَرَأَى نِسْوَةً فَعُودًا! فَقَالَ: مَا أَفْعَدَكُنَّ هَاهُنَا؟ قُلْنَ: لِحِجَازَةٍ! قَالَ: أَفَتَحْمِلُنَّ فِيْمَنْ يَحْمِلُ؟ قُلْنَ: لَا! قَالَ: أَفَتَغْسِلُنَّ فِيْمَنْ يُغْسَلُ؟ قُلْنَ: لَا! قَالَ: أَفَتُدْلِلُنَّ فِيْمَنْ يُدَلَّى؟ قُلْنَ: لَا! قَالَ: فَارْجِعْنَ مَأْزُورَاتٍ غَيْرَ مَأْجُورَاتٍ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۴۰، ب ۶۹، ح ۵)

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حال خروج متوجه شدند چند زن نشسته‌اند. فرمودند: چرا اینجا نشسته‌اید؟ گفتند: منتظر جنازه‌ای هستیم. فرمودند: قرار است شما جنازه را حمل کنید یا غسل دهید یا کمک به تجهیز میت نمایید؟ گفتند: نه. حضرت فرمودند: پس برگردید که اجری ندارید بلکه دچار وزر می‌شوید.

این روایت به جهت دو راوی مجهول، ضعیف است ولی حداقل به‌عنوان مؤید بر مقصود ما - حضور در صورت نیاز - می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

در دیدگاه سنت از آنچه تاکنون گفته شد برمی‌آید که حضور و ارتباطی هیچ مانع ندارد که مورد نیاز باشد.

ب/ حال که بنا بر حضور زنان در اجتماع در صورت نیاز است شارع مقدس برای این حضور و به دنبال آن، اختلاط و ارتباط زنان و مردان، آداب و راه‌کارهایی بیان



می‌نماید تا از وقوع هر نوع آسیب احتمالی پیشگیری گردد:

راه‌کار یک: تفکیک مسیر عبور و مرور و پرهیز از اختلاط

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ (ابراهيم بن هاشم قمی) وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ (بندقی نیشابوری) عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ (نیشابوری) جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ (زیاد) عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ (اسدی) عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ (کوفی) عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٌ: لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سُرَوَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَ الطَّرِيقِ.»

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ (بن عیسی اشعری) عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٌ: لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سِرَاهِ الطَّرِيقِ وَ لَكِنْ جَنْبِيهِ يَعْنِي وَسَطَهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۸ و ۵۱۹)

در این دو روایت که سند هر دو صحیح و مسند است راه‌کاری برای عدم اختلاط بیان گردیده است. راه‌کار این است که برای عبور و مرور در خیابان، کوچه، بازار و یا هر مکانی که محل تردد هر دو جنس مذکر و مؤنث است مردان از میانه‌ی راه حرکت نمایند و زنان در دو طرف راه یعنی از کنار دیوار حرکت نمایند تا فاصله‌ای بین آنها باشد و موجب بروز مشکل نشود. به بیان دیگر سعی شارع بر این بوده است که زنان و مردان در کوچه و بازار و راه‌ها و ورود و خروج‌ها اختلاط و برخورد و تماس نداشته باشند.

در برخی مصادر اهل سنت نیز اخبار نبوی در مورد تفکیک محل عبور و نیز تفکیک راه ورود و خروج ذکر گردیده است.

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو مَعْمَرٍ - ثنا عبد الوارث، ثنا ايوب - عن نافع عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ وَ سَلَمٌ: لو تركنا هذا الباب للنساء.» (سجستانی،

۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۴۶۲ و ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۵۲۷۲)

راه کار دو: کیفیت حضور زن در جامعه

مراد از این عنوان، آن دسته از روایاتی است که در ذیل آیات شریفه - که سابقاً ذکر گردید - به نوع برخورد زنان و مردان با یکدیگر در گفتار و رفتار و ظاهر آنان اشاره می‌نماید که جهت اختصار به ذکر مواردی اکتفا می‌گردد:

حدود گفتار:

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشِّيُّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنْ حَمْدَوَيْهِ (بن نصیر) وَ
إِبْرَاهِيمَ (بن نصیر کشی) عَنِ الْعُبَيْدِيِّ (محمد بن عیسی بن عبید) عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى
(جهنی، اصحاب اجماع) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ (قلانسی) عَنْ أَبِي بَصِيرٍ (یحیی
ابوبصیر اسدی، اصحاب اجماع) قَالَ: كُنْتُ أَقْرَأُ امْرَأَةً كُنْتُ أَعْلَمُهَا الْقُرْآنَ فَمَازَ حَتْمًا
بِشَيْءٍ، فَقَدِمْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي: أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ (فَعَطَّيْتُ
وَجْهِي)؟! فَقَالَ: لَا تَعُودَنَّ إِلَيْهَا. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۹۸، ح ۵)

در این روایت صحیح و مسند تکیه‌ی بحث بر پرهیز از سخن و کلام زائد مثل مزاح
نمودن است؛ یعنی امام علیه‌السلام اصل تعلیم قرآن به زن را ممنوع نفرمودند بلکه تکیه
امام بر مزاحی بود که بین استاد و شاگرد واقع شده بود و به جهت این آسیب از ادامه‌ی
تعلیم به آن زن ممانعت نمودند.

حدود نظر:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ (حمیری) فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ (بن سعدان) عَنْ
مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ وَ سُئِلَ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا؟ قَالَ: الْوَجْهَ وَ
الْكَفَيْنِ. (همان، ص ۲۰۲، ح ۵)

صحیح حمیری در میزان جواز نظر مرد به زن، فقط وجه و کفین را بیان می‌کند یعنی
در ارتباط دو جنس، نظر نیز کنترل شده باید باشد.

حدود پوشش:

۱/ پوشش سر

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ (بندقی نیشابوری) عَنِ الْفُضْلِ بْنِ شَاذَانَ (نیشابوری) وَ أَبُو عَلِيٍّ
الْأَشْعَرِيُّ (احمد بن ادریس قمی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ (قمی) عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى
(بجلی، اصحاب اجماع) عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ (بجلی) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ
(الكاظم) عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجَارِيَةِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْ مَتَى يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُغَطِّيَ رَأْسَهَا مِمَّنْ
لَيْسَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ مُحَرَّمٌ وَ مَتَى يَجِبُ عَلَيْهَا أَنْ تُقَنَّعَ رَأْسَهَا لِلصَّلَاةِ؟ قَالَ: لَا تُغَطِّيَ رَأْسَهَا
حَتَّى تَحْرُمَ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۵۳، ح ۲)

در این صحیح‌ه بر دختر بالغ واجب است که حدود پوشش را در مقابل نامحرم
رعایت نماید و ستر سر داشته باشد.

۲/ عدم تبرج و اظهار زینت

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ (ابراهيم بن هاشم قمی) عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ (محمد زياد، اصحاب اجماع) عَنْ حَمَّادِ (بن عثمان الذاب، اصحاب اجماع) عَنِ الْحَلْبِيِّ (عبدالله بن علی) عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَرَأَ أَنْ يَضَعَنَّ ثِيَابَهُنَّ! قَالَ: الْخِمَارَ وَالْجَلْبَابَ. قُلْتُ: بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ؟ فَقَالَ: بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ غَيْرَ مُتَبَرِّجَةٍ بِزِينَتِهِ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَهُوَ خَيْرٌ لَهَا وَ الزَّيْنَةُ الَّتِي يُبَدِّلِينَ لَهَا شَيْءٌ فِي الْآيَةِ الْأُخْرَى. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۰۲، ح ۲)

این صحیح هرجند در مورد قواعد من النساء است که مجاز هستند لباس و پوشش خود را که همان خمار و جلباب است دریاورند به شرطی که تبرج به زینت نداشته باشند اما به قیاس اولویت زانی که به مرحله قواعد من النساء نرسیده اند نه تنها حق ترک پوشش ندارند بلکه حق اظهار زینت هم ندارند.

۴- اقوال فقها عالم اسلام در مورد اختلاط زن و مرد

بعد از بیان کلام وحی و سنت حضرات معصومین علیهم السلام، به ذکر اقوال و دیدگاه فقها اعم از خاصه و عامه می پردازیم.

۴ - ۱ فقها خاصه

۱/ فقها متقدم ذیل برخی روایات به بحث اختلاط اشاره نموده و مطابق روایات حکم به اجتناب از اختلاط داده اند. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ۱۶۹/ شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۵/ شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۴)

۲/ فقها متأخر همچون جناب سید یزدی و دیگران در بحث نکاح فرموده اند:

«یکره اختلاط النساء بالرجال إلا للعجائز و لهن - للعجائز - حضور الجمعة و الجماعات.» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۰۵ و ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۷۶۵/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۵۵/ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۰۵)

این عبارت سید یزدی را جناب آیه الله شبیری مطابق با نسخه ی خطی به این صورت تصحیح نموده اند:

«یکره اختلاط النساء بالرجال و یکره له حضور الجمعة و الجماعات الا للعجائز.» (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۹۹۶)

ذیل این مسئله مرحوم سید حکیم و سید خوبی و دیگران روایاتی را بیان نموده اند

که طبق آن روایات حکم به کراهت اختلاط داده شده است. (طباطبائی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۵۴ / موسوی خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۹۳ / شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۹۹۵ / سیفی مازندرانی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۷)

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (بزاز) عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (تمیمی) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَوْ مَا تَسْتَحُونَ؟!» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۲۳۵)

ب «قَالَ الْكَلْبِيُّ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْ مَا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَغَارُونَ (غیرتی و دلواپس نمی-شوید؟) نِسَاءُكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ.» (همان)

ج «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ ابْنِ فَضَالٍ (حسن بن علی بن فضال تمیمی، فطحی مذهب) عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَرِيحٍ (مجهول) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خُرُوجِ النِّسَاءِ فِي الْعِيدَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا الْعَجُوزُ عَلَيْهَا مَنْفَلَاهَا يَعْنِي الْخَفِينِ.» (همان، ص ۲۳۸)

د. «و عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (محمد بن خالد برقی) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ابوسمینه، ضعیف) عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ (بجلی) قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خُرُوجِ النِّسَاءِ فِي الْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَمْرَأَةً مَسْنَةً.» (همان)

روایت توییحی غیاث بن ابراهیم اشاره به اختلاط تنگاتنگ زنان با مردان و ایجاد مزاحمت برای آنها دارد؛ و به همین جهت در مقام توییح برآمده و غیرت مردان را هدف گرفته است چون ظاهراً بین زن و مرد برخورد بدنی واقع شده است و این برخورد از واژه «یدافعن» که به معنای «یزاحمن» است برمی آید؛ چنانکه برخی نیز به این معنا کرده اند هرچند به گونه ای مطلب را بیان نموده اند که گویا اختلاط با تماس بدون لباس مثل برخورد دست‌ها به هم کراهت دارد که البته چنین بیانی جای تأمل دارد. (ر.ک: شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۳۸۵)

در این صحیحه هیچ اشاره‌ای به نوع حضور زنان نشده است که آیا به جهت ضرورت بوده یا چنین نبوده است ولی از توییح امام علیه السلام و ارشاد ایشان به وقوع منکر، می‌توان استفاده نمود که آنچه در حضور زن در اجتماع باید رعایت گردد عدم

اختلاطی است که ایجاد بر خورد و مزاحمت نماید؛ یعنی به هر دلیل که زن در اجتماع بشری حاضر شد این امر مهم را باید مراعات کند تا زمینه‌ی فساد فراهم نگردد ولی اینکه چنین اختلاطی کراهت دارد تا به‌عنوان دلیل برای حکم به کراهت مورد استفاده قرار گیرد باید تأمل نمود زیرا:

الف/ این حضور یا ضروری بوده و یا غیرضروری بوده است؛

ب/ برخورد و اختلاط تنگاتنگ یا با بی‌مبالاتی زن همراه بوده و یا چنین نبوده است؛

ج/ امکان اجتناب از این اختلاط بوده یا نبوده است؛

د/ همه‌ی این صور در فرضی است که زن از این اختلاط قصدی نداشته و عمدی نیز در بین نبوده است زیرا در این فرض اصل حضور خدشه‌دار می‌شود و جوازش زیر سؤال می‌رود.

در غیر این صورت ظاهراً فقط در فرضی می‌توان این روایت را به‌عنوان دلیل بر کراهت آورد که حضور ضروری باشد و زن نیز بی‌مبالات نسبت به اختلاط تنگاتنگ با مردان نباشد ولی امکان اجتناب برایش فراهم نباشد.

سه روایت دیگر علاوه بر اینکه ضعف سندی دارند در دلالتشان هم امکان خدشه است زیرا در مرفوعه کلینی با توجه به عبارت «یزاحمن العلوج» نیز می‌توان اشکالات فوق را مطرح کرد و دو روایت محمد بن شریح و یونس بن یعقوب را نیز می‌توان بر عدم نیاز به حضور زن در اجتماع و خروج از منزل حمل نمود چون حضور در عیدین و جمعه بر زنان واجب نیست.

بنابراین روایاتی را که فقها بر کراهت اختلاط زنان با مردان به آن استدلال نموده‌اند اجمالاً - نه تفصیلاً - می‌توان بر فرض عدم نیاز حمل نمود.

۳/ در فقه القرآن آمده است: تناسب حکم و موضوع ما را به این سمت می‌برد که مجتمع انسانی در صورتی اختلاط زنان و مردان را ممنوع می‌داند که فساد و اشاعه‌ی فحشاء از آن ظاهر شود. (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۷)

به‌بیان‌دیگر اختلاط فی حد نفسه مانعی ندارد اما اگر اختلاط به نحوی باشد که موجب بروز فحشاء گردد و باعث شود جامعه و نظام حاکم - به‌ویژه نظام اسلامی - دچار آسیب شود، مجتمع انسانی چنین وضعی را بر نمی‌تابد و از چنین اختلاطی ممانعت می‌نماید.

۴/ جناب سبزواری علاوه بر نصوص، علت کراهت اختلاط را وجدان بیدار و اجماع فقها می‌داند. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۵۵)

۵/ برخی نیز با توجه به روایات و فتاویٰ فقها گفته‌اند: گویا مذاق شارع مقدس این است که به اختلاط زن و مرد راضی نیست. (طبسی، بی تا ص ۵۱۶)
باید توجه داشت که منظور از این نارضایتی، فرضی است که اختلاط زمینه‌ی فساد را ایجاد نماید یعنی در اختلاط بی‌مبالاتی وجود داشته باشد که در این صورت حتی فرض حضور ضروری هم مشکل‌دار خواهد بود.

۴- ۲ فقها عامه

در میان عامه نیز اختلاط فی حد نفسه حرام نیست و حتی واقعه‌ای تاریخی در مورد حضور زنان در کنار مردان در غزوه‌ی حنین و امدادسانی زنان بدون اینکه حرامی واقع شود در مصادر ایشان ذکر شده است. (نوی، ۱۴۰۷، ج ۱۲، ص ۱۸۷ و بی تا ج ۴، ص ۴۸۴)

طبق دیدگاه عامه در صورتی اختلاط حرام می‌شود که همراه با خلوت کردن باشد و یا منجر به تماس و درهم‌آمیخته شدن شود و یا همراه با فتنه باشد و یا بدون ضرورت با خضوع در قول و نظر به یکدیگر باشد. (همان/ دسوقی، بی تا ج ۴، ص ۴۲۷/ شروانی و عبادی، بی تا ج ۳، ص ۱۷۵/ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۶۷۱/ سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۳/ قحطانی، بی تا ص ۷۱/ محمد صقر، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۶۶)
ابن قدامه روایتی را از جناب ام سلمه نقل کرده است که از آن‌هم می‌توان اصل جواز حضور زن در اجتماع را اثبات نمود و هم می‌توان راه‌حلی برای عدم اختلاط به دست آورد.

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: «إِنَّ النِّسَاءَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُنَّ إِذَا سَلَّمَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ قُمْنَ وَتَبَّتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَإِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ الرِّجَالُ.» (ابن قدامه حنبلی، بی تا، ج ۱، ص ۵۹۷)

زنان در زمان حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی از زمان جماعت فارغ می‌شدند و سلام می‌دادند از مسجد خارج می‌شدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مردان صبر می‌کردند و هرگاه حضرت پیامبر برمی‌خواستند مردان هم

برمی‌خواستند.

۱/ حضور در نماز جماعت یعنی زنان در اجتماع حضور داشتند.

۲/ وقت خروج برای عدم اختلاط، ابتدا زنان خارج می‌شدند و سپس مردان از مسجد خارج می‌گشتند.

در مجموعه فتاوی‌ای مفتی بن باز در سؤال از حکم حضور زنان در بازار باوجود ازدحام و اختلاط آمده است:

س: هل يجوز للنساء الذهاب إلى الأسواق؟ مع العلم بأن الأسواق في مصر يغشاها الاختلاط الفاحش، والزحام الشديد، والشتائم القذرة؟

ج: إذا كان لها من يعولها أو يكفئها مؤونة قضاء حاجاتها فلا يجوز لها أن تذهب إلى هذه الأسواق و إلا رخص لها في الذهاب إليها لقضاء ما يلزم للضرورة مع الحذر مما حرم الله.

تا زمانی که ضرورت نباشد حضور جایز نیست مثل اینکه کسی که امور زن را به عهده داشته باشد و الا در حد ضرورت می‌تواند به بازار رود البته به شرطی که از حرام اجتناب نماید. (محمد صقر، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۲۸۵)

حضور زن در اجتماع با مسافرت نمودن بدون محرم در این قسمت به مناسبت موضوع مورد بحث، به حکم سفر زن بدون محرم که قسمی از حضور زن در اجتماع بشری است نیز اشاره‌ی اجمالی می‌نماییم:

روایتی نبوی در مصادر عامه نقل شده است که محل بحث و نظر قرار گرفته است. این روایت در کتب فقهی نیز تشیع به نقل از مصادر عامه آمده است:

۱ - نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه و سلم قال: لا تسافر امرأة ثلاثا الا و معها ذو محرم. (بیهقی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۸)

تقریباً روایتی با همین مضمون در صحیحین هم ذکر شده است. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۲۰/ نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۳)

۲ - سمعت ابن عباس يقول: خطب رسول الله صلى الله عليه و سلم لا تسافر امرأة الا و معها ذو محرم. فقام رجل فقال: انى اکتبت في الغزو و قد اردت أن أحج امرأتی؟ قال صلى الله عليه و سلم: حُجَّ مع امرأتک. (طبرانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۳۶)

ذیل این روایت فقها اهل سنت در بحث حج که یکی از مصادیق سفر و خروج

از منزل و حضور ضروری در اجتماع است نظرات مختلفی داده‌اند که برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱/ ابوحنیفه گفته است: شرط وجوب حج بر زن، وجود محرم به همراه اوست.

۲/ شافعی بیان داشته است: محرم شرط نیست بلکه امنیت شرط است که ممکن است با وجود زوج یا محرم و یا همراه بودن با زنان مورد اطمینان و یا حضور در کاروان مورد اطمینان حاصل شود.

در مورد سفرهای مستحبی و زیارتی و تجارتي که واجب نیست (شاید مراد عدم ضرورت است) نیز نظرات گوناگون است:

الف: جمهور فقها می‌گویند: چنین سفری جایز نیست مگر اینکه زوج یا محرم همراه باشد.

ب: قاضی گفته است: در غیر حج و عمره فقط با حضور محرم جایز است مگر در هجرت از دار حرب که چون این هجرت برای حفظ دین لازم است بدون محرم هم اشکالی ندارد.

ج: برخی نیز بیان داشته‌اند: اگر به همراه زنان مورد اطمینان باشد خروج جایز است. (نوی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۴)

در بدائع الصنائع نیز به پیروی از ابوحنیفه آمده است: علاوه بر زاد و راحله برای زن، وجود محرم یا زوج نیز شرط است و اگر این شرط نباشد حج واجب نمی‌شود. (کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۳)

اما در هدایه گفته شده است: اگر سفر زن به حج سه روز و بیشتر باشد این سفر بدون محرم جایز نیست حتی اگر با زنان دیگر همراه شود زیرا خوف فتنه است اما اگر سفر از سه روز کمتر باشد بدون محرم مانعی ندارد. در محرم هم شرط خاصی مطرح نیست الا اینکه مجوسی نباشد زیرا نکاح با محارم را مباح می‌دانند. در غیر این صورت هرچند محرم فاسق هم باشد همراهی او کافی برای وجوب حج بر زن است و زوج هم نمی‌تواند از این سفر منع نماید چون سفر واجب است. (مرغینانی، بی-تا، ج ۱، ص ۱۳۳)

به نظر می‌رسد در این فرمایش حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امنیت و ایمن بودن از فتنه ملاک است به همین جهت فاصله را مطرح نموده‌اند، گویا ایشان



درصدند تذکر دهند که در فاصله‌ی کم می‌توان اعتماد نمود چون شاید راه از جهت امنیت قابل شناخت است و رسیدگی راحت‌تر صورت می‌گیرد ولی در راه‌های طولانی خصوصاً باکیفیت سفر در زمان‌های گذشته و وجود راهزنان در مسیر راه و عدم امنیت، برای اجتناب از فتنه‌ی احتمالی وجود محرم را بیان کرده‌اند؛ یعنی در سفری همچون حج که ضرورت دارد اگر امنیت فراهم باشد - خصوصاً که سفر در نظام حکومت اسلامی و تحت نظر حاکمان متشرع واقع شود - سفر زن بدون محرم مانعی ندارد؛ بنابراین اگر در سفرهای کوتاه هرچند از میزان گفته‌شده در روایت کمتر باشد ولی در آن‌ها خوف فتنه باشد به حکم عقل چنین سفری به‌تنهایی صحیح نیست چون احتمال اختلاط حرام در آن است. پس وجود قیود مختلفی همچون «ثلاثاً»، «مسیره یومین»، «مسیره لیله»، «مسیره یوم» و «مسیره یوم و لیله» اگر موجود اضطراب روایات به لحاظ سندی نشود، بر مسافتی که در آن امکان امنیت هست حمل می‌شود. به‌ویژه که هم برخی علماء اهل سنت و نیز روایات صحیحه از طریق خاصه نیز ملاک در سفر زن و حضور این‌چنینی در اجتماع را امنیت می‌دانند. (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۰۸ / مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۵۰۱)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدَةَ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَرْأَةِ تُرِيدُ الْحَجَّ لَيْسَ مَعَهَا مَحْرَمٌ، هَلْ يَصْلُحُ لَهَا الْحَجُّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً. (جرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۵۳، ح ۲)

جمع‌بندی و ارائه‌ی طرح کاربردی

از فحوای ادله و کلام فقها برمی‌آید که اصل و تکلیف زن، بودن در منزل است و خروج او از منزل و حضورش در اجتماع اجازه و رخصتی در حق اوست که البته این رخصت محدود به موارد ضرورت است یعنی حضور زنان در عرصه‌ی اجتماع و همراهی‌شان با مردان در مشاغل و سایر امور در صورتی بدون مانع است و رضایت شارع را به همراه دارد که به خاطر ضرورت و نیاز باشد در غیر این صورت حضور با کراهت همراه است.

«النِّسَاءُ عِيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَةَ بِالْبُيُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ.» رَوَاهُ الْكَلْبَائِنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۶۶، ح ۴)

در صحیح‌های فوق به این اصل اشاره شده است. «فاستروا العورة بالبیوت» و شاید به همین دلیل خروج از منزل باید با اجازه شوهر باشد اما در اینکه مرد می‌تواند زن را امر به خروج از منزل کند و زن نیز باید از او اطاعت نماید میان فقها اختلاف است زیرا این مورد برخلاف تکلیف اولیه زن است. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹، ص ۱۸)

تشخیص ضرورت بستگی به این دارد که ضرورت شخصی باشد یا اجتماعی و بشری. اگر ضرورت شخصی باشد مثل ضرورت به امرارمعاش برای زنی که سرپرست خانوار است، تشخیص آن به عهده‌ی خود زن است اما اگر ضرورت اجتماعی و بشری باشد مثل تحصیل در دروس طبابت و نیز دروس دینی برای رهایی زنان از رجوع به مردان و دیگر موارد، تشخیص آن با در نظر گرفتن مصلحت جامعه، عنصر زمان و مکان، نیاز بشری و عرف جامعه در حیطه‌ی اختیارات حاکم است.

اما چه در صورت حضور ضروری زن در اجتماع و چه در فرض حضور غیرضروری زن، مسلم است که این حضور باید منضبط و در چارچوبی خاص باشد یعنی حضور به‌گونه‌ای نباشد که زمینه‌ی اختلاط تنگاتنگ و در پی آن فساد را ایجاد نماید. برای اینکه این آسیب به جامعه بشری وارد نشود لازم است در روابط زن و مرد خطوط قرمزی قرار داد تا رعایت آن، صلاح و رشد و بالندگی جامعه بشری را تضمین نماید. این خطوط قرمز را که برگرفته از تعالیم شریعت اسلامی است می‌توان در قالب ایده‌هایی نو ارائه نمود:

۱ - باید توجه داشت که زیربنای تمام طرح‌ها و ایده‌ها در موضوع روابط زن و مرد در اجتماع، اعم از اجتماع کوچک خانواده و اجتماع بزرگ سرزمین اسلامی، بالندگی اخلاقی تربیتی است؛ یعنی تا این دو خصیصه که گاهی در کلام برخی با عنوان عفاف (مطهری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۷۷) و گاهی با عنوان حیاء (نیکزاد، ۱۳۸۳، ش ۲۵، ص ۱۱۷) مطرح می‌شود، ساخته نشود و در مسیر تعالی روح و نفس سازندگی نداشته نباشد تمام اندیشه‌ها و ایده‌ها صرفاً جنبه‌ی نظری می‌یابد و در صورت اجرا با بی‌میلی و انزجار و یا با اجبار و اکراه همراه خواهد شد هرچند گاهی قوه‌ی اجبار در تنبّه لازم است، لکن روند رشد را با کندی مواجه خواهد ساخت.



۲- همان زمان با پرورش روحی و رشد اخلاقی تربیتی و واکسینه نمودن بعد باطنی زن و مرد باید بعد ظاهری را نیز واکسینه نمود. برای پیراستن ظاهر روابط جامعه بشری از آسیب لازم است به کنترل رفتار و گفتار و پوشش و نگاه پرداخت. موفقیت در این مرحله بستگی به رشد اخلاقی تربیتی و فرهنگی هر خانواده دارد ضمن اینکه اساتید - حوزه یا دانشگاه - در کرسی تعلیم و رسانه در کرسی تبلیغ در هر دو سنگر می‌توانند نقشی پویا و سازنده داشته باشند.

مثلاً در کرسی تعلیم، استاد با داشتن پوشش متناسب با شأن فضای آموزشی اسلامی می‌تواند الگوی صحیح را به دانشجوی خود ارائه دهد همان‌طور با نحوه‌ی گفتار خود نیز در جمع‌های مشترک می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد چنانکه رسانه اعم از صوتی، تصویری و تحریری نیز می‌تواند همین سازندگی را ایجاد نماید.

۳- همراه با دو عامل قبل، ایجاد فضایی بانشاط اما سالم به نحوه‌ی ارتباط زن و مرد و کاسته شدن از میزان اختلاط آنان کمک می‌نماید. در این مرحله علاوه بر روشننگری‌های تحقیق‌یافته در حیطه‌ی خانواده، فضاهای آموزشی و رسانه‌ای، سازمان-های سازنده‌ی بافت شهری و زیباسازی شهری، مهندسان و طراحان ساختمانی باید در این زمینه خدمت نمایند و با استفاده از عرف اسلامی نه الگوبرداری از ساختارهای غیر اسلامی، در رشد جامعه انسانی اسلامی یاری رسانند. به‌طور مثال در نوع ساختار خانه‌ها در محلات به‌گونه‌ای که مشرف به یکدیگر نباشند و یا در نوع نقشه‌کشی هر خانه، سبکی را ارائه نمایند تا اختلاط را کم کند.

۴- در این مرحله نوبت به برنامه‌ها و طرح‌های کلان می‌رسد که رسیدگی به آن در حیطه‌ی اختیارات دولت است. در مرحله تفکیک تقریباً کامل می‌تواند تا حدی معضل اختلاط را مدیریت نماید. منظور از تفکیک کامل ساختن و ایجاد فضاهای اختصاصی مثل ورزشگاه بانوان، دانشگاه بانوان، بیمارستان بانوان، پارک بانوان و دیگر امکانات است که البته در برخی مناطق بعضی از این موارد ساخته و بهره‌برداری شده است مثل استخر بانوان، پارک و دانشگاه بانوان؛ اما تلاش بیشتر در این مسیر باعث سهولت تحقق سلامت جامعه از آسیب فساد و اشاعه‌ی فحشاء می‌شود.

بعد از ذکر این راه‌ها و ایده‌ها، این نکته را باید یادآور شد که دیدگاه اسلام نه لیبرالیستی و آزادی بی‌قید است تا در روابط زن و مرد هیچ طرح و نظمی نداشته باشد

چون در غیر این صورت جامعه اسلامی به فساد و اباحی گری کشیده می‌شود و نه فمینیستی و کاملاً زن مدارانه است تا حضور مردان را مخل رشد زنان بداند و برای حذف رقیب و یا ابراز عدم نیازمندی به جنس مخالف، حضور زنان را در فضای کاملاً زنانه توصیه نماید بلکه صرفاً در چنین توصیه‌ای بُعد معنوی و نیل به فیوضات قدسی را مدنظر دارد یعنی عدم حضور و عدم اختلاط را در جهت رشد و بالندگی معنوی دو جنس زن و مرد مؤثر می‌داند.

منابع و مأخذ

- ۱) ابن عابدین، محمدامین (۱۴۱۵ هـ)، حاشیة رد المختار، ج ۶، بیروت: دار الفکر، بی‌جا. (فقه حنفی)
- ۲) ابن منظور (۱۴۱۴ هـ)، لسان العرب، ج ۷، بیروت: دار الفکر، سوم.
- ۳) بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ هـ)، صحیح بخاری، ج ۲، بیروت: دار الفکر، بی‌جا.
- ۴) بیهقی، احمد بن حسین (بی‌تا)، سنن کبری، ج ۳، بیروت: دار الفکر، بی‌جا.
- ۵) ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ هـ)، الكشف و البیان، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
- ۶) جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ هـ)، احکام القرآن، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
- ۷) جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ هـ)، تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۳، بیروت: دار العلم للملایین، اول.
- ۸) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ)، وسائل الشیعة، ج ۳، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، اول.
- ۹) حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ هـ)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۰، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، اول.
- ۱۰) حنبلی، عبدالله بن قدامه، المغنی، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌جا. (فقه حنبلی)

- (۱۱) دسوقی، محمد عرفه (بی‌تا)، حاشیة الدسوقی علی الرشح الكبير، ج ۴، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیة، بی‌جا. (فقه مالکی)
- (۱۲) سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۱۳ هـ)، مهذب الاحکام، ج ۲۴، قم: مؤسسه المنار، چهارم.
- (۱۳) سجستانی، ابن الاشعث (۱۴۱۰)، سنن ابی داود، ج ۱، بی‌جا، دار الفکر، اول.
- (۱۴) سرخسی، شمس الدین (۱۴۰۶)، المبسوط، ج ۲، بیروت: دار المعرفة، بی‌جا. (فقه حنفی)
- (۱۵) سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۷ هـ)، دلیل تحریر الوسیلة (الستر و الساتر)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول.
- (۱۶) شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ هـ)، کتاب نکاح، ج ۳، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، اول.
- (۱۷) شروانی و عبادی، عبد الجمید و احمد بن قاسم (بی‌تا)، حواشی الشروانی، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌جا. (فقه شافعی)
- (۱۸) صاحب بن عباد (۱۴۱۴ هـ)، المحيط فی اللغة، ج ۴، بیروت: عالم الکتب، اول.
- (۱۹) طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ هـ)، مستمسک عروہ الوثقی، ج ۱۴، قم: مؤسسه دار التفسیر، اول.
- (۲۰) طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ هـ)، عروہ الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم.
- (۱۱) _____ (۱۴۲۸ هـ)، العروہ الوثقی مع التعليقات، ج ۲، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابیطالب علیه السلام، اول.
- (۱۲) طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا)، المعجم الكبير، ج ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
- (۱۳) طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ هـ)، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، قم: حوزة علمیة قم، اول.
- (۱۴) طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ هـ)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، بیروت: دار المعرفة، اول.
- (۱۵) طبسی، نجم الدین (بی‌تا)، موارد السجین فی النصوص و الفتاوی، قم: انتشارات

دفتر تبلیغات اسلامی، اول.

۱۶) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، بیروت: دار الكتاب العربی، دوم.

۱۷) عکبرای بغدادی (مفید)، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، احکام النساء، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول.

۱۸) قحطانی، سعید بن علی بن وهب (بی تا)، الاختلاط بین الرجال و النساء، ریاض: مطبعة سفیر.

۱۹) قمی، محمد بن بابویه (۱۴۱۳ هـ)، من لایحضره الفقیه، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.

۲۰) کاشانی، ابوبکر (۱۴۰۹)، بدائع الصنائع، ج ۲، پاکستان: مکتبه الحبیبه، اول. (فقه حنفی)

۲۱) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ)، کافی، ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم.

۲۲) مازندرانی، محمد بن صالح (۱۴۲۹ هـ)، شرح فروع الکافی، ج ۴، قم: دار الحدیث، اول.

۲۳) محمد صقر، شحاته (۱۴۳۲)، الاختلاط بین الرجال و النساء احکام و فتاوی، ج ۱، بی جا، دار السیر، اول.

۲۴) مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۰۶ هـ)، منهاج المؤمنین، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، اول.

۲۵) مرغینانی، علی بن ابی بکر (بی تا)، الهدایه فی شرح بدایه المبتدی، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی جا. (فقه حنفی)

۲۶) مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار (فقه و حقوق)، ج ۱۹، قم: بی نا، اول.

۲۷) موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ هـ)، موسوعه الامام الخویی، ج ۳۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، اول.

۲۸) نووی، محیی الدین (بی تا)، المجموع، ج ۴، بی جا، بی نا، بی جا. (فقه شافعی)

۲۹) — (۱۴۰۷)، شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، بیروت: دار الكتاب العربی، بی جا.

۳۰) نیکزاد، عباس (۱۳۸۳)، روابط زن و مرد از دیدگاه اسلام: ترویج، تعطیل،

تعديل؟، مجله كتاب زنان، ش ۲۵.

۳۱) هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ هـ)، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً

لمذهب اهل البيت عليهم السلام، ج ۷، قم: مؤسسه دائرة المعارف، اول.

۳۲) یزدی، محمد (۱۴۱۵ هـ)، فقه القرآن، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، اول.



راهکارهای نهادینه کردن حجاب در کودکان

زهرا شریفی^۱

ام‌البنین صیدانلو^۲

چکیده

تربیت دینی و نهادینه کردن آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان سبب مصونیت آنان از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی می‌شود؛ زیرا دلیل بروز بسیاری از رفتارهای ناهنجار، نداشتن تربیت دینی و اخلاقی است. نهادینه شدن ارزش‌هایی مانند حجاب سبب مقاومت بیشتر آنان در برابر این آسیب‌ها می‌شود. والدین و مربیان اگر بخواهند کودکان را باحجاب آشنا و در وجود آنان نهادینه سازند، باید از کودکی و نوجوانی شروع کنند. در نظام تربیتی اسلام، بررسی شیوه‌های صحیح تربیتی، جایگاه ویژه‌ای دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و در پی بیان این نکته است که با روش‌های مختلفی می‌توان این امر را در کودکان نهادینه کرد از جمله این روش‌ها روش‌های علمی و عملی می‌باشند که مؤثرترین روش‌های والدین و مربیان برای درونی کردن حجاب در کودکان و نوجوانان به شمار می‌آید. در ادامه به تبیین موارد مهمی که در این روش‌ها جای می‌گیرند می‌پردازیم.

کلیدواژه: کودک، تربیت دینی، حجاب، عفاف، نوجوان.

۱. طلبه سطح ۲

۲. دانش‌آموخته سطح ۳

مقدمه

همان‌گونه که می‌دانیم رعایت حجاب از واجبات دین ماست و از آنجاکه دین اسلام برای سعادت همه انسان‌ها برنامه دارد، لذا رعایت آن در کنار دیگر واجبات باعث رسیدن انسان به سعادت می‌گردد. حجاب یک رفتار است و انجام هر رفتاری نیاز به ملکه شدن آن دارد، لذا برای حفظ حجاب نیز باید راهکارهایی ارائه شود تا این رفتار در ضمیر ناخودآگاه انسان به صورت رفتاری ارزشی ثبت شود و این امر اگر از طفولیت به کودکان آموزش داده نشده و در وجودشان نهادینه نگردد در زمان بلوغ و پس از آن قابل پذیرش از طرف آن‌ها نخواهد بود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به فرزند خود امام مجتبی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «قلب کودک نارس همانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. از این رو در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود و اندیشه‌ات به چیز دیگری مشغول گردد تا به استقبال کارهایی بشتابی که صاحبان تجربه، زحمت آزمودن آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند.» (فیض الاسلام، ص ۹۱۳)

آشنا کردن کودکان و نوجوانان با آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و مذهبی، از اصول مهم تعلیم و تربیت اسلامی است و با گسترش زندگی اجتماعی، علمی و سیاسی، ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود. عمق بخشیدن آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان، فرزندان را از بسیاری از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون نگه می‌دارد. مناسب‌ترین زمان برای درونی کردن ارزش‌های اسلامی و تربیت دینی، دوره کودکی و نوجوانی است؛ زیرا روح آنان در این زمان انعطاف‌پذیری زیادی دارد و هرچه بزرگ‌تر شود، از این انعطاف کاسته می‌شود. با توجه به اینکه کودک در این دوران حساسیت‌ها و لطافت‌های ویژه‌ای دارد، باید از بهترین شیوه‌های تربیتی بهره گرفت تا نتایج مفید و مؤثری به دست آید. بسیاری از آسیب‌هایی که به دختران و زنان وارد می‌شود به علت نداشتن حجاب و عفاف است. درونی کردن این ارزش بین دختران و زنان باعث مقاومت بیشتر آنان در برابر این انحرافات می‌شود.

این راهکار به دو روش علمی و عملی قابل انجام است که هرکدام از این‌ها به

روش‌های مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند. از روش‌های بسیار مؤثر در تربیت دینی کودکان این است که والدین باید خود به تربیت اسلامی کودک اعتقاد داشته باشند و همان دوران کودکی را برای تربیت دینی کودک خود انتخاب نمایند. از دیگر شیوه‌ها، روش الگویی است؛ در این روش، فرد از دیگران سرمشق و الگو می‌گیرد و از رفتار آن‌ها پیروی نموده، خود را با آن‌ها همساز می‌کند. داشتن آگاهی نسبت به انجام کاری و آگاهی پیرامون خطرهای ترک آن کار دوام و قوام آن کار را بیشتر خواهد کرد. بنابراین، آگاهی بخشی روش مؤثری برای نهادینه کردن حجاب و عفاف در کودکان و نوجوانان است.

با روش بیان تمثیل می‌توان در روح کودک نفوذ کرد و بایان قصه‌های آموزنده و جذاب، کودکان را با شخصیت‌های قصه همانند ساخت. تقویت عزت نفس در کودکان باعث می‌شود در انجام چیزی که به آن اعتقاد دارد دچار تزلزل نشود. تقویت عزت نفس و احترام به کودک باعث حرف‌شنوی کودک از والدین می‌شود؛ و همچنین ترویج حیا عقل باعث می‌شود کودک هنگام اجرای دستورات خداوند با هیچ‌کس و هیچ‌چیزی تعارف نکند. حضور در محیط‌هایی که به حجاب اهمیت می‌دهند نیز در نهادینه کردن آن تأثیر بسزایی دارد. اگر والدین به‌طور آگاهانه برای انتخاب دوست فرزند خود اقدام کنند و دوستی را که موافق و همراه خانواده است، برایش انتخاب کنند می‌تواند در تربیت دینی کودک تأثیر زیادی داشته باشد.

امروزه به‌وضوح شاهدیم که رعایت حجاب در خانواده‌ها توسط افراد خانواده به‌ویژه دختران به معزلی تبدیل شده است. خانواده‌هایی هستند که دوست دارند دخترانشان بعد از سن بلوغ خودبه‌خود نسبت به رعایت حجاب اقدام کند، ولی خود برای رفع این معضل هیچ مطالعه و مشورتی انجام نمی‌دهند و نمی‌دانند که حفظ و رعایت حجاب توسط دختران در سن بلوغ نیاز به نهادینه کردن آن در سنین قبل از بلوغ دارد، چراکه نفس کودکان نفسی پاک و بی‌آلایش است و کودک در طفولیت هر نوع تربیتی را ولو نادر از والدین خویش می‌پذیرد. وظیفه والدین این است که تربیت درست و اسلامی را از همان طفولیت به فرزندانشان آموزش دهند تا کودک با همین تربیت بزرگ‌شده و هرچه را که آن‌ها می‌خواهند بر لوح پاک ذهن و وجودش نقش بندد. اگر کودک را به حال خود رها کنیم، اطرافیان و اجتماع و رسانه‌ها و مربیان هر کدام تأثیرات متفاوتی

را در وجود کودکان از خود باقی می‌گذارند که سامان بخشیدن به آن‌ها در دوران بلوغ و زمانی که کودک موظف به انجام واجبات و ترک محرمات است دشوار خواهد بود. آشنایی کودکان با فریضه حجاب و عفاف از دوران کودکی و تشویق و ترغیب و آشنایی آن‌ها با فرایض الهی و ارزش‌ها موجب نهادینه شدن این ارزش‌ها در وجود او می‌شود و به‌صورت عالمانه و آگاهانه در آن‌ها درونی می‌گردد و سطحی و زودگذر نخواهد بود. به همین علت آموزش آن‌ها از سنین پایین می‌تواند به‌مراتب تأثیرگذارتر از آموزش آن‌ها در دوران بلوغ و پس‌از آن باشد. اگر کودکانمان در سنین پایین آگاهانه با این فریضه آشنا شوند در سنین بلوغ و بعد از آن خودبه‌خود و بدون هیچ مقاومتی نسبت به رعایت آن اقدام خواهد کرد. در این مقاله می‌کوشیم تا بتوانیم راهکارهای نهادینه شدن حجاب در دوران کودکی را به‌طور خلاصه بیان کنیم.

راهکارهای علمی نهادینه کردن حجاب در کودکان

انسان برای نهادینه کردن هر امری در وجود خود یا هر کس دیگری نیاز دارد در مورد آن اطلاعاتی داشته باشد و خود با یک سری رفتارهایی از قبل آشنایی داشته باشد، به‌عبارت‌دیگر بروز این رفتارها نشان از علم انسان نسبت به آن رفتار دارد که در اینجا راهکارهای علمی نهادینه کردن حجاب را در کودکان بیان می‌کنیم. نهادینه کردن این رفتارها باعث می‌شود کودک بهتر از کسی که با این رفتارها آشنایی ندارد حجاب را بپذیرد و آن را با طیب خاطر بپذیرد.

اولین عامل برای اینکه بتوانیم کودکانی را تربیت کنیم که معتقد به دین تربیت شوند آن است که والدین خودشان به این موضوع توجه ویژه‌ای داشته باشند؛ و در این بین مادر نقش بسزایی دارد چراکه فرزندان بیشتر وقت خود را با مادر می‌گذرانند. نمی‌توان زنی را به همسری برگزید که خود قلباً اعتقادی به حجاب نداشته باشد اما از او انتظار داشته باشیم که فرزندان ما را محجبه تربیت کند لذا این امر باید در هنگام انتخاب همسر موردتوجه قرار بگیرد.

در سیره معصومان (علیهم‌السلام) تربیت کودک پیش از تولد آغاز می‌شود از زمان انتخاب همسر و ازدواج. با انتخاب همسر تقریباً کانون تربیت رقم می‌خورد. توجه به این امر از اهمیت زیادی برخوردار است چراکه در اسلام اهمیت انتخاب زن از نظر

تربیتی بیش از اهمیت انتخاب شوهر است، زیرا تأثیر زن در فرزند بیش از مرد است. این مطلب را از روایات معصومان (علیهم‌السلام) به‌خوبی می‌توان برداشت کرد. پیامبر اکرم در مورد انتخاب زن می‌فرماید: بنگر که فرزندان را در چه نسل و نژادی قرار می‌دهی؛ زیرا رگ و ریشه خانوادگی در فرزند اثر می‌گذارد (رک: سیره تربیتی، ۳۶-۴۰). بنابراین اگر والدین بخصوص مادر در زمینه رعایت حجاب خوب عمل کنند و اعتقاد قلبی راسخ به این امر داشته باشند که فرزندشان را با تعالیم اسلام تربیت کنند و دغدغه‌شان این باشد که با تربیت درست فرزندشان زمینه رشد و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی را برایش فراهم کنند بهتر و راحت‌تر می‌توانند این امر را در وجود فرزندشان نهادینه کنند، لذا اعتقادشان به مبانی اسلام و بحث رعایت حجاب می‌تواند بهترین کمک در ایجاد شدن ملکه حجاب در ضمیر ناخودآگاه کودکان داشته باشد. دومین عامل برای این که بتوانیم نه تنها حجاب بلکه هر صفت پسندیده دیگری را برای فرزندانمان درونی کنیم تقویت عزت‌نفس او است؛ و برای این کار باید او را گرمی بداریم و با او با احترام رفتار کنیم چراکه انسان گل سرسبد موجودات است و اسلام به او حرمت نهاده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خویش برتری دادیم.» (اسراء ۱۷، ۷۰) در تفسیر این آیه علامه جوادی آملی در تفسیر نمونه بیان می‌کند که: در اینجا به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می‌پردازد تا با توجه به این ارزش فوق‌العاده به‌آسانی گوهر خود را نیالاید و خویش را به بهای ناچیزی نفروشد، می‌فرماید: ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۲۰). احترام به شخصیت کودکان و بزرگ داشتن آن‌ها توسط والدین باعث حرف‌شنوی آن‌ها از والدین می‌گردد؛ زیرا اگر کودک از والدین خود احساس بی‌احترامی کند، دیگر سخنان و تعلیمات آنان، نه تنها اثر تربیتی ندارد که اثر معکوس و ضد تربیتی نیز خواهد داشت؛ چون کودک بغض آن‌ها را در سینه خواهد داشت و پذیرای حرف‌های آنان نخواهد بود.

امام صادق (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: قلب انسان‌ها چنان سرشته شده که هرکس به انسان احسان کند، او را دوست می‌دارد و هرکس به او بدی کند، او را

دشمن می‌دارد. ائمه (علیهم‌السلام) معتقدند احترام به کودکان باعث تقویت عزت نفس در او خواهد شد و تحقیر شخصیت او پیامدهای زیانباری را به دنبال خواهد داشت. در این باره امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: کسی که نفسش بر وی خوار شد، امید نیکی از او نداشته باش. (رک: سیره تربیتی، ص ۸۱-۸۳).

تحقیر کودک و نبودن عزت نفس در انسان مساوی است با خودکم‌بینی و خودکم‌بینی دارای آثار منفی زیادی است. وقتی کودک با حس حقارت و خودکم‌بینی بزرگ شود و خودش را در اجتماع و در میان همسالان حقیر بینداند سعی می‌کند به وسیله تغییر در ظاهر خود این کمبود را جبران کرده و جلب توجه نماید تا احساس حقارت خود را این‌گونه جبران کند. والدین باید به این امر توجه ویژه‌ای داشته باشند و کاری کنند که عزت نفس در کودک تقویت شود چراکه اگر انسان خودش را باور کند و به توانایی‌ها و استعدادهای خود واقف باشد و خود را ارزشمند بداند، در پرتو این امر استعدادهای و توانایی‌های بالقوه‌ی کودک شکوفا می‌شود در نتیجه نیازی ندارد که برای اثبات خود از زیبایی‌های ظاهری‌اش مایه بگذارد چراکه زیبایی‌های باطنی خود را شناخته و در ارتباط با دیگران آن‌ها را بروز می‌دهد.

در این مورد کلامی از شهید مطهری بیان شده که می‌فرماید: کسی که زیبایی اندیشه دارد، زیبایی ظاهر خود را به نمایش نمی‌گذارد.

سومین راه حل برای اینکه بتوانیم کودکانی پایبند به حجاب داشته باشیم این است که از حجاب به عنوان رفتار ارزشی یاد کنیم؛ یعنی حجاب را در نظر کودکانمان با ارزش جلوه دهیم.

چراکه خداوند حجاب را در وجود انسان‌ها قرار داده است و حفظ حجاب با فطرت انسان‌ها سازگاری بیشتری دارد تا عدم رعایت آن.

خدای متعال در آیه ۲۲ سوره «اعراف» می‌فرماید: همین‌که آدم و همسرش از آن درخت ممنوع چشیدند، بلافاصله لباس‌هایشان از تنشان فرو ریخت و اندامشان آشکار گشت.

حجت‌الاسلام قرائتی برای این آیه پیام‌های زیادی را برشمرده است از جمله این پیام‌ها به شرح ذیل هست: ۱- حضرت آدم و حوا پس از خوردن از آن درخت ممنوعه، از جایگاه عالی خود دور شدند.

۲- زشتی برهنگی و کرامت پوشش، جزو فطرت انسان است.

۳- پوشش ارزش است، گرچه با ساده‌ترین وسیله باشد. (قرائتی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲)
از این پیام‌ها به خوبی استفاده می‌شود که: به مجرد چشیدن از میوه درخت ممنوع، این عاقبت شوم به سراغ آن‌ها آمد و در حقیقت از لباس بهشتی که لباس کرامت و احترام خدا و ارزش داشتن آن‌ها بود برهنه شدند.

پس از این آیه استنباط می‌شود که پوشش و حجاب ارزش تلقی شده و عدم رعایت آن باعث از بین رفتن کرامت انسان‌ها می‌گردد.

همان‌گونه که می‌دانیم تهاجم فرهنگی باعث شده ناهنجاری‌ها در جوامع غربی به‌عنوان هنجار تلقی شود و علت آن این است که غرب با ترویج آزادی پوشش و در پی آن آزادی روابط آزاد جنسی به دنبال انحراف افکار عمومی از مطالبات سیاسی و مذهبی است.

و چون دین اسلام و قوانینش را سد راه رسیدن به اهدافشان و تسلط بر مسلمانان می‌بینند به‌انحاء مختلف با آن مبارزه کرده تا آن‌ها را منحرف کنند. حال که می‌بینیم تهاجمات فرهنگی اصل دین و شریعت ما، خصوصاً مسئله حجاب دختران و بانوان را نشانه گرفته‌اند و سعی می‌کنند بی‌حجابی و بی‌عفتی را به‌عنوان ارزش معرفی کنند، پس وظیفه والدین این است که ارزش حجاب را در نظر فرزندانشان بزرگ و متعالی جلوه دهند.

یکی از چیزهایی که می‌تواند با ارزش شدن حجاب را به او بفهماند تشویق است و آن‌هم زمانی که کودک با حفظ پوشش اسلامی در انظار عمومی ظاهر می‌شود. در چنین موقعیتی از تشویق کردن کودک دریغ نکنیم و او را در برابر بی‌حجاب‌ها تکریم کرده و ترجیح دهیم.

یکی از روش‌های تشویق، دادن پاداش است زیرا جایزه به فعلی تعلق می‌گیرد که ارزشمند باشد و اینجا با دادن جایزه به کودک محجبه‌مان به او می‌فهمانیم که حجابت با ارزش است از طرفی هم تقویت‌های بیرونی مانند جایزه موجب ایجاد تقویت‌های درونی مانند میل به داشتن حجاب خواهد شد.

همچنین تعریف کردن از او و بزرگ و متفاوت دانستنش به هنگام رعایت حجاب و شخصیت دادن به او باعث می‌شود که به ارزش حجاب پی ببرد.

وقتی ببیند زمانی که حجابش را رعایت می‌کند نسبت به زمانی که رعایت نمی‌کند توسط والدین و اطرافیان از احترام بیشتری برخوردار است به بزرگی ارزش حجاب پی می‌برد و سایر موضوعات و تهاجمات در نظرش بی‌ارزش خواهد شد.

راهکار دیگری که خانواده عالمانه و کاملاً نامحسوس می‌توانند به فرزندان خود آموزش دهند، ترویج حیای ممدوح به جای حیای مذموم هست. بر اساس روایتی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، حیا دو گونه است: حیای عاقلانه و حیای احمقانه. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حیا دو گونه است: حیاء عقل و حیاء حماقت، حیاء عقل علم است و حیاء حماقت نادانی» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۶). حیای عقل بسیار ارزشمند و سرچشمه گرفته از ایمان انسان است اما حیای احمقانه، ناتوانی و عجز به شمار می‌رود و نشأت گرفته از جهل آدمی است. برای فهم این مطلب مثالی می‌زنیم: مثلاً فرض کنید به یک مهمانی دعوت شده‌اید و وقت نماز فرامی‌رسد و هیچ‌یک از مدعوین برای ادای نماز بر نمی‌خیزد، در چنین حالتی شما خجالت کشیده و حیای شما مانع از این می‌شود که برخیزید و نمازتان را اول وقت بجا بیاورید. اینجا نیز حیا وجود دارد اما نه حیایی که عاقلانه باشد، از این حیا به‌عنوان حیای حُموق یا حیای مذموم یاد می‌شود.

مذموم است چون خداوند دوست دارد بنده‌اش نمازش را اول وقت بجا آورد و روایات و احادیث بی‌شماری در مدح انجام این عمل وارد شده است و احمقانه است که بنده رضایت خلق را به رضایت خداوند و ائمه ترجیح دهد.

در مورد حجاب نیز همین‌گونه است، اگر والدین به بحث حجاب توجه کنند و آن را برای خود و خانواده مهم و ارزشمند جلوه دهند و به فرزندان بقبولانند که این از دستورات خدا و ائمه است و رضایت آن‌ها را در پی دارد و عاقلانه نیست که برای برآوردن رضایت آن‌ها خجالت بکشند، در این صورت کودک آن را با جان و دل درک می‌کند و می‌پذیرد و هیچ‌گاه از این‌که در جمعی باشد ولی با پوشش متفاوت، خجالت نخواهد کشید چراکه می‌داند این خجالت مورد تأیید خداوند نیست بلکه خدا چنین خجالتی را دوست ندارد. در عوض وقتی درک کند که رعایت پوشش مناسب چه فوایدی دارد و مهم‌ترین فایده آن کسب رضای خدا و خشنودی ائمه است هیچ‌گاه برای انجام این کار شرمگین نخواهد شد و چه بسا همسالان خود را نیز به این کار تشویق

کند. اگر این رفتار همیشه و در تمام جمع‌ها تکرار شود در نزد کودک ملکه خواهد شد.

راهکارهای عملی

بعد از این که راهکارهای نهادینه کردن حجاب را از نظر علمی بررسی کردیم حال وقت آن است که این راهکارها را از نظر عملی نیز مورد بررسی قرار دهیم.

مادر به‌عنوان الگوی عملی و تأثیرگذار، روی شخصیت و طرز تفکر فرزندان به‌ویژه دختران نقش نمادین دارد و رفتار، کردار و پندار او مستقیماً در فرایند رشد و تکوین، تعیین‌کننده است. در جوامع اسلامی که حتی مردان بزرگ از دامن آنان به معراج می‌روند. زن جایگاه والایی در توسعه و ترویج فرهنگ اسلامی دارد.

امام خمینی (ره)، نیز در خصوص میزان نفوذ و تأثیر تربیتی مادران در شخصیت کودکان می‌فرمود: «سعادت بچه‌ها از دامن مادر شروع می‌شود. آن قدری که اخلاق مادر در بچه و کودک نورس تأثیر دارد و به او منتقل می‌شود، از دیگران عملی نیست. مادرها مبدأ خیرات هستند و اگر خدای نخواستہ مادرانی باشند که بچه‌ها را بد تربیت کنند، مبدأ شرورند. یک مادر ممکن است یک بچه را خوب تربیت کند و آن بچه، یک اُمّت را نجات بدهد و ممکن است بد تربیت کند و موجب هلاکت اُمّت بشود.» (پیام زن مهر، ۱۳۸۹)

این اولین اصل در ایجاد رغبت برای کودکان در زمینه حجاب و یا هر عمل دیگری این است که والدین به‌ویژه مادر خود به آن معتقد باشند و آن را انجام دهند. نمی‌توان از کودکی که پدر و مادرش پایبند به حجاب نیستند توقع داشت که محجبه شود البته استثنائاتی وجود دارد اما عمومیت ندارد و بسیار نادر است.

در این میان نقش خانواده بسیار دارای اهمیت است، چراکه حجاب نوعی اعتقاد است. اعتقادی که رفتار را نیز به دنبال دارد و اگر که کودک این اعتقاد و رفتار را در والدینش نبیند و با آن مواجه نشود و به‌طور تدریجی در جانش ننشیند نمی‌توان انتظار داشت که یک‌دفعه و در عرض چند روز محجبه شود.

در این زمینه، آیاتی نازل شده است، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنانی می‌گویید که به کارشان نمی‌بندید؟» (صف، آیه ۲)
علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: بر مؤمنین است که هرگز آنچه



را که خود عمل نمی‌کنند به دیگران نگویند و در آنچه وعده می‌دهند تخلف نمایند، که این‌گونه اعمال ایشان را مستوجب خشمی از خدا نموده، رسول را آزار می‌دهد؛ و خطر هم دارد که خدا دل‌هایشان را منحرف سازد و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. همچنین ایشان می‌فرمایند: گفتار آیه در زمینه توبیخ است، می‌خواهد مؤمنین را به خاطر این‌که بدان چه می‌گویند عمل نمی‌کنند توبیخ کند؛ و مورد توبیخ در آیه مورد بحث در خصوص تخلف کردار از گفتار و خلف وعده و نقض عهد است و درست هم هست، چون وقتی ظاهر انسان موافق باطنش نشد، همه این اعمال از او سر می‌زند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۴۲۰).

همان‌طور که ذکر شد خداوند مؤمنان را به خاطر اینکه رفتار و گفتارشان یکی نباشد مورد مواخذه و توبیخ قرار داده است؛ و این امر در تمام شئون زندگی باید رعایت شود؛ و در زمینه تربیت کودک اهمیت بسزایی دارد و همچنین در تربیت حجاب به کودکان نیز مهم و اثرگذار خواهد بود. کودکان از والدین خود تقلید می‌کنند، والدین می‌کوشند تا رفتارهای خوب را به کودکان آموزش دهند، اما فرزندان همان رفتاری را در پیش می‌گیرند که می‌بینند والدینشان انجام می‌دهند. کودکان علاوه بر رفتار، ارزش‌ها و ادراکات را نیز درک می‌کنند. در این میان مادر نقش مهمی را ایفا می‌کند، چراکه اگر مادر به صورت یکنواخت و مکرر و با اعتقاد قلبی قوی حجاب را بر خود برگیرد، کودک آن را درک کرده و این رفتار در او نیز بروز می‌کند و آن را تکرار کرده و ثبوت این امر در ضمیر ناخودآگاه کودک می‌تواند کمک زیادی به دوام این رفتار تا سال‌های بلوغ و پس‌از آن بکند.

یکی دیگر از راه‌هایی که در ایجاد رغبت کودکان به حجاب کمک می‌کند، تفهیم منطق حجاب از راه تمثیل و داستان است. قاسمی می‌گوید: «از بحث‌های شیرین و زیبای قرآن تمثیلات وارده در سوره‌های مختلف آن است. درباره کارکرد و فواید تمثیلات می‌توان گفت که: تمثیل، حقایق اخلاقی و اجتماعی را که فراتر از حس و لمس است در قالب امور محسوس می‌ریزد و آن را به اذهان نزدیک‌تر می‌سازد و لذا یکی از بهترین روش‌های تأثیر بر نفوس تمثیل است و چون غیرمستقیم است از تلخی‌های گفتار می‌کاهد و مضاعف بر آن یک نوع تنوع و انبساط خاطر برای مخاطب می‌آورد. نقش تمثیل در توضیح و تفسیر مباحث نقش انکارناپذیری است و به همین

دلیل هیچ علمی بی نیاز از ذکر مثال برای اثبات حقائق و روشن ساختن و نزدیک نمودن آن‌ها به ذهن نیست» (موسوی، «نامه تمثیل در قرآن»). چون کودک در خردسالی به سر می‌برد، هنوز ذهن منطقی او شکل نگرفته و نمی‌توان با استدلال و برهان‌های منطقی، او را مجاب کرد. پس برای بیان و فهماندن مسئله حجاب در کودکان، باید از راه تمثیل و داستان، او را متقاعد کرد و دانستنی‌های حجاب را با استفاده از داستان‌های جذاب عنوان کرد، چراکه کودکان تمثیل‌ها و داستان‌ها را خیلی خوب درک می‌کنند؛ بنابراین بایان داستان می‌توانیم ذهن او را با حجاب آشنا کنیم تا در بزرگسالی این تمثیلات برایش تبدیل به برهان و استدلال شود. قرآن نیز برای فهم بیشتر مخاطبان از تمثیل و بیان داستان استفاده کرده است. همان‌گونه که می‌دانیم قرآن کتاب داستان نیست اما هنر تمثیل در آن رعایت شده است.

امام خمینی (ره) که خود تربیت شده مکتب قرآن است در این باره می‌فرماید:
 «کسی که بخواهد تعلیم و تربیت و اندرز و تشریح کنند باید مقصد خود را با عبارات و بیانات مختلف گاهی در ضمن قصه و حکایت گاهی در ضمن تاریخ و نقل گاه به‌صراحت لهجه و گاه به کنایات و امثال و رموز تزریق کند» (خبرگزاری بین‌المللی قرآن). ما نیز می‌توانیم در زمینه آموزش حجاب از زبان تمثیل و داستان کمک بگیریم تا برایش تبدیل به عادت شده و در وجودش تثبیت شود، اینک به‌خوبی می‌تواند فلسفه حجاب را درک کرده و روزبه‌روز درجه اشتیاقش به این امر بیشتر گردد.
 مثلاً به او بگوییم آیا حضری وسایل باارزش و عروسک‌هایت را در جایی قرار دهی که همه مردم آن را ببینند و به آن دست بزنند و با آن بازی کنند؟

به او بگوییم تا میوه‌ای پوست بر تن دارد مدت‌های زیاد دوام خواهد داشت ولی وقتی پوست میوه‌ای گرفته شد بیش از دقایقی دوام نخواهد داشت. حجاب همانند پوست میوه است که حافظ تازگی و سلامت میوه است. تا زمانی که این حجاب و عفت را دارند از طراوت و زیبایی و تازگی و سلامت بهره‌مندند. (حائری شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۴۳).

غنچه تا غنچه است در حجاب است، هیچ‌کس هوس چیدن آن را نمی‌کند، اما همین‌که حجاب را کنار نهاد و باز شد، آن را خواهند چید. وقتی که چیدند، چند روزی هم ممکن است در جای مناسب قرارش دهند، اما دیری نمی‌پاید که پژمرده و

پرپر می‌شود و آن را در سطل زباله می‌ریزند. خواهران هم تا در حجاب‌اند، همچون غنچه‌اند، هیچ‌کس دست طمع و تصرف به سمت آن‌ها دراز نمی‌کند؛ اما همین‌که این حجاب را کنار گذارند، مورد طمع دیگران واقع خواهند شد.» (حائری شیرازی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۲۰)

یا از او پرسیم چرا خانم‌ها جواهراتشان را در صندوقچه پنهان می‌کنند و قفلی بر آن زده تا از دسترس دیگران به دور باشد؟ و بعد منتظر جواب باشیم. زمانی که به سؤال ما پاسخ داد بگویم خداوند موها و بدن خانم‌ها را مانند همان جواهر بلکه با ارزش‌تر از آن آفریده و نباید در معرض دید همگان قرار گیرد تا بدین وسیله مورد قضاوت و چشم‌چرانی چشم‌های هرزه قرار گیرد. همچنین با بیان داستان‌هایی می‌توانیم کودک را متوجه کنیم که حجاب باعث می‌شود خود واقعی انسان دیده شود و تفکراتش مورد توجه قرار گیرد، به او تفهیم کنیم وقتی کسی بی-حجاب در انظار ظاهر می‌شود فقط مدل و رنگ موها و ظاهرش مورد توجه قرار می‌گیرد در حالی‌که انسان واقعی دلش می‌خواهد تفکر زیبایش دیده شود و دیگران او را نه بر اساس ظاهرش بلکه بر اساس تفکرش مورد توجه قرار دهند و ...

بنابراین ما می‌توانیم به وسیله تمثیل و داستان زمینه را برای پذیرش حجاب توسط کودکان فراهم کنیم. از آنجاکه فهم مثل‌ها نیازمند تأمل و تعقل است، از این‌رو کسانی که اهل دقت بیشتری هستند از مثل‌ها استفاده بیشتری می‌برند و ظرایف بیشتری را کشف می‌کنند. از یک مثل می‌توان نکات مختلفی را به دست آورد که یکی از دیگری عمیق‌تر و درعین حال همگی درست باشد. بکوشیم با شناخت بیشتر جاذبه‌های دینی و به کار بستن آن‌ها، بر غنای تعلیم و تربیت خویش و بر ماندگاری آن‌ها در ذهن کودکان، نوجوانان و جوانان بیفزاییم. (موسوی، «نامه تمثیل در قرآن»).

یکی دیگر از عوامل مهم و تأثیرگذار در تربیت کودکان عوامل محیطی هست تجاربی که کودک از محیط پیرامون خود کسب می‌کند و تعاملی که او با محیط پیرامون خود دارد سبب شکل‌گیری شخصیت او می‌گردد و تکاملش را تحت تأثیر قرار می‌دهد بنابراین برخی ویژگی‌های کودک متأثر از عوامل محیطی هست و در این بین گذشت زمان مشخص می‌کند که این مؤلفه تا چه حدی توانسته در شکل‌گیری شخصیت کودک تأثیرگذار باشد.

آگاهی داشتن و آگاهی دادن از عوامل تأثیرگذار محیطی می‌تواند برای نهادینه کردن حجاب در کودکان به ما کمک کند. فرزندان در جامعه یا مدرسه و یا از طریق رسانه‌های جمعی، صداوسیما و اینترنت ممکن است با کسانی آشنا شوند که پایبند به احکام و دستورات دینی نباشند. وظیفه والدین است که آن‌ها را نسبت به خطراتی که در محیط پیرامونشان وجود دارد آگاه و آشنا سازند. چراکه برای قدم گذاشتن در هر مسیری داشتن اطلاعات آن مسیر ضروری است. قبل از این‌که کودک بخواهد در اجتماع حاضر شود والدین وظیفه دارند آن‌ها را با خطرات آن آشنا کنند. خداوند در آیه ۶ سوره تحریم می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و کسان خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست نگه‌دارید بر آن فرشتگانی خشن و قوی، موکل‌اند که خدا را در آنچه به آن‌ها امر می‌کند نافرمانی نمی‌کنند و آنچه را دستور داده می‌شوند انجام می‌دهند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌دارد: «در کافی از ابی بصیر روایت کرده که ذیل آیه (قوا انفسکم و اهلیکم نارا) گفته: از امام پرسیدم چگونه زن و فرزند را از آتش دوزخ حفظ کنم؟ فرمود: آن‌ها را امر کن بدان چه که خدا امر کرده و نهی کن از آنچه خدا نهی کرده، اگر اطاعتت کردند که تو ایشان را حفظ کرده‌ای و به وظایف عمل نموده‌ای و اگر نافرمانی‌ات کردند خودشان گنه‌کارند، تو آنچه را بر عهده داشته‌ای ادا کرده‌ای». همچنین خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب می‌فرماید: «ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند این برای آن‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک‌تر است و خدا آمرزنده و مهربان است». در اینجا خداوند پیامبر را از خطراتی که زنان و دختران امتش را تهدید می‌کرد آگاه کرد و به آن‌ها دستور داد که حجاب را بگیرند تا از این خطرات در امان باشند.

والدین نیز وظیفه دارند قبل از حضور کودک در اجتماع و محیط بیرون و همچنین ارتباط با گروه همسالان و هنگام استفاده از رسانه‌های جمعی آگاهی‌های لازم را در اختیارش قرار دهند و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشند. به آن‌ها از نافرمانی مردم بگویند، به آن‌ها گوشزد کنند برخی افراد هستند که عمل نکردن به دستورات خداوند برایشان اهمیتی ندارد. به آن‌ها بیاموزند امروزه و در عصر جدید که عصر ارتباطات نام‌گرفته رسانه‌های نوین اعم از ماهواره و فضای مجازی و سایت‌های مختلفی که به راحتی

در دسترسشان فرار گرفته، اگر آگاهانه از آنها استفاده نکنند می‌تواند باعث انحرافشان شود. والدین باید به فرزندانشان بگویند دشمنان ما در این عرصه بیکار ننشسته و به انحاء گوناگون برای انحراف نسل جوان ما می‌کوشند. کودکان باید بدانند که تنها راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی همان راهی است که خدا و ائمه پیش پای ما گذاشته‌اند و سایر راه‌ها به بیراهه ختم می‌شوند و در هر موقعیتی باید رضای خدا و ائمه را مدنظر قرار دهند و این امر محقق نمی‌شود مگر با دادن آگاهی به آنها. همه این‌ها باید به روش‌های گوناگون، مستقیم یا غیرمستقیم به کودکان آموزش داده شود. والدین باید به این امر توجه کنند و تربیت فرزندان را خود به عهده گرفته و قبل از حضور کودک در اجتماع آثار منفی معاشرت با رسانه‌ها و افراد مختلف و غیر معتقد را به او گوشزد کنند تا کودک بعد از برخورد با آنها از آسیب‌های این معاشرت‌ها در امان باشد.

عامل مهم دیگری که می‌تواند به والدین در زمینه نهادینه کردن حجاب در کودکان کمک کند معرفی الگوی مناسب در این زمینه هست. انسان در زندگی خود به الگو نیاز دارد. چراکه بسیاری از واکنش‌های ما حاصل مشاهده رفتار دیگران است. در این بین نیاز کودکان و نوجوانان به داشتن الگو بیش از دیگران است. آنها در سن حساسی قرار گرفته‌اند و نیاز دارند تا با مشاهده و پیروی از رفتارهای یک انسان موفق راه خود را برای آینده هموارتر کنند. اینجاست که نقش والدین در راهنمایی و کمک به آنها پررنگ می‌شود. نقشی که نباید حالت امر و نهی به خود بگیرد بلکه به شکلی حمایت‌گرایانه و نامحسوس باید وظایف خود را اجرا کند. قرآن کریم هم بر این روش تربیتی تأکید فراوان داشته و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را به عنوان اسوه و الگو معرفی می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» (احزاب، آیه ۲۱).

بنابراین بهتر است والدین علاوه بر معرفی الگوهای دینی ما مانند حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و دخت گرامی‌شان حضرت زینب (سلام الله علیها) به فرزندان، الگوهای مناسب و محجبه در محیط پیرامون خود را نیز به کودکان معرفی کنند، چه بسیارند افرادی که با وجود پیشرفت‌های علمی، ورزشی و فعالیت‌های اجتماعی موفق،

همچنان بر حفظ حجاب خود پافشاری می‌کنند. مثلاً فلان جراح موفق‌تری که تحت هر شرایطی حجاب خود را حفظ می‌کند، یا فلان ورزشکاری که حاضر است مسابقه ندهد اما گوهر وجودی خود را به نمایش نگذارد، یا کسب کننده رتبه برتر کنکور که عکس‌هایش باحجاب منتشر شده است، یا الگو قرار دادن دختران و زنان محجبه‌ی موفق‌تری که در بستگان و نزدیکانشان حضور دارند و کودک با آن‌ها از نزدیک برخورد دارد و علاوه بر حفظ حجاب دارای حسن خلق هستند و می‌توانند در این زمینه کمک‌های زیادی انجام دهند. والدین با معرفی این افراد به کودکانشان به‌طور عملی به او می‌فهمانند که داشتن حجاب نه تنها مانع پیشرفت فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی افراد نیست بلکه افراد در لوای حفظ حجاب با امنیت بیشتری می‌توانند این موفقیت‌ها را کسب کنند انتخاب دوست خوب به‌صورت آگاهانه برای کودکان توسط والدین آدمی در تمام قرون و دوره‌های زندگی از کودکی تا پیری همیشه نیازمند رفاقت و دوستی با دیگران است و از داشتن رفیق موفق، هم‌رأی و یک‌دل شاد و مسرور و همچنان که در آیات و روایات ما توصیه شده است، انتخاب دوست خوب در تربیت دینی فرزندانمان اهمیت بسزایی دارد.

در قرآن از قول دوزخیان آمده: ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! (فرقان، ۲۸). آیت‌الله مکارم در تفسیر این آیه بیان می‌دارد: صحنه قیامت، صحنه ندامت و پشیمانی است و یکی از موارد حسرت خوردن انسان‌ها در آن روز، تأسف بر انتخاب رفیق بد است که او را از راه راست منحرف کرده است. بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان بعد از اراده و خواست و تصمیم او امور مختلفی است که مهم‌ترین آن‌ها هم‌نشینی و دوست و معاشر است، چراکه انسان خواه‌ناخواه تأثیرپذیر است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۸۹).

و همچنین خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید شما به آنان اظهار محبت می‌کنید؛ درحالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده، کافر شده‌اند. همه این‌ها نشان می‌دهد نقش دوست در سعادت‌مندی و تیره‌بختی انسان از هر عاملی مهم‌تر است، گاه او را تا سر حد فنا و نیستی پیش می‌برد و گاه او را به اوج افتخار می‌رساند. تأثیرپذیری از نظر منطق

اسلام تا آن حد است که این دین کامل، برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است. از آنجایی که کودکان بازی و ارتباط با همسالان خود را دوست دارند و دلشان می‌خواهد دوستانی را داشته باشند تا با آن‌ها بازی کنند، به پارک بروند، در کلاس‌های مختلف شرکت کنند، لذا لازم است والدین برای فرزندان خود جهت انتخاب دوست خوب سریعاً اقدام کرده و دوستان مناسبی که دارای خانواده‌های مؤمن و متعهد و معتقد به مبانی اسلام هستند را انتخاب نمایند و زمینه ارتباط آن‌ها را با یکدیگر فراهم نمایند. قرائتی در تفسیر آیه ۲۵ سوره فرقان بیان می‌کند: «اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلی نیاز دارد». (ممتحنه، ۱).

«از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.» (قرائتی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۴۶).

با توجه به این آیات و روایات و سفارش‌های زیادی که ائمه به ما فرمودند چه خوب است که والدین قبل از هر چیز برای انتخاب دوست فرزندان‌شان اقدام کنند تا فرزندان‌شان اجباراً با کسانی دوست نشوند که خدای ناکرده آن‌ها را به بیراهه سوق دهند و کمال انسان را در غیر خشنودی خداوند ببینند.

حضور کودک در محیط‌هایی که به حجاب اهمیت بیشتری داده می‌شود. حضور کودک در اجتماعات سالم و معتقد به مبانی حجاب عامل دیگری است که می‌تواند باعث ثبوت اهمیت حجاب در کودک گردد. در این بین جامعه نقش مهمی را ایفا می‌کند چنان‌که قرآن دلیل انحراف پسر حضرت نوح را محیط اجتماعی بیان نموده است. اشاره قرآن به تأثیر محیط در سوره مبارکه هود در آیه ۴۲ آمده است. نوح فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت صدا زد، پسر همراهِ ما سوار شو و با کافران مباش. (هود، ۴۲). فرزند حضرت نوح که جوانی مغرور بود از پذیرش حرف پدر خودداری کرد و بدین سبب در میان امواج طوفان به هلاکت رسید. فرزند جوانی که از اهل بیت نبوت جدا می‌گردد و در گوشه تنهایی قرار می‌گیرد، نمونه‌ای ارائه شده از قرآن است که با توجه به آن می‌توان گفت عامل اصلی انحراف او محیط آلوده به شرک و بت‌پرستی است.

حجت‌الاسلام قرائتی در ذیل تفسیر این آیه پیام‌هایی را برای این آیه ذکر کرده است که بی‌ارتباط به موضوع بحث ما نیست.

۱- هم‌نشینی با کافران، حتی پسر پیامبر را نیز از آئین حقّ جدا می‌سازد. «لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» سعدی در این باره می‌گوید:

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

۲- سالم بودن خانواده به‌تنهایی کافی نیست، محیط کفر آلود مایه‌ی بسیاری از انحرافات می‌شود. «لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»

۳- تا آخرین لحظه به فکر نجات دیگران باشیم، گرچه کافر باشند. «نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ»
۴- والدین نسبت به سرنوشت فرزندان خود مسئول‌اند. «يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا»

در همین رابطه امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: شباهت مردم به محیط اجتماعی زمان خود از نظر اخلاقی بیشتر است از شباهت به صفات خانوادگی و خلیقات پدران آن‌ها شهید بهشتی در کتاب سرود یکتاپرستی بر نقش ویژه محیط در فرآیند تعلیم و تربیت، چگونگی تأثیرگذاری آن را این‌گونه بیان می‌کند: «همان‌گونه که یک گل خوشبوی لطیف نازک، خیلی زودتر در برابر عوامل فساد متأثر و منفعّل می‌شود و به فساد و پژمردگی می‌گراید، روح لطیف آدمی به‌مراتب از جسم او برای آلوده شدن حساس‌تر و آماده‌تر است و به دلیل خاصیت قبول و انفعالش ضمانت بیشتری می‌خواهد تا در برابر عوامل فساد محیط مصون بماند.» (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۹).

نتیجه‌گیری

آشنا کردن کودکان و نوجوانان با معارف و ارزش‌های دینی و مذهبی یکی از اصول مهم تعلیم و تربیت اسلامی است و روزه‌روز با گسترش زندگی اجتماعی، علمی و سیاسی، ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود؛ بنابراین، یکی از محورهای مهم و اصلی تربیت باید عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان باشد؛ زیرا در این صورت است که فرزندان از هرگونه آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند. بسیاری از شرارت‌ها که دختران و زنان جامعه می‌بینند، از نداشتن حجاب و عفاف آغاز می‌شود. درونی کردن این ارزش بین دختران و زنان باعث می‌شود آنان در برابر این انحرافات، مقاومت بیشتری داشته باشند مناسب‌ترین

زمان برای درونی کردن ارزش‌های اسلامی و تربیت دینی فرزندان دوره کودکی و نوجوانی است؛ زیرا روح آنان در این زمان انعطاف زیادی دارد و هر چه انسان بزرگ‌تر می‌شود از این انعطاف کاسته می‌شود و با توجه به این‌که کودک در این دوران حساسیت‌ها و لطافت‌های ویژه‌ای دارد، باید از بهترین شیوه‌ها بهره‌گرفت تا نتایج مفید و مؤثر به دست آید. از روش‌های بسیار مؤثر در تربیت این است که والدین باید خود به تربیت اسلامی کودک اعتقاد داشته باشند و همان دوران کودکی را برای تربیت دینی کودک خود انتخاب نمایند.

از دیگر شیوه‌ها، روش الگویی است؛ در این روش، فرد از دیگران سرمشق و الگو می‌گیرد و از رفتار آن‌ها پیروی نموده، خود را با آن‌ها همساز می‌کند. داشتن آگاهی نسبت به انجام کاری و آگاهی پیرامون خطرهای ترک آن کار دوام و قوام آن کار را بیشتر خواهد کرد. بنابراین، آگاهی‌بخشی روش مؤثری برای نهادینه کردن حجاب و عفاف در کودکان و نوجوانان است.

با روش بیان تمثیل می‌توان در روح کودک نفوذ کرد و بایان قصه‌های آموزنده و جذاب، کودکان را با شخصیت‌های قصه همانند ساخت. تقویت عزت‌نفس در کودکان باعث می‌شود در انجام چیزی که به آن اعتقاد دارد دچار تزلزل نشود. تقویت عزت‌نفس و احترام به کودک باعث حرف‌شنوی کودک از والدین می‌شود؛ و همچنین ترویج حیای عقل باعث می‌شود کودک هنگام اجرای دستورات خداوند با هیچ‌کس و هیچ‌چیزی تعارف نکند. حضور در محیط‌هایی که به حجاب اهمیت می‌دهند نیز در نهادینه کردن آن تأثیر بسزایی دارد. اگر والدین به‌طور آگاهانه برای انتخاب دوست فرزند خود اقدام کنند و دوستی را که موافق و همراه خانواده است برایش انتخاب کنند می‌تواند در تربیت دینی کودک تأثیر زیادی داشته باشد بایان تمثیل نیز می‌توانیم در روح کودک نفوذ کنیم و بایان تمثیل‌های آموزنده و جذاب، کودکان را با واقعیت روبرو سازیم.

اولین روش برای نهادینه کردن حجاب در کودکان، روش عملی هست که آن را در موارد مختلف موردبررسی قرار می‌دهیم. روش علمی دومین روش برای نهادینه کردن حجاب در کودکان است که در ادامه موارد آن را بررسی و بیان کردیم.

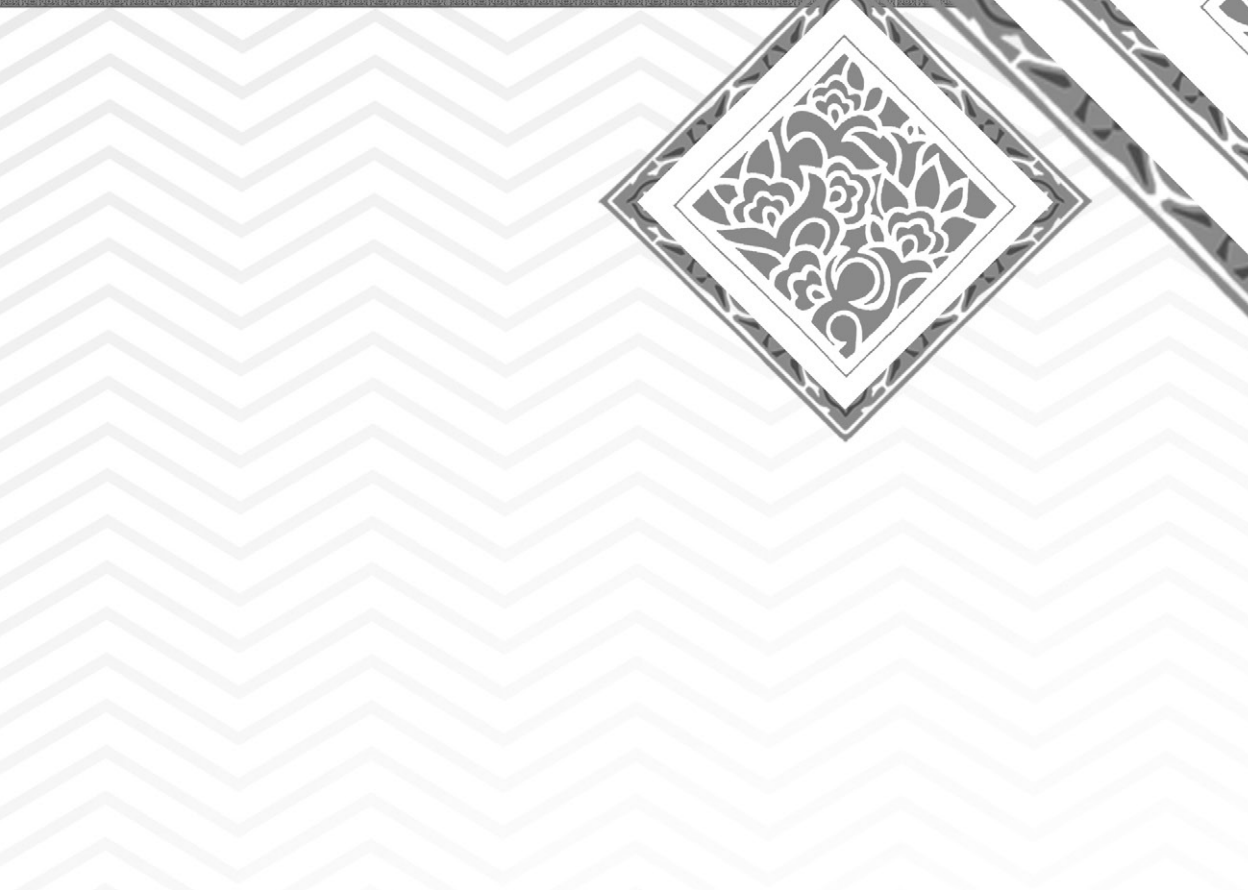
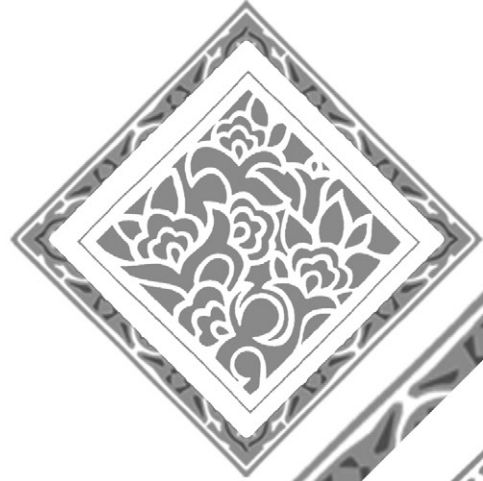
منابع و مآخذ:

۱. بهشتی، محمد، سرود یکتاپرستی، تک‌جلدی، تهران، نشر بقعه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۲. حائری شیرازی، محمدصادق (محلّی الدین)، تمثیلات، ج دوم، سال نشر: ۱۳۹۴، نشر چشمه حکمت.
۳. حائری شیرازی، محلّی الدین، تمثیلات، هفت‌جلدی، نشر چشمه حکمت، ج اول سال نشر: ۱۳۹۳ ص ۱۴۳.
۴. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، تاریخ انتشار ۲۵ شهریور ۹۶، تاریخ دسترسی ۲۶/۹/۹۷.
۵. داوودی محمد حسینی زاده، سید علی، سیره معصومین تک‌جلدی تهران پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ هشتم ۱۳۹۶.
۶. فیض الاسلام، ترجمه و شهر نهج البلاغه.
۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۱۰ جلدی، تهران، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۹.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۷ جلدی، تهران، نشر اسوه، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.
۹. مجله پیام زن مهر ۱۳۸۹، شماره ۲۲۳ نقش تربیتی خانواده در تحکیم حجاب فرزندان سایت اطلاع‌رسانی حوزه تاریخ دسترسی ۱۵/۱۱/۱۳۹۷.
۱۰. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۸۹.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری (جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و هفتم.
۱۲. موسوی، علی، پایان‌نامه تمثیل در قرآن/ سایت اطلاع‌رسانی حوزه تاریخ دسترسی ۲۶/۹/۹۷.





نقد علمی



نقد «مستند انقلاب جنسی ۴»

زهرا چرخ تاییان^۱

«پوشش و برهنگی»، اکنون یکی از دغدغه های اجتماعی در حکومت اسلامی ایران است. موضوعی که سالهای نه چندان دور، جوامع غربی با آن دسته و پنجه نرم کرده و منجر به آزادی پوشش گردید؛ سالهایی که مردم در مغرب زمین بر پوشش حداکثری پایبند بوده و سبک زندگی سالم و به دور از جنسیت زدگی را سپری می کردند. اصلاحات مذهبی و انقلاب های علمی، صنعتی و فرهنگی (رنسانس) مردم را وارد چالش جدی سنت و مدرنیته کرد. در نتیجه ی اینها، انقلاب جنسی رخ داد و مردم به توهم زندگی بهتر، برهنگی در مدرنیته را برگزیدند؛ روابط خصوصی انسان از چارچوب خانه و خانواده خارج و به اجتماع کشیده شد.

اکنون که ایران اسلامی با چالش پوشش مواجه است، فعالان رسانه ای دست به کار شده اند که این موضوع را مورد پژوهش قرار دهند. در همین راستا، مستندهای چندگانه «انقلاب جنسی»، در قیاس وضع موجود در ایران با راهی که غرب سالها پیش طی کرده، ساخته شده اند. به نظر می رسد حسین شهمقدری، کارگردان، با دست گذاشتن روی سوژه های تابو و خط قرمز در جامعه ایران قصد داشته تا دغدغه هایی جدی و از جنس زیرپوست شهر را به نمایش بگذارد و مخاطب را به تفکر وادارد. موضوعات بکر و کارنشده که غالباً در رسانه های رسمی داخلی بایکوت می شوند، قابلیت بسیار بالایی در جذب مخاطب دارند. ویژگی مثبت و حائز اهمیت این مستند همین است که

۱. دانش پژوه دکتری دین و رسانه، جامعه المصطفی العالمیه

از این ظرفیت نهایت استفاده را برده و در جذب مخاطب موفق عمل کرده است. اما آیا توانسته مخاطب را قانع کرده و پاسخی مناسب برای سوالاتش داشته باشد؟ انقلاب‌های جنسی اگرچه بر پایه دغدغه‌های جدی کارگردان ساخته شده‌اند، اما با نقدهای جدی نیز مواجه‌اند. جذابیت سوژه و جاذبه‌های بصری، همانطور که نگاه مخاطب را با خود همراه کرده، در معرض نقد بسیاری از منتقدان (از حوزه‌های مختلف) قرار گرفته است. در این مرقومه نیز به نقد و بررسی آخرین اپیزود، یعنی انقلاب جنسی ۴ پرداخته خواهد شد.

...

پوپک، شبنم، زهرا؛ سه بانو به نمایندگی از بانوان سه دهه‌ی ۵۰، ۶۰، ۷۰ ایران، از دغدغه‌های خود نسبت به حجاب می‌گویند. پوپک که حافظ جزئی از قرآن بوده و نماز و روزه را به جا می‌آورده، در یک دهه اخیر از فرهنگ غالب در ایران خسته شده و به ترکیه مهاجرت می‌کند. شبنم، خود را نوه یک آیت الله معرفی می‌کند و از بازخواستش توسط گشت ارشاد و تعهدات فراوانی که در کلانتری برای بدحجابی اش داده گله‌مند است و ایران را به مقصد ترکیه ترک می‌گوید. و زهرا که در ایران است و حجاب را دوست دارد ولی با عملکرد اجبارگونه درمورد پوشش و حضور گشت ارشاد مخالف است. ابتدای مستند گریزی هم به جنبه اقتصادی سفرهای تفریحی ایرانیان و سودآوری آنها برای کشورهای همسایه زده می‌شود که علت آن گویا جو حاکم و اجباری برای پوشش است!

در ادامه، سیر تحول غرب بررسی می‌شود؛ فشار کلیسا بر زنان و نحوه پوشش آنها، رنسانس و مدرنیته که به ترتیب زمینه را برای برهنگی بیشتر فراهم می‌کنند و ادامه اتفاقاتی که در روند انقلاب جنسی در غرب می‌افتد.

مستند درصدد است تا عملکرد حاکمیت ایران درموضوع پوشش را در قیاس با غرب بررسی کرده و به جمهوری اسلامی یادآور شود: این ره که می‌روی به ترکستان است!

اما چند سوال جدی مطرح است:

آیا دینی که در کلیسا حاکم بوده به غنای دین اسلام است؟

توضیح بیشتر آنکه، در اسلام به خصوص مذهب تشیع، از شخصی‌ترین حالات

انسان تا والاترین حالات او، از فردی ترین کنش‌ها تا اجتماعی ترین آنها، از اخلاق تا سیاست، از معنویت تا اقتصاد را در قرآن خود دارد و فردی معصوم و در مرتبه بعدی فقها ناظر و مجری قوانین و دستورات هستند. بنابراین چگونه دینی تحریف نشده و با این اصالت در مرتبه کلیسایی قرار میگیرد که کشیشان آن رفتارها و جنایات خودسرانه داشته اند؟

آیا کارگردان این مستند، نظر اسلام در مورد اختیارات حاکمیت و حاکم اسلامی در مورد پوشش و نحوه آن در اجتماع را بررسی کرده است؟ آیا بررسی شده است که حجاب یک امر فردی است یا اجتماعی؟ حال آنکه در احکام اسلامی قوانین پوشش، برای حضور زن در جمع و اجتماع تشریح شده اند.

چه شباهت های فرهنگی در مردم ایران و غرب وجود دارد که این قیاس صورت گرفته است؟ آیا پیش فرض های اسلامی که در پیشینه زندگی مردم ایران است، در مستند لحاظ شده است؟

آیا بعضا اتفاقات ناگواری که در جمهوری اسلامی رخ داده، به میزان جنایاتی است که کلیسا بر مردم روا می داشته است؟

و در غرب، آیا تنها عامل فرهنگی، کلیسا و جنایات آن است؟ نظام لیبرالی و سرمایه داری دخالتی در این انحطاط و بردگی ندارد؟ خانواده ها و فرهنگ حاکم بر جامعه در این مسیر چه نقشی داشته اند؟ همچنین نقش فلاسفه، روان شناسان و جامعه شناسان غربی در طول این سالیان چه بوده است؟

...

به طور کلی می توان گفت جدی ترین و صریح ترین نقدی که بر این مستند وارد است، فقدان پایه های پژوهشی و کارشناسی شده در پس آن است. بررسی موضوع پوشش در ایران و انحرافات آن، یک موضوع نظری و عمیق است که باید از جنبه های مختلف روان شناختی، جامعه شناختی، دین، سیاست، اخلاق و... به آن نگاه شود. اگر این فیلم از نوع مستندهای پژوهشی نیست و تجربی است، اما باز هم داده هایی که به مخاطب ارائه می شود، باید مستدل، دقیق و دارای رفرنس علمی باشند، که غالباً نبوده است. صرفاً نام بردن از «زیگموند فروید» آن هم با یک داده اشتباه، رفرنس علمی و داده پژوهشی به شمار نمی آید. اما یک نقطه مثبت در این زمینه در فیلم وجود دارد و آن

مصاحبه با یک روان‌شناس آلمانی (پروفسور یورگن فیلیکس) در خصوص نیچریست هاست، که به نظر درست و بجا انجام شده است.

و اما نیچریست‌ها! فیلم درجایی به منطقی ای وارد می‌شود که افراد با گرایش نیچریسم در آنجا برای تفریح وارد می‌شوند. ابتدای فیلم عنوان شده است که با مجوز شرعی انجام شده است و ظاهراً این کار با هدف اینکه بگوید انتهای راهی که غرب رفته اینجاست! صورت گرفته است. اما نکته ای که هست این است که بن بست غرب اینجا نیست، اگر همجنس‌گرایی افراطی و ارتباط جنسی با اشیاء و حیوانات را اضافه کنیم شاید بتوان انتهای این راه را تصور کرد. حال یک سوال اساسی مطرح است: دختری که می‌خواهد پنج سانت روسری به سر بیندازد بی آنکه کسی مراقب رفتار او باشد، با نمایش ساحل نیچریست‌ها تا چه اندازه از خواسته خود عقب‌نشینی خواهد کرد؟

درواقع به نظر می‌آید نمایش این بخش از جامعه غربی در کنار بخش‌های دیگرش که آن هم استقرا ناقص بود، بیش از آنکه به مخاطب معنای بن بست بدهد، این مفهوم را القا کرد که گشت ارشادی نیست، همه در پوشش خود آزادند و همه چیز به خوبی و خوشی در کنارهم در حال انجام است!!!

حال آنکه در ایران، به زعم کارگردان، این گشت ارشاد است که چهار دهه است زندگی را به کام دختران این سرزمین تلخ کرده و پری‌رو تاب مستوری ندارد!!! اگر فیلم درصدد آن است تا عملکردهای منفی گشت ارشاد را نقد کرده و متذکر عواقب آن شود، نقد بجا و صحیح است، اما اگر با تمسخر بخواهد اصل وجود قوه قهریه برای اجرای قوانین را زیر سوال ببرد کاری بس خطاست که درجای خود بررسی خواهد شد.

در چندین سکانس از فیلم اسم گشت ارشاد برده می‌شود که دو مورد آن نقد بجایی است در عملکرد گشت؛ جایی که زهرا عنوان میکند: «گشت ارشاد پول گرفتند و رفتند، اگر گناه می‌کردیم پس چرا جلوی ما را نگرفتند؟!» یا برای تعهدات شب‌نم که راوی می‌گوید: «یعنی می‌شود توقع داشت شب‌نم‌ها را برد کلاتری و همان اتفاق مطلوب بیفتد؟!»

اما تا جایی که عملکردها مورد نقد قرار بگیرند امید اصلاح می‌رود، اما با تمسخر قوه



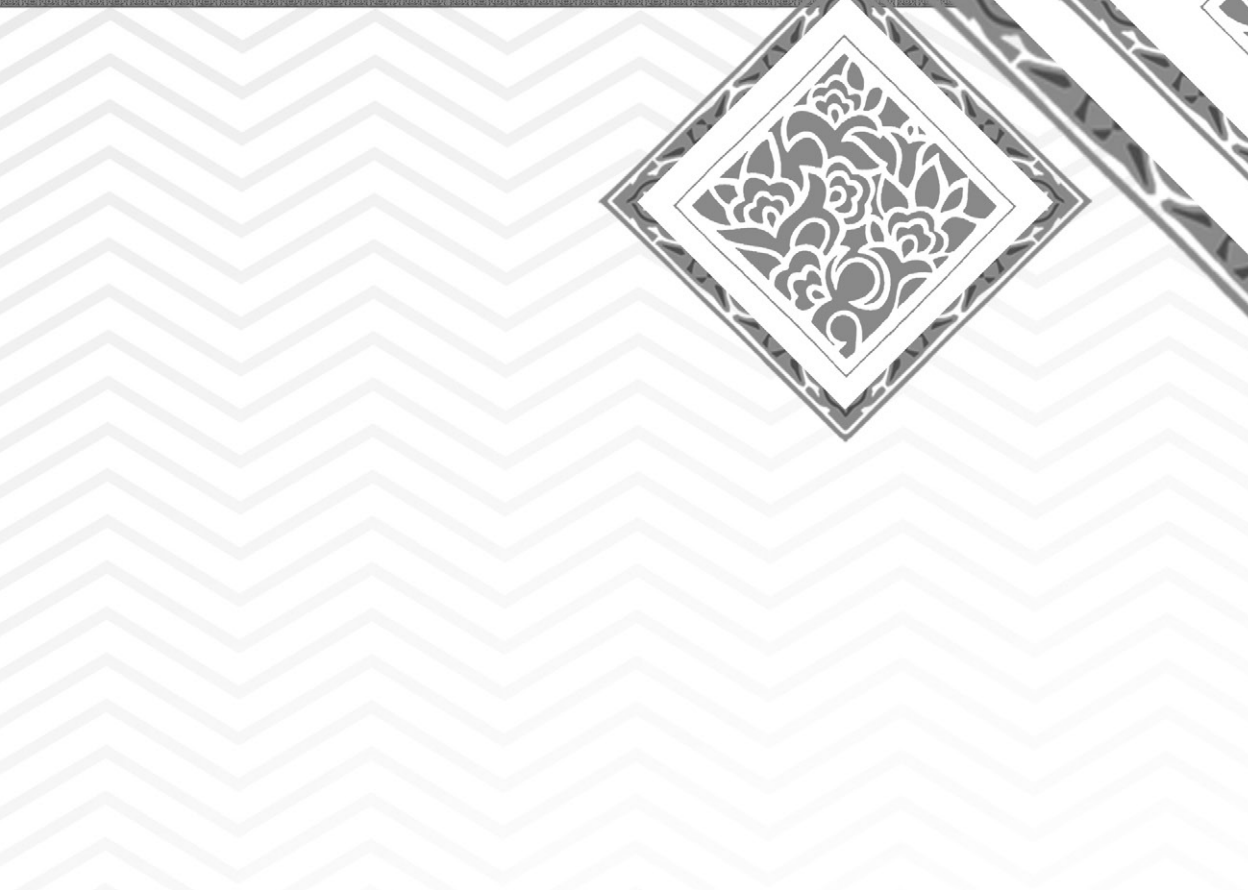
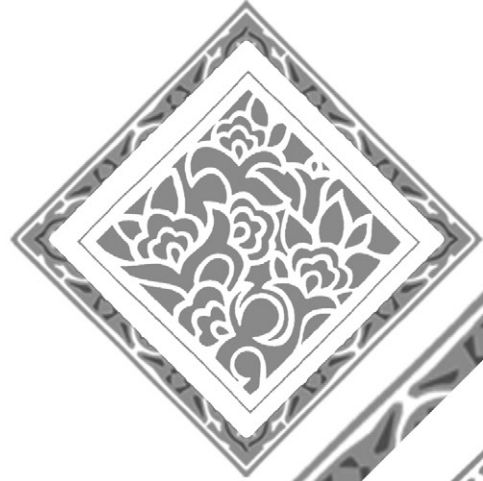
قهریه و انتفای آن برای اجرای قوانین چه چیزی اصلاح خواهد شد؟ راوی می‌گوید: «نتیجه گشت ارشاد این شد که از این مانتو اِپُل دارا به این مانتوهای تنگ و... برسیم!» آیا واقعا تغییر پوشش تنها وابسته به عملکرد گشت ارشاد بوده است؟ نهاد خانواده و شیوه تربیتی آن، نهاد آموزش و پرورش و عملکرد آن، جنگ نرم و دشمن رسانه ای، تربیت دینی و... بی تاثیر بوده اند؟ آیا اینکه آمریکا یک سوم از بودجه آموزشی را به آموزش خویشتن داری اختصاص می‌دهد منافاتی با وجود ناظر اجرای قوانین دارد؟ این مثل این است که بگوییم ما آموزش داده‌ایم دزدی نکنید، دیگر نیازی به پلیس و مجازات نیست. قانون پوشش و عفت عمومی در ایران، اگرچه متفاوت با غرب است اما به هر حال قانون است و لازم الاجرا. این درحالی است که به عنوان مثال در همان ساحل نیچریست‌ها که قانون آن بی لباسی است، به کسانی که لباس دارند و خلاف قانون عمل می‌کنند تذکر داده می‌شود! پس اصل وجود ناظر و قهوه قهریه برای اجرای قوانین منطقی است و نباید اقتدار پلیس در هر زمینه و حوزه‌ای که فعالیت دارد، زیرسوال برود.

نکته دیگری که در پایان خوب است به آن اشاره شود کم‌دقتی در صحبت‌ها، عبارات و کلمات است. به عنوان مثال واژه «عفت» که در فرهنگ اسلامی ایرانی از جایگاه رفیعی برخوردار و در شان افراد عقیف است، شایسته نیست در مقام نیچریست‌ها بکار رود. و یا معرفی یکی از شهرهای ترکیه برای عشق و حال اورژانسی! که اگر کسی نمیدانست هم حالا می‌داند... و یا جایکه شرم و حیا در قبال اندام جنسی بدن ابتدا منتسب به شرقی‌هاست و تخطئه می‌شود ولی بعد عنوان می‌شود که غربی‌ها هم همین‌گونه اند!

باتوجه به اینکه این مستندات ادامه دار و سریالی هستند، امید این می‌رود که دغدغه‌های جدی تیم آرمان-مدیا با کمترین خطا و با کارشناسی و دقت بیشتری ساخته شده و در بهبود وضع موجود موثر بوده و ایران عزیز اسلامی را در جهت نیل به اهدافش یاری رساند.



مصاحبه



رخ نمایاند و حکومت به وضع قوانینی در خصوص پوشش زنان در محافل عمومی و ادارات دولتی پرداخت.



پژوهه: اگر به لحاظ فقهی مردم بر انجام اعمال شرعی خود آزادند، چرا باید زنان در پوشش خود مجبور باشند؟

در حکومت اسلامی افراد نسبت به انجام وظایف فردی آزادند منظور از وظایف فردی عبارت است از آنچه انجام یا ترک آن به خود فرد مربوط میشود مانند روزه داری و اقامه نماز اما در خصوص انجام وظایف اجتماعی چنین نیست چون تکالیف اجتماعی تعهد ما نسبت به دیگران است و در یک اجتماع مصالح و مفاسد انسان ها در هم تنیده شده بنابراین سهل انگاری افراد در انجام وظایف اجتماعی زمینه را برای ایجاد مزاحمت برای دیگران فراهم می نماید دلیل

سرکار خانم زهرا فخرروحانی پژوهشگر حوزه زنان و استاد حوزه و دانشگاه، از دهه‌ی هفتاد تا کنون به فعالیتهای مختلفی در عرصه فرهنگی و تبلیغ دینی اشتغال داشته‌اند. سالهاست صدای گرم ایشان برای شنوندگان رادیو معارف آشناست و علمیت مباحث و پرداخت های نوین به موضوعات جدید، ایشان را به مبلغه‌ای موفق و صاحب نام بدل کرد. کثرت فعالیت تبلیغی و آموزشی، این استاد ارجمند را از عرصه‌ی آموزش و پژوهش وانداشت و تا کنون موفق به نشر ده‌ها مقاله علمی پژوهشی در حوزه زنان و فرهنگ و اخذ درجه سطح ۴ حوزه (معادل دکتری) گردیده‌اند. پیرامون موضوع حجاب اجباری در حکومت اسلامی با ایشان گفت‌وگو می‌کنیم.

پژوهه: چه عواملی باعث شد پس از انقلاب حجاب به شکل یک اجبار حکومتی درآید؟

حجاب از اوامر ضروری دین است به این معنا که کوتاه آمدن از آن مساوی با دست برداشتن از دین است بنابراین جامعه‌ای که مدعی دینداری است، نمیتواند نسبت به این امر بی تفاوت باشد بی تفاوتی نسبت به حجاب برای یک نظام اسلامی مساوی با دست برداشتن از ادعای اسلامی بودن است. لذا این امر از ابتدای پیروزی انقلاب



دارد کشورهای غربی با آنکه معتقد به آزادی و فردگرایی هستند، اما آزادی افراد را تاجایی که به آزادی دیگران لطمه نزند، محترم می‌شمارند مثلاً سیگارکشیدن درون واگن‌های مترو را نقض قوانین شمرده و با فاعل آن مقابله می‌کنند چون معتقدند این رفتار به آزادی دیگران صدمه وارد می‌کند. رعایت حجاب یکی از قوانین مهم اجتماعی اسلام است و هدف آن سالمسازی اجتماع و پاکسازی آن از آلودگی به جریانهای غیر اخلاقی و حفظ سلامت خانواده هاست.

پژوهه: عده ای معتقدند اجباری بودن حجاب خود عامل دین‌گریزی و ایران‌هراسی است و اثر معکوس در گسترش حجاب و عفاف در جامعه دارد، نظر حضرت‌تعالی در این باره چیست؟

تراکم جمعیتی عامل تضاد منافع است ما در جهانی زندگی میکنیم که طرح هر دیدگاهی می‌تواند با موافقت یا مخالفت روبرو شود. از منظر اسلام آنچه دیدگاهها را تقویت یا تثبیت میکند، خوشایند مخاطبان نیست بلکه احکام دائرمدار مصالح و مفاسد هستند. یعنی هرچه برای مصالح انسانها لازم باشد، بعنوان ضروری حکم الهی باید در جامعه اجرا شود وگرنه احکام و تکالیف فردی نیز مانند تقید به برپایی نماز و روزه، با توجه به مشقتی که دارند، میتوانند عامل

این مدعا هم وضع قوانین سخت‌گیرانه فقهی بر ترک وظایف اجتماعی از سوی افراد است مانند اجرای حدود الهی برای کسانی که از انجام وظایف خود تخلف نموده‌اند به همین دلیل با آنکه روزه گرفتن یک تکلیف فردی است و اجباری بر آن نیست ولی روزه خواری در ملاء عام امری است که برای مرتکب آن حد تعریف شده است. در این خصوص و بویژه در زمینه اجرای جدی احکام مربوط به عفت اجتماعی، چنان جدیتی در قوانین دیده می‌شود که خداوند در سوره نور می‌فرماید: **وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (نور: ۲)** در اجرای احکامی که به مصالح و مفاسد اجتماع و سایر افراد ارتباط می‌یابد رأفت معنا ندارد. چنین دیدگاهی در غرب هم وجود

دلزدگی و دین‌گریزی تلقی کردند بنابراین قضاوت براساس خوشایند دیگران قضاوت صحیحی نیست. به تعبیر قرآن «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره: ۲۱۷) «و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.»



پژوهه: تأثیر قوه قهریه در این زمینه را چه طور ارزیابی می‌کنید؟
تلاشهای قوه قهریه تاکنون موفقیت آمیز نبوده است و این بدان جهت است که گسترش حجاب نیازمند زیرساختهای فرهنگی و بسترسازی اجتماعی است و پافشاری بر آن بدون بسترسازی های فرهنگی شیوه صحیح و کارآمدی نیست. ابتدا باید زمینه های لازم فکری و بسترهای اعتقادی را فراهم نموده با عوامل گریز از

حجاب مبارزه کرد تا چنین تلاشی قرین موفقیت گردد. بنابراین مدعای ناتوانی قوه قهریه از گسترش حجاب صحیح است ولی این بدان معنا نیست که چنین حوادثی زمینه کوتاه آمدن از اوامر الهی را فراهم آورد بلکه باید به اصلاح شیوه های عمل دقت کرده و به آسیب شناسی عواملی که سعی متولیان امور فرهنگی را در خصوص تقویت مبانی دینی بی تأثیر می‌کنند، پردازیم.

پژوهه: از دیدگاه شما، جریان مخالف حجاب در کشور آبخور سیاسی دارد یا مسئله واقعاً فرهنگی است؟

انقلاب مادر جهان با عنوان انقلاب چادری‌ها شناخته شده است، وصیت‌نامه‌های شهدا مشحون از توصیه به عفت‌مداری و رعایت حجاب است و این بدان معناست که التزام به حجاب نمیتواند امری صرفاً دینی باشد تأثیر حجاب بر مؤلفه های اجتماعی و تأثیر آن بر تقویت پابندی‌ها و الزامات دینداری و تقویت غیرت دینی مسلمانان به گونه ای است که مخالفت با حجاب مساوی با مخالفت با همه مظاهر فرهنگ غرب شمرده میشود و کوتاه آمدن در این باره زمینه رابرای دست کشیدن از همه ارزشها فراهم می‌نماید بنابر این درحالیکه التزام به حجاب امری واقعاً فرهنگی است اما به

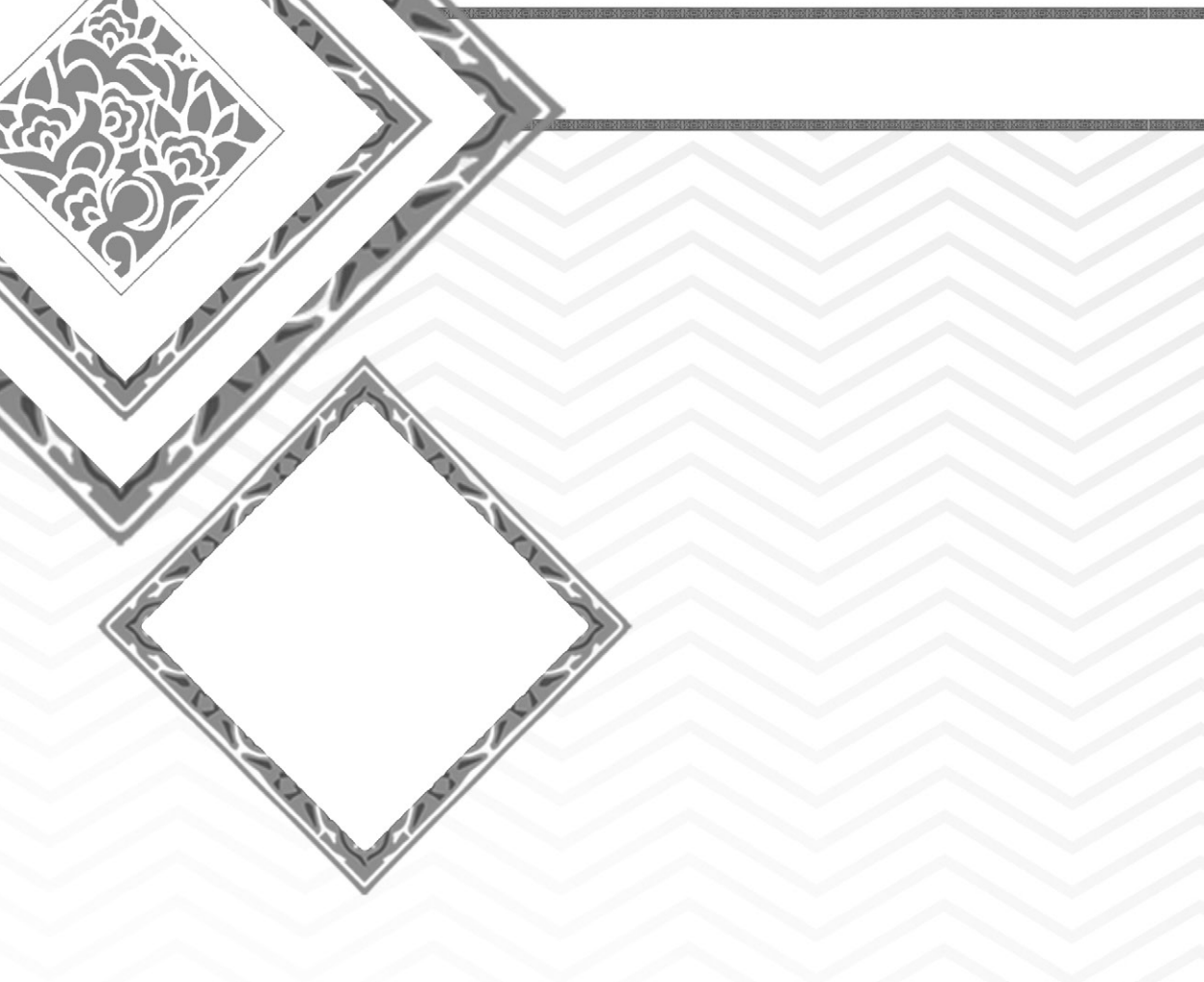
جهت اهمیتی که در پاسداشت مرزهای سیاسی دارد، همواره مورد بغض و دشمنی قرار گرفته و از آبخشور سیاسی بی نصیب نمانده است.



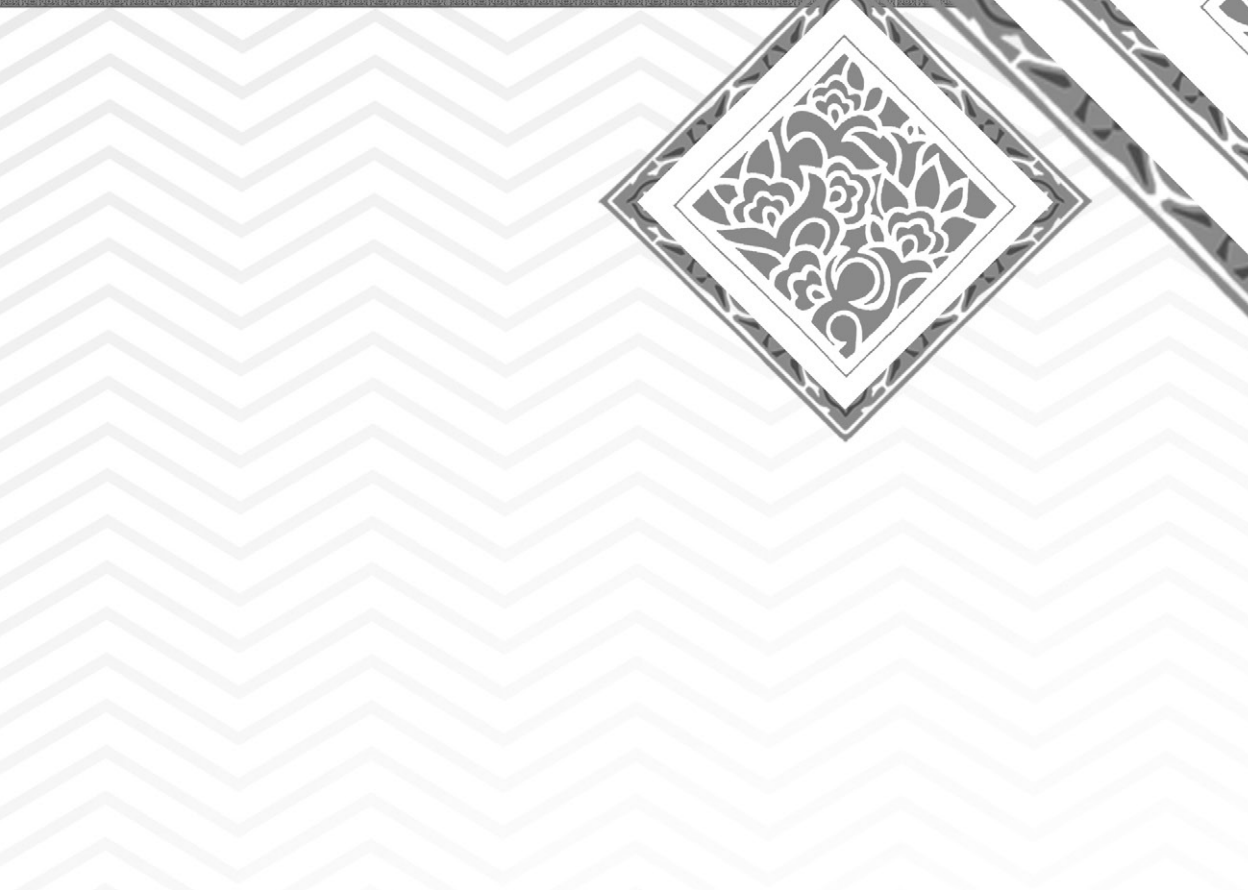
تجربه غرب در فروپاشی اندلس و تقویت حضور در جبهه غیر نظامی و جنگ نرم، دشمن را برآن داشت تا به مبارزه با نمادهای دینی پردازد بنابراین با آنکه حجاب مسئله ای فرهنگی است، اما بی حجابی امروزه بعنوان یک تیغه دولبه ابزار مبارزه با فرهنگ و هویت ارزشی - دینی و بستر نفوذ و تسلط دشمن در حوزه های سیاسی نیز شده است. امروزه بروز اتفاقاتی همچون کمپین آزادی‌های یواشکی یا چهارشنبه‌های سفید با آنکه به ظاهر در صدد آن است که به زنان القا کند که آزادی حجاب یک نوع آزادی همچون آزادی بیان و قلم است و ما با برداشتن حجاب، آزادی‌هایی که از ما سلب شده است را به دست می‌آوریم اما

در قالب چنین پوششی مخاطب را به این مفهوم دعوت میکند که با حکومتی که این آزادی را از ما سلب کرده است، مقابله کنیم. لذا از این امر برای مقابله با حکومت نیز بهره می‌برند. در این میان مشخصا میتوان به جریان اپوزیسیون خارج از کشور اشاره کرد که در راستای متراکم کردن شکاف های اجتماعی و به نوعی زمینه سازی برای ایجاد شورش ها و جنبش های اجتماعی سعی در تعمیق این موضوع دارند و ضمن ترغیب و تحریک افراد سعی دارند این شکاف را به شکاف موافقین و مخالفین نظام تبدیل کنند. جریان دوم، به ترویج تفکرات فمینیستی، بزرگنمایی موضوع حضور زنان در ورزشگاه، پرداختن به نقش زنان در کابینه و ... می‌پردازد. آنچه مبارزه با بی حجابی و ترویج فرهنگ اسلامی را دشوار میکند، قرارگرفتن این امر بعنوان یکی از مهمترین ابزارهای تهاجم سازمان یافته غرب علیه جمهوری اسلامی در قالب جنگ نرم است که مقابله با آن نیازمند هوشیار هرچه بیشتر مخاطبان است.

خیلی متشکر که این فرصت را در اختیار پژوهش گذاشتید و نظرات و تاملات ارزشمند خود را با ما در میان گذاشتید.



معرفی پایان نامه‌ها



ادله فقهی الزام حکومتی به پوشش زنان

پژوهشگر: فریبا سلطان علیزاده ملکی

استاد راهنما: سید محمد جواد وزیری فرد

استاد مشاور: مهدی قهرمان

سطح ۳ حوزه علمیه خواهران استان قم، مرکز تخصصی تربیت مدرس صدیقه کبری علیها السلام - ۱۳۹۱

چکیده

توجه به اهداف دولت اسلامی، وظیفه و اختیار دولت را در زمینه «حجاب بانوان» روشن می‌کند. ایجاد فضای رشد و تعالی اخلاقی، برقراری احکام دین، ترویج نیکی‌ها و جلوگیری از زشتی‌ها، از اهداف دولت اسلامی است. گسترش فرهنگ حجاب بانوان نیز دولت مردان را در رسیدن به این اهداف یاری می‌کند و بی‌توجهی به آن، دولت را در دستیابی به آن اهداف، ناکام می‌گذارد. اسلام، دینی سیاسی و فرهنگی است و اگر اقدامات فرهنگی به تنهایی کفایت نکرده و بدحجابی به تهدیدی برای امنیت روانی و اخلاقی جامعه تبدیل شد، دولت می‌تواند به نمایندگی از مردم از ابزارهای قانونی استفاده کند و می‌تواند متخلفان از قوانین و مقررات را مجازات کند. بی‌حجابی و بدحجابی، رفتاری بر خلاف شرع است از این رو، دولت می‌تواند مرتکبان آن را مجازات و بدین وسیله از ارتکاب این گناه در جامعه جلوگیری کند. اگر هدف از تشکیل دولت، تنها برقراری نظم و امنیت، تأمین نان و مسکن یا تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی شهروندان باشد، طبیعی است که از دولت نمی‌توان چنین انتظاری داشت. دولت اسلامی دو وظیفه و رسالت مهم برعهده دارد که آن را از دولت‌های دیگر متمایز می‌کند نخستین وظیفه، رشد و تعالی معنوی و اخلاقی شهروندان و وظیفه بعدی، تحقق احکام اسلامی است. دولت باید در جهت گسترش نیکی‌ها و جلوگیری از رواج زشتی‌ها قدم بردارد. حال اگر بی‌حجابی یک منکر است که هست و فراتر از پند و موعظه و نهی زبانی بر عهده مردم نیست، پس دولت اسلامی موظف به جلوگیری از آن است.

کلید واژه‌ها: حجاب، حکومت اسلامی، ادله فقهی، الزام، حوزه فردی و عمومی



بررسی فقهی و حقوقی مسئولیت حکومت اسلامی در حوزه حجاب و عفت عمومی

پژوهشگر: فاطمه فلاح تفتی

استاد راهنما: محسن ملک‌افضالی اردکانی

اساتید مشاور: سیدمحمدجواد وزیری‌فرد و محمود حکمت‌نیا

دکتری تخصصی ۱۳۹۳ دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی

چکیده

اختیارات و مسئولیت حکومت اسلامی در حوزه حجاب و عفاف، همواره موضوع بحث اساسی در محافل فرهنگی، اجتماعی، فقهی و حقوقی بوده و توجه به آن به عنوان نمادی از تحولات فرهنگی جامعه به شمار می‌رود. در آموزه‌های دینی، حجاب نمادی از جهان‌بینی، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری افراد است و انسان عقیف کسی است که تسلط بر خویشتن و رعایت اعتدال، ملکه او شده است و یکی از نشانگرهای عفاف نوع پوشش، رفتار و گفتار فرد است. با نگاهی اجمالی به سه دهه گذشته در می‌یابیم تا زمانی که نظام اسلامی با یک برنامه جامع به این موضوع نپردازد، اقدامات مقطعی و یک‌جانبه، آثار چندان گسترده و دیرپایی نخواهند داشت. بدین منظور این پژوهش پس از مفهوم‌شناسی اصطلاحات و موضوع‌شناسی مسأله، به ساختار معرفتی، فقهی و حقوقی پرداخته و مبانی مسئولیت حکومت پرداخته و سپس با بیان عوامل تأثیرگذار در میزان پوشش، میزان تأثیر گذاری هر یک از عوامل مذکور را در میزان مسئولیت حکومت را، بیان و در نهایت عرصه‌های مسئولیت حکومت با توجه به مبانی فقهی را روشن نموده است. با توجه به این ساختار نظام‌مند، این نوشته می‌تواند زمینه و چهارچوب مناسبی جهت سیاست‌گذاری و تصویب قوانین مربوطه باشد. در این پژوهش مشخص شد حکومت اسلامی مسئولیت زمینه‌سازی (فرهنگ‌سازی)، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، و اجرای همه احکام اسلامی از جمله حجاب و عفاف و نظارت بر حسن اجرای قوانین و اعمال ضمانت اجرای لازم را در جامعه دارد که این جز با ارائه ساختاری نظام‌مند از مسأله حجاب در حکومت اسلامی و ترسیم مرزهای معرفتی و بینشی حاکم بر نظام فقهی در حوزه حجاب، میسر نخواهد بود.

سیر تحول پوشش زنان بعد از انقلاب اسلامی

پژوهشگر: زهرا عکاف زاده

استاد راهنما: الدوز خودی

استاد مشاور: محسن برزگری

کارشناسی ارشد ۱۳۹۶ دانشگاه علم و هنر یزد

چکیده

مسئله اصلی این تحقیق بررسی سیر تحول پوشش زنان ایران پس از انقلاب اسلامی ایران بوده است. این تحول در واکنش به سیاست‌های گذشته بخصوص دوران معاصر جامعه ایرانی یعنی پس از مشروطه شکل گرفت. در حقیقت رویکرد جمهوری اسلامی به پوشش زنان و تحولاتی که در این حوزه اتفاق افتاد در واکنش به سیاست کشف حجاب پهلوی و آزادی‌های زنان در این دوره صورت گرفت. پوشش زنان پس از انقلاب و در واکنش به سیاست‌های قبلی، ابتدا مبتنی بر آزادی انتخاب پوشش بوده است اما با در پیش گرفتن سیاست‌های انقباضی بر مبنای استدلالات فقهی توسط انقلابیون و پاسخ‌های جامعه زنان سکولار به شکل تظاهرات، حکومت انقلابی تصمیم به اجباری کردن حجاب گرفت. وقوع جنگ و سیاست بازسازی پس از آن دولت‌ها را وادار کرد به سمت نوسازی و خصوصی سازی حرکت کنند. همین امر باعث ورود محصولات غربی و به تبع آن فرهنگ این کالاها شد. همزمان انقلاب الکترونیکی و ظهور ماهواره‌ها و اینترنت، همراه با خصوصی سازی گسترده که از ملزومات سرمایه داری است تأثیرات خود را بر پوشش زنان نیز به جا گذاشت. روش تحقیق در این پژوهش، تاریخی - توصیفی با رویکرد تحلیلی بوده است و نگارنده به شیوه‌ای فعالانه و نه صرفاً بر مبنای توصیف صرف، به تحلیل سیر تحول پوشش زنان در ایران پرداخته است و در این میان بر مولفه جهانی شدن به عنوان عاملی مهم تأکید کرده است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که وقوع مشروطه و آگاهی زنان بر تحولات دنیای مدرن، الزامات جهانی شدن و سیاست‌های عصر پهلوی دوم منجر به تحول پوشش زنان در ایران پس از انقلاب شد به گونه‌ای که چادر که زمانی پوشش رایج و مسلط بود کاملاً به حاشیه رفته و روسری و مانتو (مانتوهای کوتاه، چسبان، روسری‌های افتاده) جای چادر را گرفت. علاوه بر این تحت تأثیر جهانی شدن و مدرنیته، مدهای جدیدی هم با ویژگی‌های خاص ظهور کردند که مهم‌ترین آنها تیپ‌های اینترنتی، فشن لس، فمینیستی و... از این گونه‌اند.



طراحی الگوی سیاست‌گذاری، تدوین سیاست‌های پیشنهادی و الزامات آن برای ایجاد و ترویج شیوه زیست مومنانه در جمهوری اسلامی ایران

(مطالعه‌ی موردی: تدوین الگوی سیاست‌گذاری و اقدام در راستای بهبود پوشش بانوان
متردد در محیط عمومی)

پژوهشگر: کمیل قیدرلو

استاد راهنما: سیدمحمدحسین هاشمیان

استاد مشاور: نعمت‌الله کرم‌اللهی

دکتری تخصصی ۱۳۹۴، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، دانشکده تاریخ و مطالعات سیاسی

چکیده

جمهوری اسلامی ایران ذاتاً حاکمیتی با مبانی فرهنگی محسوب می‌شود. بنابراین دینداری و سبک زندگی دینی بیش از آنکه یک مولفه صرفاً اثرگذار بر وضعیت اجتماعی ایران باشد، یک ضرورت و عامل حیات و بازتولید نظام سیاسی جمهوری اسلامی به شمار می‌روند. بنابراین طراحی یک الگوی سیاست‌گذاری برای تعیین این امر که به چه چیزی شیوه زیست مومنانه اطلاق می‌شود و به چه روشی می‌توان به ترویج آن اهتمام ورزید، یک ضرورت غیر قابل انکار برای حاکمیت محسوب می‌شود. این پژوهش در یک گام به دنبال طراحی الگویی برای سیاست‌گذاری در حوزه شیوه زیست مومنانه است و در گام دیگر به دنبال مطالعه موردی مسئله پوشش اجتماعی بانوان بر اساس الگوی طراحی شده است. پوشش اجتماعی بانوان در حالی مسئله حاکمیت سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی محسوب می‌شود که فقدان الگوی سیاست‌گذاری و سیاست‌های صحیح در این حوزه منجر به اقدامات آنی، مقطعی و فاقد اثربخشی لازم شده است. نهایتاً این پژوهش به دنبال تبیین مفهوم سبک زندگی، سیاست‌گذاری فرهنگی و تبیین الگوی چرخه سیاست‌گذاری در این عرصه و نهایتاً تبیین آن الگو برای سیاست‌گذاری در حوزه پوشش اجتماعی بانوان است. در این راستا تلاش شده با بررسی آرای امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و شهید مطهری به تدوین نظریه سیاستی جمهوری اسلامی ایران در حوزه پوشش اجتماعی بانوان پرداخته و در بخش دوم، با استناد به مضامینی که از مجموعه مصاحبه‌هایی که با صاحب‌نظران و مدیران اجرایی در این موضوع استخراج شده، در قالب سه مضمون کلان «توصیف وضعیت اجتماعی جامعه و حاکمیت ایران»، «جایگاه حجاب در شریعت

اسلام از منظر صاحب‌نظران فقهی» و «آسیب‌شناسی برخوردهای پیشین با پدیده پوشش اجتماعی نابهنجار» ابعاد مسئله و اشکافی و نهایتاً با در نظر گرفتن الزامات استخراج شده در تحلیل محیط و مسئله مورد نظر، الگویی واقع‌نگرانه برای اقدام در این حوزه و «سیاست‌های پیشنهادی» ارائه شده است.

